

## مجموعه مقالات

### نگاهی خالی از ترس به تروریسم

# گزارشی درونی و بررسی تحلیلی سازمان مجاهدین و آنچه مسعود رجوی مبارزه اش میخواند

به بهانه سالگرد انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ایران

بهمن ۱۳۹۴، فوریه ۲۰۱۶

بقلم داود ارشد

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۸	جنگ
۸	تعریف جنگ:
۸	عقیده کلوزه ویتز (Clausewitz)
۸	تعریف جنگ از دیدگاه جامعه شناسان
۹	تعریف جنگ از دیدگاه مردم شناسان
۹	تعریف جنگ از دیدگاه فلاسفه
۹	نظریه ابن خلدون
۹	عقیده خواجه نصیرالدین طوسی
۹	مفهوم جنگ عادلانه
۹	سه ویژگی جنگ عادلانه
۱۱	جنگ و جهاد در اسلام
۱۲	تعریف جنگ انقلابی
۱۲	انواع جنگهای انقلابی
۱۲	جنگ انقلابی داخلی
۱۲	جنگ انقلابی خارجی
۱۳	ترور و تروریسم
۱۳	تعریف ترور
۱۳	تعریف راهبردی تروریسم
۱۳	عامترین تعریف مشترک
۱۴	بعضی ترورهای مشهور جهان
۱۴	ترورهای زمان پیامبر اسلام
۱۴	ترور هیتلر رهبر فاشیستی آلمان نازی
۱۴	ترور شارل دوگل رئیس جمهور سابق فرانسه
۱۵	ترور جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا
۱۶	ترور مارتین لوتر کینگ
۱۶	ترور نا فرجام شاه سابق ایران
۱۶	برخی نظریه ها در مورد ترور
۱۷	تروریسم
۱۷	دکترین تروریسم

۱۷	اصل حق تعیین سر نوشت.....
۱۷	شعار یکنفر یک رأی.....
۱۸	تروریسم دولتی.....
۱۹	نیروی تروریستی.....
۱۹	منطق تروریستی.....
۲۰	بعضی آمار مربوط به تروریسم در جهان.....
۲۱	آمار تروریستی ماه ژانویه ۲۰۱۶.....
۲۲	آمار عملیات انتحاری فرقه رجوی.....
۲۳	عملیات تروریستی عام.....
۲۳	عملیات آفتاب رجوی.....
۲۴	عملیات چلچراغ رجوی.....
۲۴	عملیات فروغ جاویدان رجوی.....
۲۵	ترورهای افراد سرشناس.....
۲۸	ترورهای افراد غیر سرشناس.....
۲۸	حمله‌های خمپاره‌ای سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.....
۲۸	ترورهای ناموفق.....
۲۸	<b>بررسی تبعات تروریسم مسعود رجوی در ایران</b> .....
۲۸	مقدمه.....
۳۰	سالهای ۶۰ الی ۶۳.....
۳۰	در بدنه هواداران سازمان:.....
۳۰	در میان هواداران دیگر گروهها:.....
۳۰	در میان کادرهای سازمان:.....
۳۱	در میان کادرهای دیگر تشکلهای سیاسی:.....
۳۱	سالهای بین ۱۳۶۳-۱۳۶۵.....
۳۱	اعداد های سال ۱۳۶۷.....
۳۲	توجیه تئوریک ترور شهروندان توسط رجوی با چه الگویی بود؟.....
۳۳	<b>تبعات تروریسم مسعود رجوی در عراق و جهان</b> .....
۳۳	تروریسم، یا عملیات قهرمانانه؟.....
۳۵	ارتش آزادیبخش یا ادامه تروریسم شهری رجوی.....
۳۵	کرد کشی و نجات دیکتاتوری صدام حسین در جریان جنگ اول خلیج.....
۳۷	نتایج عدم سرنگونی صدام در جنگ اول خلیج سال ۱۳۷۱:.....
۳۸	جمع‌بندی اثرات سیاستهای رجوی در عراق:.....

- ۳۸ ..... رجوی و حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر
- ۳۹ ..... مداخلات تروریستی مسعود رجوی در عراق
- ۳۹ ..... آموزش نظامی ۲۰۰۰ جوان عراقی بنام سری (رع) - طرح سرنگونی دولت وقت عراق تحت نام "طرح سین ۴۰"
- ۴۱ ..... بررسی تروریسم رجوی و سنجشش با مبارزه اصولی
- ۴۱ ..... نظریه‌های لنین از کتاب چپ روی بیماری کودکانه
- ۴۳ ..... اعلان جنگ مسلحانه رجوی قبل یا بعد از سی خرداد سال ۶۰
- ۴۴ ..... دزد رهبری انقلاب کیست؟
- ۴۹ ..... لنین و بحث سازش با حاکمیت و دشمن و ...
- ۴۹ ..... آیا باید در پارلمانهای بورژوازی شرکت جست؟
- ۵۰ ..... جنگ ایران و عراق و آقای مسعود رجوی
- ۵۱ ..... آیا آقای مسعود رجوی وابسته به اجنبی است؟
- ۵۳ ..... آمار منابع مستقل از تمایل سیاسی مردم ایران در نفی تروریسم
- ۵۴ ..... استراتژی تروریستی رجوی بالاترین یاور رژیم
- ۵۶ ..... از دیگر چپ رویهای رجوی:
- ۵۷ ..... جمعبندی دلایل تروریستی بودن استراتژی رجوی
- ۵۹ ..... نرم افزار تروریسم
- ۵۹ ..... تروریسم یا دفاع از آرمان
- ۶۰ ..... نمونه های عملی تبدیل گروههای تروریستی به فرقه
- ۶۱ ..... بکارگیری نرم افزار تروریستی مارک مزدور، مبین اعتقاد به تروریسم
- ۶۲ ..... ویژگیهای فرقه ها
- ۶۳ ..... شعری قرض گرفته شده خطاب به مسعود رجوی:

## مجموعه مقالات

# نگاهی خالی از ترس به تروریسم

# گزارشی درونی و بررسی تحلیلی سازمان مجاهدین و آنچه مسعود رجوی مبارزه اش میخواند

به بهانه سالگرد انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ایران

بهمن ۱۳۹۴، فوریه ۲۰۱۶

بقلم داود ارشد

## پیشگفتار

برتراند راسل میگوید: ایمان آوردن راحت تر از فکر کردن است، از این رو تعداد مومنان بسیار بیشتر از متفکرین است.



زیگموند فروید معتقد است که تابوها کهن‌ترین مجموعهٔ قوانین بشری‌اند و اقدامات منع شده در تابوها و قوانین اقداماتی هستند که بسیاری از انسان‌ها تمایل طبیعی به انجام دادن آنها دارند. تابوها در آغاز از ممنوع شدن تمنیات و اعمال غریزی – ممنوعیت‌هایی که نسل پیشین انسان‌های اولیه با خشونت تمام بر نسل بعدی تحمیل کرده‌است، پا گرفته‌اند. از این رو جهت خروج از این تحمیلات اجباری فکری، به مقاومت آگاهانه فوق العاده ای نیاز است.

**دگماتیزم (جمود)** : در بین بعضی از ما ایرانیان با عقاید مختلف، بسیار دیده می شود که دگم باشیم و حاضر به شنیدن یا دیدن عقاید مخالف نباشیم. تعصب در عقیده و جمود در فکر چیزی نیست که صرفاً در توده مردم دیده شود، متأسفانه این صفت در افراد با عقاید بالنسبه مدرن هم دیده می شود و آنان هم از نقد شدن اندیشه شان می هراسند که این امر خود باعث کند و میرا شدن اندیشه شان در طول زمان می شود. در پشت دگماتیزم جدا از محافظه کاری، مشکل ایده آل گرایی هم وجود دارد، چرا که وقتی ما باور کنیم که با گرفته شدن چند اشکال از اندیشه مان، تفکرمان باطل است، به شدت از نقد دیگران می هراسیم؛ درحالی که واقعیت این است که همه اندیشه ها بدون استثنا دارای اشکالاتی هستند و بحث سر میزان اشکالات است.

خرافه پرستی به معنای عقیده به چیزی که برهانی بر اثبات آن وجود ندارد، هم یکی از نتایج دگماتیزم می باشد؛ چرا که در صورت وجود نقد سالم و گسترده از عقاید، خرافات در طول زمان در جامعه کاسته می شود. جدا از این تعصب به معنای جانب داری کورکورانه یکی از نتایج این دگم بودن است و جالب این است که گهگاه تعصب در اخلاق ما در مواردی چون خانواده، دین و کشور مجاز شمرده می شود در حالی که تعصب و کورکورانه جانب داری کردن، در هیچ امری جایز نیست.

قبلاً به امر تغییر در باورها، روش کار، زندگی و تفکر که همانند **پردن از آبشار نیاگارا**ست اشاره کرده‌ام که شجاعتی فوق العاده میطلبد. بسیاری هستند علیرغم اینکه میدانند در مرداب فکری بسر میبرند با این وجود از ترس عواقب تغییر جهت و روش (پرش از آبشار) تا ابد در همان مرداب باقی مانده اند.

واقعیت سیاسی جامعه ایرانیان خارج از کشور و بطور خاص آن بخش که با شورای ملی مقاومت ایران آشنایی پیدا کرده اند، بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و آنچه بعد از آن رفت یکی از همین مقولاتی است که این ایرانیان بدلالی که در فوق آمد باعث شده است که علیرغم اینکه ۳۷ سال از آن میگذرد و روزانه شواهد چندین بار تکرار شده بسیاری دال بر ضرورت تغییر فکر و اندیشه و برداشت و درک ما از آن بوجود آمده است، نتوانیم آن تفکر خشک و منجمد را

ترک کرده و شجاعانه درک و دریافت و واقعیات پیش رو و حقایق گذشته وادعاها و شعارهای طی این سالها را آنگونه که امروزه میتوانیم با عینک آشکار ساز (حوادث بعد از انقلاب ۲۲ بهمن تا کنون) ببینیم درک و بیان کنیم.

برای مثال، ۳۷ سال است که تشکیلی بنام سازمان مجاهدین تفکری را در جامعه سیاسیون و بطور خاص نیروهای خودش چه اعضا چه هوادار و چه شورایی و ... با خشونت کامل سیاسی در بیرون تشکیلات و با خشونت فیزیکی و روانی در درون تشکیلات القاء میکند. و آن اینکه تصمیم و تلاش آقای رجوی برای سرنگونی حاکمیت (بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) جاری کشور با خون و خونریزی و قتل و کشتار ... بسیار واجب بوده و اگر نشده است باعث بسی تاسف است و باید تمامی جهان بسیج شوند که این تاسف به خوشحالی یعنی سرنگونی حکومت جاری آنهم باز با خون و خونریزی و قتل و کشتار تحت نام مبارزه مسلحانه تبدیل بشود، هر کس نیز غیر از این گفت و خواست باید او رانیز به سرنوشت همان حاکمیت دچارش کرد.

خوشبختانه این خواست مسعود رجوی به واقعیت نپیوسته است ولی درسی از آن بویژه با حوادث این ۳۷ سال گذشته آنگونه که باید گرفته شود گرفته نمیشود. بطور نمونه میبینیم که مسعود رجوی که خود را خدای آزادی مینامید، و فریاد و اسلامایش و وا آزادیهایش در اینجا و آنجا و در امجدیه و انواع و اقسام میتینگها و پارلمانهای غربی و ... گوش فلک را کر میکرد و میکند، خود در پهنه عمل و حتی قبل از به حاکمیت رسیدن چه دیکتاتوری و توتالیتریسمی را به نمایش میگذارد که حکامی مانند فرعون و جین یان سو و پل پوت و هیتلر در مقایسه با رجوی بسیار لیبرال مینمایند. تا به خواست و اراده دیگر مجاهدین و شوراییهای جسور پرده های سیاه این دیکتاتوری رجوی بیشتر و بیشتر آشکار شود.

با امام زمان خواندن خودش، رجوی که خود را صاحب جان، مال، ناموس و نفس تمامی بشریت در جهان میداند، و به قول خودش به کسی جز خدا پاسخگو نیست، کسی در تشکیلاتش حتی حق نفس کشیدن بدون اجازه او را ندارد، عواطف انسانی نهفته در اعماق جان و روان افراد را از آنها سلب کرده و میکند ... اقدام بن لادن در ۱۱ سپتامبر را با آنچه خودش از اینگونه جنایات در نظر دارد کاری بسیار کوچک می شمارد و وانمود میکند که او و دستگاهش بهتر از بن لادن میتواند اینگونه اعمال را انجام دهد. علنا در **پیام یازده آبان ۱۳۹۳ بمناسبت عاشورا** فرمان قتل مخالفین را صادر میکند. برای شرق و غرب خط و نشان میکشد که روزشان فرا خواهد رسید تا کاری که بن لادن ناتمام گذاشت را او تمام کند...

آنوقت این سؤال اساسی پیش میآید که، اگر به فرض آقای رجوی به آرزویش رسیده بود، امروز مردم ایران و جهان در چه نقطه ای بودند؟ آیا این روزها با داعشی که نه نصف خاک عراق که شاید نصف خاک منطقه را زیر سم ستوران خود دارد و به انواع و اقسام سلاحهای کشتار جمعی نیز مسلح است مواجهه نبودیم؟ آیا اگر به او کمک کرده بودیم به حکومت رسیده و ویرانی بدتر از صد بمب هیدروژنی ببار بیاورد، جرات اینکه بیان کنیم اشتباه کرده ایم را داشتیم؟ آنوقت جوابمان به نسلهای بعدی چه میبود؟

با وجود اینکه رجوی و رجویسم هنوز به قدرت نرسیده است، مگر با مخالفین خود با کشتن و تهدید به قتل مقابله نمی کند؟ مگر زبان منتقدین را چه در درون چه در بیرون تشکیلاتش نمیبرد؟ مگر زندان و شکنجه و کشتن برای حذف مخالف و منتقد براه نیانداخته است؟ مگر با جانی ترین حکام همانند صدام و حکام عربستان و ... همدست نمیشود؟ مگر همین صدام و حکام عربستان و آمریکا را که دیکتاتور و جبار و امپریالیست جهان خوار میخواند را بخدمتشان در نیامده؟ مگر اصل و اصولی که خودش تمامی جهان و بویژه رژیم حاکم را به نقض آن متهم میکند، مانده که زیر پا نگذاشته باشد؟ از دست زدن به کثیفترین کارهای بریدن زبان مجاهدین حتی در قرارگاههایش در عراق با خطاب کردن صحبت دونفره آنها بعنوان شعبه سپاه پاسداران و یا ستون پنجم دشمن، دستگیری و زندان و شکنجه اعضای جان برکف خودش، احکام قرون وسطی همچون راه اندازی حرمسرا و همخوانی

با مجاهدین زن جهت به اسارت در آوردن آنها با بکارگیری جنایتکارانه ترین و شنیعترین ابزار دستگاه تفکر جنسیتی دوران فئودالی تا راه اندازی و رواج خرافه و جهل و دروغ و جعل سیستماتیک اخبار و اطلاعاتی های دروغین تا تحمیل اطاعت کورکورانه از خودش بدون چون و چرا و فرمان خدا نامیدن فرامینش بعنوان جانشین خدا بر روی زمین، تا فرمان خودسوزی در خیابانهای اروپا و عملیات انتحاری در اماکن عمومی، تا مقدس و تبرک نامیدن خودش و باقی مانده غذای خودش و رئیس جمهور مادام العمرش ... کاری مانده که نکند؟

بله در حال نام بردن از مشتی از خروار اعمال مسعود رجوی هستیم نه حکومت کشیشان در قرون وسطی!!! البته تماما تحت نام «انقلاب نوین مردم ایران و طرحی نو در انداختن»!!!!!! اما کو آن نسل شجاعی (بجز معدودی جدا شده و منتقد) که بتواند خروج از مرداب گذشته را به **بهای پریدن از آبشار بجان بخرد** و نسل جوان را از تجارب خونین و دهشتناکی که دو نسل از مردم ایران را به نابودی برده است آگاه کرده و او را به دانش آن مسلح کند تا دوباره سرنوشتی همچون سوریه و عراق و لیبی و یا کامبوج زمان پل پوت پیدا نکنند.

البته اقدامات رژیم حاکم نیز تماما در جهت حفظ این تابویی که منادیان تروریسم همچون مسعود رجوی آنرا ساخته و پرورده که، «مبارزه ای مسالمت آمیز نه ممکن و نه عملی است و نه باید بدان فکر کرد» کمک فراوانی کرده و میکند. در سلسله بحشهایی که بدنبال خواهد آمد تلاش میشود که هرچند ناقص تجارب خود را از تاریخ خانه یکی از مخوفترین نیروی بالقوه که همواره با راهنمای چپ به منتهای الیه راست می پیچد و علیرغم شعارهای مافوق چپ که گوش فلک را کر میکند اما مستمرا با هارترین جناح های سرمایه داری و مرتجعترین حکام منطقه تا تروریستهای داعش در وحدت عملی و محتوایی قرار میگیرد به سمع و نظر نسل جدید برسانیم تا همچون نسل ما به قربانگاه نروند.



## جنگ

### تعریف جنگ :



این جمله که تعریف پدیده‌های علمی از مشکل‌ترین امور می‌باشد، در ظاهر منسوب به **ارسطو** است و چون اختلاف آرا و عقاید در علوم انسانی امری بدیهی است. پس هر دیدگاه به نوعی تعریفی ارائه می‌نماید. در تعاریف جنگ نیز آرای زیادی دیده می‌شود.

### عقیده کلوزه ویتز (Clausewitz)



کلوزه ویتز، از استراتژیست‌های بزرگ جهان گفته است "جنگ ادامه سیاست به شیوه‌های دیگر است." وی اندیشمند نظامی و از ارتشیان پروس بود. اثر او در مورد جنگ سرچشمه نظریات راهبردی در علم نظامی بوده و از ارزش بالایی برخوردار است. او در کتاب خود با عنوان پیرامون جنگ می‌نویسد: «جنگ نباید به عنوان یک متغیر مستقل مورد توجه قرار گیرد، بلکه همواره باید به عنوان یک ابزار سیاسی هم مورد مطالعه واقع شود». او همچنین اعتقاد دارد که پیروی سیاست از امور نظامی برخلاف عقل سلیم است. زیرا این سیاست است که اعلان جنگ کرده و همواره به صورت مغز اصلی به شمار می‌رود در حالی که جنگ به طور صرف وسیله‌ای بیش نیست و عکس آن صادق نیست. در نتیجه پیروی ارتش از امور سیاسی تنها شکل ممکن به شمار می‌رود.

### تعریف جنگ از دیدگاه جامعه‌شناسان

**کاستون بوتول** می‌گوید، جنگ مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته است. همچنین **دورکهایم**، **ویر** و بسیاری از متفکرین از جنگ تعریف خاص خود را ارائه نموده‌اند.

**ویر** بر خلاف برخی از جامعه‌شناسان معتقد است که جوامع همواره مجموعه‌ای هماهنگ نیستند و برای رسیدن



به نظم و هماهنگی ناگزیر از نبرد و درگیری می‌باشند. وی نبرد را یک رابطه اجتماعی بنیادی می‌انگارد. رابطه اجتماعی نبرد به گونه‌ای است که از طریق تحمیل اراده یکی از دو طرف درگیر بر طرف دیگر ایجاد می‌گردد. او مبارزه را در همه جا و در تمام صحنه‌های زندگی اجتماعی می‌دید. اما حق تقدم را به سیاست خارجی داده و وحدت ملی را وجه نظر خود قرار می‌داد. او اعتقاد داشت که سیاست

قدرت بین ملتها، که جنگها مظهر و نمود ظاهری آنها می‌باشد، به منزله بازمانده حقایق سپری شده گذشته نیستند. بلکه شکلی از مبارزه برای بقا در بین طبقات و ملتها می‌باشند.

## تعریف جنگ از دیدگاه مردم شناسان

از نظر آنها جنگ بین کلیه اقوام ابتدایی و در همه نقاط وجود داشته است و به منزله ابزاری برای حفظ استقلال اجتماعات کوچک، علیه دشمنان به منظور اظهار قدرت سیاسی یا برتری و سلطه بر دیگران بکار رفته است.

## تعریف جنگ از دیدگاه فلاسفه

بطور کلی فلاسفه یونانی اعم از هراکلیتوس و افلاطون و ارسطو، جنگ را ابزار مشیت الهی تلقی می‌کردند. بین بندگان و بردگان تفاوت ماهوی قائل بودند. دولت شهر را قبل از هر چیز سازمانی دفاعی و دژی جمعی می‌پنداشتند و جنگ را در راه حفظ حد و مرز آن امری ضروری و حتمی می‌شمردند.

## نظریه ابن خلدون

ابن خلدون رابطه انسان با انسان را با توجه به تجاوزگری ذاتی انسان تبیین می‌کند. به نظر وی خوی تجاوزگری تهدیدی برای اصل نظام تعاون و معیشت انسان است.

ابوزید عبدالرحمن ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ هـ / ۱۴۰۶ - ۱۳۳۲ م) یکی از اندیشمندان اسلامی است که کتاب «لعبر» در هفت جلد به او تعلق دارد. مقدمه این کتاب یکی از عظیمترین شاهکارهای فلسفی، تاریخی و جامعه شناسی در عالم اسلام بشمار میرود و نام ابن‌خلدون نیز به خاطر همین پیشگفتار پرآوازه گشته است. همچنین مرتبه فلسفی ابن‌خلدون تقریباً بطور کامل تحت الشعاع شهرت وی در مقام جامعه‌شناس و نظریه پرداز تاریخ قرار گرفته است. بیش از دو سده است که اروپائیان آثار ابن خلدون را میشناسند و درباره افکار و نظریات او به بحث و تحقیق پرداخته اند، تا کنون صدها کتاب و مقاله درباره اندیشهٔ بلند این دانشمند به رشتهٔ تحریر درآمده است.

## عقیده خواجه نصیرالدین طوسی

وی عقیده دارد، همه انسانها علاقمند به زندگی راحت و بی دغدغه هستند. ولی امکانات موجود جوامع محدود است. بنابراین جنگ و درگیریها، ناشی از همین ارضای غرایز و نفسانیات بشری است. بروز چنین شرایطی در جوامع به آنجا می‌انجامد که تنازع بقا و جنگ به اعماق جامعه کشیده شده و نسل آدمی در معرض انهدام و انقراض قرار می‌گیرد.

## مفهوم جنگ عادلانه

مفهوم جنگ عادلانه و نسبت جنگ عادلانه و الهیات مسیحی، بیش از شانزده قرن است که در کانون مباحث فلسفه سیاسی در جهان مسیحیت قرار دارد. ((نظریه جنگ عادلانه)) از مهمترین نظریه های روابط بین الملل و فلسفه سیاسی پیرامون صلح است که توسط سنت آگوستین اندیشمند و حکیم الهی طرح و بسط یافت. آگوستین جنگ را در صورتی عادلانه می داند که صادر کننده جنگ دارای مشروعیت الهی بوده و هدفش از این کار اجرای عدالت و بر پائی جامعه توحیدی باشد.

## سه ویژگی جنگ عادلانه

به نظر آگوستین، نظریه جنگ عادلانه دارای سه ویژگی اساسی است،



۱. اخلاق (فضیلت) و عدالت
۲. قوانین (طبیعی و زمانی)
۳. مشترک المنافع.

همین سه نکته مهمترین دستاورد در نظریه جنگ عادلانه است. از طرفی، وی محور اساسی جنگ عادلانه را گناه قرار داده و بیان می کند که برای رهائی از زندگی مادی و شکل گیری زندگی معنوی جنگ عادلانه شکل می گیرد. آگوستین کوشیده است تا بر اساس مباحث دینی تعریفی متفاوت از عدالت ارائه کند، و بر اساس آن دیدگاهی متفاوت نسبت به فلاسفه گذشته خود از عدالت که صورتی زمینی داشت ارائه، و تفسیری روشن از جامعه معنوی و آرمان شهر خود بر اساس ادله دینی و طبیعی ارائه کند. نظریه جنگ عادلانه به لحاظ ساختار منطقی که دارد، از طرفی با نظریه جنگ عادلانه (Just war) در نزد فلاسفه کلاسیک و از طرف دیگر با نظریه جنگ مقدس (Holy War) نزد فلاسفه قرون وسطی همخوانی دارد.



عبارت (Just war) معمولاً در فارسی به جنگ عادلانه ترجمه می شود. لیکن بهتر است آن را جنگ مشروع ترجمه کنیم. در زبان لاتین و به تبع آن در زبانهای اروپایی در موارد زیادی واژه عادلانه (Just) معادل واژه قانونی و مشروع (Legal) استعمال می شود. یکی از آن موارد همین عبارت جنگ مشروع است (Just war) که ریشه آن در عبارت لاتین (justum bellum) می باشد. منظور از این ترکیب این است که لازم است جنگ توجیه قانونی داشته باشد. بعبارت دیگر قانونی یا مشروع باشد. قانونی یا مشروعیت جنگ نیز البته مبانی خود را دارد که در

اعصار مختلف متفاوت بوده است ولی اکنون در عصر حاضر به دفاع مشروع محدود شده است. لیکن در فارسی ما عدالت و قانون را مرادف یکدیگر بکار نمی بریم. این دو واژه یعنی قانون و عدالت معانی متفاوتی را برای ما تداعی می کند.

هرچند در زبانهای اروپایی نیز قانون و عدالت دو مفهوم متفاوت است لیکن همانطور که گفته شد در آن زبانها گاه این دو واژه به لحاظ لغوی مرادف یکدیگر بکار می رود ولی در فارسی چنین نیست. به همین دلیل کاربرد عبارت جنگ عادلانه به نظر صحیح نمی رسد زیرا ممکن است چنین برداشت شود که از جنگی صحبت می کنیم که منصفانه است و اصول عدالت و انصاف، شروع چنان جنگی را ایجاب و تایید می کند.

در حالیکه منظور از (Just war) آن است که عمل طرفی که داخل در جنگ می شود قانونی و مشروع است و بعبارت دیگر آن طرف با ورود به جنگ مرتکب عمل خلاف قانون نمی شود. تشخیص مشروع بودن یا نبودن یک فعل بسیار ساده است زیرا معیار و محکی بنام قانون وجود دارد که می توان فعل را با آن سنجید. در حالیکه هرگاه بحث عدالت را داخل در قضیه کنیم (دست کم در زبان فارسی) برداشت های متفاوتی از عدالت خواهیم داشت و هر طرف عدالت را به نحوی که خود مایل است تفسیر خواهد کرد. از جمله مباحث تاریخی و ظلم هایی که به یک طرف رفته است در ذهن متبادر خواهد شد و طرفی که به جنگ دست زده با تکیه بر آن مباحث کار خود را عادلانه تلقی خواهد کرد.

## جنگ و جهاد در اسلام

در قرآن، خداوند مسلمانان را به صلح و همزیستی با غیر مسلمان دعوت کرده و حتی در صورت بروز جنگ نیز به مسلمانان و به پیامبر توصیه نموده است که اگر دشمن، تمایل خود را به توقف جنگ و به صلح نشان داد، شما نیز از ادامه جنگ منصرف شوید با توکل بر خدا، در صدد انعقاد معاهده صلح برآیید.

جهت درک سفارش قرآن به محمد از آیه ۵۶ الی ۶۱ سوره انفال را می‌آوریم که در آن علیرغم اینکه دعوت به شدت و حدت و آمادگی و شجاعت و ایستادگی میکند در خاتمه در آیه ۶۱ قطعی میکند که اگر طرف مقابل صلح خواستند و از جنگ و جهاد دست برداشتند شما نیز باید صلح کنید.

ترجمه آیات ۵۶ الی ۶۱ سوره انفال از قرآن معزی (ترجمه لغت به لغت)

(56) «آنان که پیمان بستی با ایشان و سپس میشکنند عهد خویش را در هر بار و ایشان نمی‌پرهیزند (۵۷) پس هرگاه دست بر ایشان یافتی در جنگ پراکنده سازیدیشان آنان را که پشت سر ایشانند شاید یادآور شوند (۵۸) و اگر بیم داشتی از قومی خیانتی را پس بیفکن بسوی ایشان برابر همانا خدا دوست ندارد خیانتکاران را (۵۹) و نپندارند آنان که کفر ورزیدند که سبقت جستند همانا به عجز نمی‌آورند ایشان (۶۰) و آماده کنید برای ایشان هر چه توانید از نیرو و از اسبان بسته که بترسانید بدان دشمن خدا و دشمن خویش را و دیگران را از غیر ایشان که ندانیدشان خدا داندشان و آنچه دهید در راه خدا پرداخت شود به شما سراسر و ستم نمیشوید (۶۱) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اگر به صلح گرائیدند پس بدان گرای و توکل کن بر خدای که او است شنونده دانا»

در مورد نقش پیامبر در ارتباط با جهاد، علیرغم اینکه برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام نکته ای مطرح میکنند مبنی بر این که دین محمد با زور شمشیر به پیش رفته است، و هر فتح و پیروزی که او به دست آورده، در سایه جنگ افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است، در امر جهاد، آنگونه که دیگر نویسندگان و محققین مینویسند پیامبر در هیچ جنگی آغازگر جنگ نبوده و تمامی جنگهای او تدافعی و برای دفاع از خود بوده است. پیامبر در برابر مشرکان و یهودیان ناگزیر برای دفاع از خود وارد جنگ می شد و عموم سیره نویسان نوشته اند "تمامی غزوات پیامبر با لشکرکشی و هجوم از سوی دشمنان آغاز شده است".

اگر به زعم موافقین جهاد که با استمداد از آیه های قرآنی سعی دارند بگویند خداوند از مؤمنان و بندگان صالح خود خواسته برای جلوگیری از تبهکاری و فساد در روی زمین به جهاد قیام کنند و به استناد آیه ۱۴ سوره : التوبه

فَاتَّبِعُوا مَن يَدْعُكُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخِزْهِمْ وَيُنصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ "پس با آنان بجنگید تا خدا به دست شما عذابشان دهد و خوارشان کند" اصرار به جنگیدن دارند تا احقاق "حق خدای متعال" کرده باشند و حکومت الهی را در سرتا سر عالم برقرار کنند و اگر قرار بر استقرار حکومت الهی و فرمانروائی الله شد، آیا ادعایی اینچنین، معنائی جز این پیدا می کند که بپذیریم خداوند جهان موجوداتی را آفریده و خشونت و جنگ را سرشت آنها کرده است تا با آن سرشت، بندگان او را به نابودی بکشند! هرگاه انسان طبیعت سفاک و فسادگر داشته باشد و زندگی اجتماعی را عرصه جنگ کند، چگونه میتوان انتظار داشت که این انسان حتی امکان زندگانی و حیات پیدا کند؟ انسان با داشتن این چنین سرشتی، کجا آزادی دارد که خلاف طبیعت خویش عمل کند؟ اما اگر خشونت را سرشت انسان ندانیم و هرگاه خداوند به انسان گفته باشد که انسان بر فطرت خدائی، آزاد آفریده شده است، انسان از آزادی و اختیار خود غافل نشود و زور در کار نیاورد، خشونت گری نکند مسئول کردار خودش باشد، آنگاه پیامبری محل واقعی خود را پیدا می کند، مسئولیت انسان معنی پیدا می کند، توانائی انسان معنی پیدا می کند، رشد و توسعه معنی پیدا می کند. اگر حکومت کاری به کار عقاید انسانها نداشته باشد، تحمیل عقیده با زور چگونه ممکن خواهد بود و کجا با "لااکراه... هم خوانی پیدا خواهد کرد؟

## تعریف جنگ انقلابی

جنگ انقلابی مرحله‌ای از بروز درگیری و خشونت بین نیروهای انقلابی حاکم با دولت‌های بیگانه و حامیان آنها در داخل کشور یا خارج از مرزهاست. (دانشنامه رشد).

اجرای عملیات نظامی توسط نیرویی که قادر نیست دشمن را در نبرد مستقیم شکست دهد، ضمن اینکه در سرزمینهای خودی می‌جنگد، هدفش برقرار کردن حکومت جدید است. دارای ویژه گیهای زیر هستند:

- معمولاً توسط نیروهای منظم حمایت نمیشوند.
- دارای نیروهای ویژه نیست.
- شامل قیام عمومی و بکارگیری پارتیزانهاست. (جنگ و سیاست - انتشارات دانشگاه هاروارد)

## انواع جنگهای انقلابی

### جنگ انقلابی داخلی



در فوق تصویری از جنگ استقلال آمریکا در مقابل استعمار انگلیس و تظاهرات مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام

این نوع جنگ عموماً بین نیروهای انقلابی از یک طرف و قدرت حاکم از طرف دیگر صورت می‌گیرد. اهداف نیروهای مبارز، تضعیف حکومت و در نهایت واژگونی رژیم سیاسی حاکم است که به روشهای مختلف سیاسی، تبلیغاتی و نظامی صورت می‌پذیرد. همانند، جنگ داخلی اسپانیا، جنگ داخلی آمریکا. جنگهای داخلی کنگو...

### جنگ انقلابی خارجی



در این جنگ انقلابیون علیه دولت‌های استعمارگر و حامی رژیم سیاسی حاکم می‌جنگند. مانند ویتکنگها در جنگ ویتنام، و معتقدند که تا این نیروهای بیگانه در کشورشان حاکمیت داشته باشند، هیچگونه استقلال، پیشرفت و آزادی برای آنها معنی و مفهومی نخواهد داشت. آنها با تقویت احساسات ملی‌گرایانه و آزادیخواهی به بسیج نیروهای مردمی دست می‌زنند تا نیروهای بیگانه و عوامل داخلی را شکست دهند. این نوع مبارزه را مبارزه آزادیبخش یا جنگ رهایی‌بخش نیز گفته اند. همانند جنگ آزادیبخش برای استقلال آمریکا از یوغ انگلیسی‌ها. جنگ ویتنام برای رهایی از سلطه آمریکا.



بطور کلی جنگهای انقلابی را به رغم داشتن یک یا چند عنصر از مفهوم انقلاب نمی‌توان دقیقاً یک انقلاب تلقی نمود. بلکه آن را باید بخشی یا فصلی از

روند انقلاب بدانیم که در مرحله خاصی از جریان انقلاب برای ضربه زدن بر پیکره نهادهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام یا تضعیف قدرت، به آن نیاز می‌باشد.

## ترور و تروریسم

### تعریف ترور

**ترور** در زبان **فرانسه**، به معنای دهشت و دهشت افکنی است. در **لغتنامه دهخدا** آمده است: «ترور مأخوذ از Terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندین‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م) در فرانسه مستقر گردید و اقدام‌های سیاسی فراوانی را متضمّن بود.

### تعریف راهبردی تروریسم

اقدامات قتل و کشتار و حذف فیزیکی رقبا و حتی انسانهای غیر سیاسی جهت ایجاد ترس و وحشت در میان جوامع هدف بمنظور دستیابی به اهداف و امیال معین سیاسی یکی از تعاریف تروریسم میباشد. بسیاری همچون ویلکنسون (نویسنده کتاب تروریسم و دولت لیبرال از انتشارات دانشگاه نیویورک) معتقدند که تعریف مشترکی که بطور بین‌المللی پذیرفته شده باشد برای تروریسم وجود ندارد و یا بسیار پیچیده و دارای عناصر بسیاری میباشد. و یا همچون لاکور در کتاب (عصر تروریسم چاپ بستون) «بکارگیری نامشروع سلاح جهت رسیدن به هدف سیاسی را نیز این روزها بکار می‌برند».

واقعیت این است که تعاریف بسیاری از تروریسم شده است. و هر کس فراخور حال خود میتواند و توانسته نامشروع را تعریف کرده و دوستان و دشمنان خود را داخل و خارج حوضه تروریسم تعریف کند.

### عامترین تعریف مشترک

عامترین تعریفی که مشترک همه تعریفهاست را میتوان در زیر خلاصه کرد.

تروریسم شامل اهداف و انگیزه‌های سیاسی است، همراه خشونت یا با تهدید بدان است. جهت ایجاد ترس در اهدافش است. با وجود اینکه اهداف مشخصی را مورد حمله قرار میدهد، اما بسیار فرای اهدافش نیز گسترش میدهد. توسط سازمانهای مشخص و معین صورت می‌گیرد. در نهایت عمل خشونت جهت ایجاد قدرت جدید یا باز یابی قدرت از دست رفته طراحی و اجرا میشود. عمده قربانیان تروریسم کسانی هستند که نقشی در امور و اهدافی که تروریستها دنبال میکنند (مردم عادی، زنان و مردان و حتی کودکان...) ندارند.

### تفاوت ترور و تروریسم

ستمگرکشی و دیگر شکل‌های ترور هرچند معمولاً در چارچوبی از وحشت‌گرایی (تروریسم) انجام می‌شوند، اما میان تروریسم و ترور تفاوت‌های ماهوی مهمی وجود دارد.

**مفهوم** واژه ترور یک منبع مهم ابهام‌زایی در مورد ماهیت ترور است. واژه ترور (اقدام انقلابی) گاه برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات تروریست‌ها استفاده می‌شود.



## بعضی ترورهای مشهور جهان

### ترورهای زمان پیامبر اسلام

سرودن شعر در صدر اسلام و در جامعه قبیله‌ای آن زمان فوق‌العاده اهمیت و تاثیر داشته است. تاثیر شعر در برخی از موارد به مراتب از شمشیر هم بیشتر بود. شعر اعراب را افسون می‌کرد. مدح شاعران یکی از افتخارات اقوام عرب به شمار می‌آمد و مذمت و بدگویی آنان عیب و نقص بزرگی شمرده می‌شد، و سرافکندگی قوم مذمت شده را در پی داشت. بنابراین هیچ تعجیبی ندارد که “روبه” شاعر معروف عرب، شعر را در کنار سحر ذکر کرده است. در جنگ‌ها شعر تاثیر شمشیر را در مقابل دشمن داشت. جنگ-جویان را به شجاعت و پایداری در برابر دشمن وا می‌داشت. شعر اسلحه‌ای بود برنده همانند دیگر سلاح‌ها و چه بسا تاثیر آن از دیگر سلاح‌ها بیشتر بود. هجو شاعران تاثیر شگرفی در میان عرب داشت. به طوری که در زمان جاهلیت عرب‌ها به “اعشی” و “حطیئه” دو تن از شاعران هجو سرا، از ترس زبانشان باج می‌دادند.

بعضی شاعران و افرادی که علیه پیامبر اشعاری می‌سرودند و به او بی حرمتی و یا دشمنی خاصی داشتند مانند عصماء بنت مروان، ابو عفک، ابو رافع سلام بن ابی الحقیق، عقبه بن ابی معیط توسط یاران پیامبر ترور شده اند.

### ترور هیتلر رهبر فاشیستی آلمان نازی

عملیات والکوره **آلمانی** Operation Walküre که با نام عملیات والکری هم شناخته می‌شود، مهم ترین سوء قصدی بود که نسبت به جان **هیتلر** رهبر فاشیست **آلمان نازی** در ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۴۴ میلادی صورت گرفت ولی کشته نشد.



کس فوق کلاوس شنگرف و تمبری که به یاد بود او بعد از جنگ چاپ شد  
اتاق، عملیات و میز، که نمب توسط کلاوس، در شب، کا، گذاشته شد.

اتاق و میزی که هیتلر روی آن کار میکرد که بمب در زیر آن منفجر شد

### ترور شارل دوگل رئیس جمهور سابق فرانسه

در مجموع سه بار بجان وی سوء قصد شده است ولی مهمترین آن به شب ۲۲ اوت سال ۱۹۶۲ میلادی بازمی‌گردد. ژنرال دوگل همراه همسرش از کاخ الیزه عازم اقامتگاه شخصی اش در کلمبی بود. تیم ترور به رهبری یک افسر ناراضی از سیاست دوگل در الجزایر عضو یک جنبش مخفی به نام شورای مقاومت ملی که افکار فاشیستی راست داشتند و مخالف استقلال الجزایر بودند دست به اینکار زدند. هر سه ترور دوگل نا فرجام ماندند.



سر ناراضی از سیاستهای دوگل در پایان دادن به استعمار فرانسه در الجزایر، خودرو دوگل بعد از ترور شارل دوگل رئیس وقت جمهور فرانسه

### ترور جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا

کندی در روز جمعه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ در ساعت ۱۲:۳۰ بعداز ظهر در دالاس، در جریان سفر به تگزاس، هدف اصابت دو یا سه گلوله قرار گرفت و کشته شد. جان اف کندی، سی و

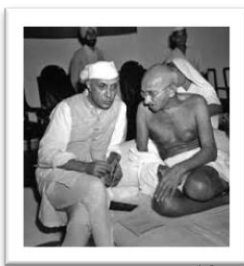


پنجمین رئیس جمهور آمریکا در حالی که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ در سفر به شهر دالاس تگزاس همراه با همسرش ژاکلین کندی سوار ماشین روباز بود از داخل ساختمان یک مدرسه و از ناحیه صورت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد؛ او در سومین سال دوران ریاست جمهوری خود به سر می برد. پس از این سوء قصد «لی هاروی اسوالد» در ساعت ۷ بعداز ظهر همان روز به عنوان قاتل رئیس جمهور معرفی شد اما وی دو روز بعد در مرکز پلیس دالاس توسط «جک رویی» به قتل رسید. خود جک رویی نیز در دوره محاکمه اش، به طور مرموزی و به علت بیان شده ذات الریه، کشته شد.

«لی هاروی اسوالد» اعلام کرده بود که او به کسی تیراندازی نکرده و مدعی شد که دارند از او به عنوان «طعمه» استفاده می کنند. او مدعی شد که عکسی که او را با سلاح قتاله نشان می داد جعلی است و صورت او را به بدن کس دیگری چسبانده اند. به دلیل مرگ او، بیگناهی یا مجرمی اش هرگز در دادگاهی اثبات نشد. بعضی منتقدان می گویند که اسوالد هیچ نقشی در این ترور نداشته است.

### ترور مهاتما گاندی:

ترور وهنداس کرمچند، مشهور به مهاتما گاندی، وی در جریان مبارزاتش جهت کسب استقلال هند بارها به زندان افتاد، اما سرانجام استقلال مردم هند را در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ به دست آورد. رهبر مبارزات استقلال



گزارشی درونی و بررسی تحلیلی سازمان مجاهدین و آنچه مسعود رجوی مبارزه اش میخواهد



طلبانۀ مردم هند، در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ هنگام مراجعت از عبادتگاه ساعت ۹،۵ صبح توسط یک هندوی متعصب ترور شد.

### ترور ایندیرا گاندی

یگانه دختر جواهر لعل نهرو و نخست وزیر هند در روز ۳۱ اکتبر سال ۱۹۸۴ میلادی توسط ۲ گارد محافظش که از فرقه سیک ها بودند به ضرب گلوله به قتل رسید.



### ترور راجیو گاندی

در سال ۱۹۴۴ در شهر بمبئی متولد شد. جواهر نهرو پدر بزرگ و ایندیرا گاندی مادر او نیز از نخست وزیران هند بودند. در انتخابات سال ۱۹۸۹ حزب کنگره از اکثریت افتاد و راجیو گاندی از نخست وزیر استعفا داد. یک سال بعد مجدداً راجیو گاندی مأمور به تشکیل کابینه شد و در ۲۱ مه سال ۱۹۹۱ توسط یکی از مخالفین دخالتهای وی در تأمیل سرلانکا در جریان یک عمل انتحاری کشته شد.



### ترور مارتین لوتر کینگ

در پی بازداشت رزا پارکس، زن سیاهپوستی که با بلند نشدن از روی صندلی یک اتوبوس عمومی برای یک سفیدپوست زندانی شد، کینگ جوان رهبری جنبش تحریم سیاهپوستان را برعهده گرفت و به عنوان یک فعال مبارزه با تبعیض نژادی در سرتاسر ایالات متحده آمریکا شهرت یافت. در سال ۱۹۵۷ به همراه ۶۰ رهبر سیاهپوست دیگر سازمانی را بنیان گذاشت که بعدها به کنفرانس رهبران مسیحی جنوب شناخته شد. وی در مبارزه علیه نژادپرستی از تعالیم مسیح، آبراهام لینکلن و مهاتما گاندی پیروی می کرد. مارتین لوتر کینگ در ۴ آوریل ۱۹۶۸ در شهر ممفیس ایالت تنسی ترور شد.



### ترور نا فرجام شاه سابق ایران

پرویز نیکخواه در سال ۱۳۴۴ با همدستی فردی به نام رضا شمس آبادی نقشه ترور شاه را پایه ریزی می کند. وی در دانشگاه منچستر انگلستان تحصیل کرده بود و عضو حزب توده بود. پرویز نیکخواه پس از دستگیری و عفو توسط شاه تصمیم میگیرد که در جهت برنامه های رو به توسعه به شاه کمک کند. وی بعد ها به سرپرستی گروه تحقیق در رادیو و تلویزیون منصوب میشود. با انقلاب اسلامی ۵۷ نیکخواه دستگیر میشود و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ در زندان قصر به اتهام مفسد فی الارض و همکاری با رژیم طاغوت تیرباران می شود.



### برخی نظریه ها در مورد ترور

برخی پژوهشگران همچون دیوید رابوپورت و ایوانسکی نظریه امروزی ترور را برگرفته از نظریه ستمگرشی می دانند. امروزه گرایشی برای گنجاندن قتل سیاسی در چارچوب تروریسم پدید آمده و از سوی دیگر بسیاری از گروه های وحشت نیز از تاکتیک قتل سیاسی استفاده می کنند. آشکارترین تمایز ترور و تروریسم این است که هدف یک قاتل سیاسی یک شخصیت معین است و اسلحه برای از میان بردن او استفاده می شود، اما هدف یک اقدام تروریستی مردم بیگناه و غیر سیاسی هستند.

## تروریسم

### دکترین تروریسم

دکترین تروریسم از این ایده نشأت می‌گیرد که، اگر دولتی فاسد و گمراه و تباه کار و ظالم است، باید جهت تغییر آن دست به حذف و کشتن زد، ولی در تاریخ دیده نشده که مسئله به همین جا ختم شود. دکترین تروریسم اگر در همینجا متوقف میشد اصلاً تروریسم متولد نمیشد. دکترین تروریسم در ادامه معتقد است کسانی که این حاکمیت را انتخاب میکنند، حمایت سیاسی و معنوی میکنند، چرخش آموزش را موجب میشوند، حتی متمایل به آن هستند نیز باید باهمان شیوه که با دولت مربوطه برخورد میشود برخورد شود. با وجود این تفکر در صورتیکه گروه‌های تروریستی آشکارا واقفند که بسیاری از شهروندان یک دولت اساساً یا در رای گیری شرکت نمیکنند و یا مخالف آن هستند. اما در دکترین تروریستی کشتن شهروندان که در واقع بوجود آورنده آن دولت و حاکمیت و سیستم فرض میشوند نیز مشروع است. که البته و متأسفانه مثالهای زیادی در این زمینه وجود دارد. از نزدیکترین نمونه‌های این تفکر داعش است و طالبان و فرقه رجوی.

### اصل حق تعیین سر نوشت

ایده‌های قرن نوزدهم است که وارد منشور ملل متحد شده است. بر مورد سرنوشت خویش و سرزمینی که بیگانگان تصمیم‌گیری کنند. اصل ۱۹۴۵ به عنوان ابزاری جهت رهایی ملت‌های تحت استعمار قرار گرفت. اخلاقی نشأت گرفته که انسانها آزاد و مساوی با دیگران در قدرت سیاسی

علیرغم تلاش‌هایی که در حقوق بین‌الملل جهت قائل شدن تفاوت بین فساد و ستم سیاستمداران و دولتمردان با افراد عادی و شهروندان در چنین شرایطی صورت گرفته ولی کماکان در این ایده حملات مستقیم به شهروندان تابعه یک دولت در جنگ به توجیه منطقی دست یافته است. همین اندیشه‌ها و ایده‌های ناشی از اصل حاکمیت مردمی باعث شده تا تروریست‌ها با گرایش‌های گوناگون بدان تمسک جسته و همچنین از تناقضات نهفته در این گفتار که «یک انسان تروریست برای فرد دیگر مبارزی آزادیخواه است» استفاده کرده و جهت تحقق اهداف خود از آن بهره‌جویند.

اصل حق تعیین سر نوشت یکی از حقوق بین‌المللی قرن بیستم و اساس این اصل افراد حق دارند تا در در آن زندگی می‌کنند بدون دخالت حق تعیین سرنوشت پس از سال از مستعمره مورد استفاده بسیاری از دکترین حاکمیت مردمی از این ایده برابر آفریده شده‌اند و هر فرد حقوقی داراست.

### شعار یکنفر یک رای

شعار «یک فرد، یک رأی» این عقیده را بیان می‌دارد که دموکراسی در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی موجود به دلیل هماهنگی با طبیعت انسان بهترین الگو می‌باشد. به هر حال آنچه از حاکمیت مردمی برمی‌آید این است که نگرش مذکور خواهان توزیع مسئولیت‌های سیاسی بین مردم و به خصوص مسئولیت آنها در قبال جنگ علیه دولت متبوع خود می‌باشد. در این ایده فراخوان شهروندان جهت شرکت در جنگ می‌تواند توجیهی منطقی بنظر برسد. زیرا این ایده در پی پاسخگویی به این سؤال است که اگر مردم سازنده دولت هستند بنابراین آیا وظیفه ندارند که از آن دفاع کرده و مشکلات ناشی از حملات علیه آن را نیز تحمل نمایند؟

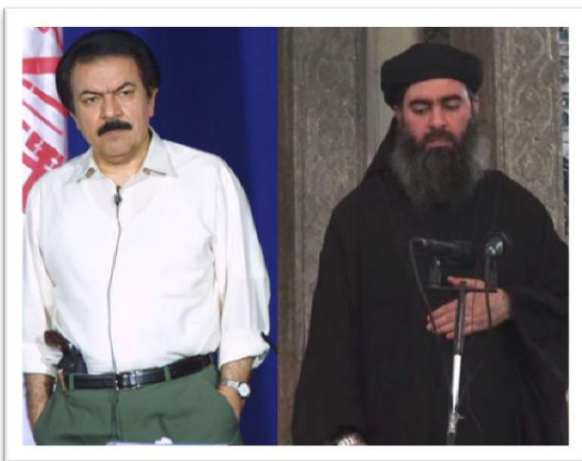
علیرغم تلاش‌هایی که در حقوق بین‌الملل جهت قائل شدن تفاوت بین فساد و ستم سیاستمداران و دولتمردان با افراد عادی و شهروندان در چنین شرایطی صورت گرفته ولی کماکان در این ایده حملات مستقیم به شهروندان تابعه یک دولت در جنگ به توجیه منطقی دست یافته است. همین اندیشه‌ها و ایده‌های ناشی از اصل حاکمیت مردمی باعث شده تا تروریست‌ها با گرایش‌های گوناگون بدان تمسک جسته و همچنین از تناقضات نهفته در این گفتار که «یک انسان تروریست برای فرد دیگر مبارزی آزادیخواه است» استفاده کرده و جهت تحقق اهداف خود از آن بهره‌جویند.

## تروریسم دولتی

تروریسم دولتی اصطلاحی است که برای دخالت دولت یا دولتهایی در عملیات تروریستی یا حمایت از عملیات نظامی تروریستی برای زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور یا کل دستگاه حاکمه آن کشور انجام می‌شود. کمکهای مادی و معنوی از جمله، حمایت سیاسی به گروههای مخالف و مشارکت در عملیاتی چون بمبگذاری، مین گذاری بنادر و سواحل، آدم ربایی، هواپیمادزدی و ترور مقامهای عالی مملکتی، نمونه‌هایی از تروریسم دولتی است.

برایان جنکینس که از خبرنگاران مشهور در معضل تروریسم است از تروریسم دولتی به عنوان «جنگ نیابتی» یاد می‌کند. وی می‌گوید: «این کشورها (پیروان تروریسم دولتی) بر محدودیتهای جنگهای متعارف واقفاند. بنابراین ترجیح می‌دهند از امکانات سازمانهای تروریستی، که خود راساً آنها را ایجاد کرده اند یا تغذیه مالی آنها را بر عهده دارند، برای تهدید دشمن یا اختلال در ثبات سیاسی و اقتصادی آن کشور یا ایجاد بی ثباتی سیاسی و اقتصادی در آن مملکت بهره گیرند». جنکینس معتقد است که این شکل از تروریسم به سرمایه گذاری بسیار کمتری نسبت به یک جنگ متعارف نیاز دارد، دشمن را از پای می‌اندازد و می‌توان ارتباط با تروریستها را به طور کلی منکر شد. عربستان بعنوان عمده ترین کشوری است که تروریسم دولتی را با جنگ نیابتی با استفاده از داعش و گروههای النصره و ... با کمک قطر و ترکیه و ... به پیش میبرد. البته ترکیه در حال حاضر از داعش جهت سرکوب کردهایش و تاثیر گذاری بر معادلات منطقه علیرغم اینکه داعش در حال قتل و کشتار در کشورهای هم پیمان ترکیه در ناتو هستند میباشد استفاده میکند. اخیراً نیز اخباری دال بر دست داشتن عمده عربستان در جنایت ۱۱ سپتامبر به رسانه ها درز کرده که کارشناسان آنرا دلیل بر هم خوردن رابطه بسیار نزدیک آمریکا با عربستان در دوره ریاست جمهوری اوباما بودیم. کشور عمده دیگری که تروریسم دولتی را پیش میبرد اسرائیل است، چه آنزمان که موساد با براه انداختن تیمهای ترور در اروپا و یا کرانه باختری رود اردن و ... مخالفین فلسطینی را ترور میکرد و چه آنزمان که در ایران دست به ترور میزد و یا وقتی از طریق وحشیانه ترین بمبارانها مناطق مسکونی و مدارس و بیمارستانها را در فلسطین بمباران میکنند... و زن و مرد، پیر و جوان و کودک را قتل عام میکند.

رژیم ایران نیز در دهه های گذشته دست به ترور مخالفین خود در اروپا و حتی در ایران زده است. که از مشهورترین آنها که به رسانه ها راه یافت قتلهای زنجیره ای در ایران، قتل شاهپور بختیار، فریدون فرخزاد، دکتر کاظم رجوی، دکتر قاسملو، شرافکندی و ... است.



## نیروی تروریستی

همانگونه که در فوق آمد بنابر تعریفی که از تروریسم میشود مراجع مختلف با تعریف خاص خود تروریسم را تعریف و دشمنان خود را در لیست تروریستها وارد کرده اند. به همین دلیل میبینیم که آمریکا، کانادا، انگلیس، اتحادیه اروپا، هند، شوروی، استرالیا، چین و حتی اوکراین لیست گروههای تروریستی خاص خود را دارند. البته لیستی هم سازمان ملل دارد. در این لیست که از تمامی ملیتها، مذاهب و ایدئولوژیها از جمله مسلمان، مسیحی، کمونیست، حوثی، و ... بعنوان تروریست حضور دارند به بیش از حدود ۱۵۰ گروه تروریستی

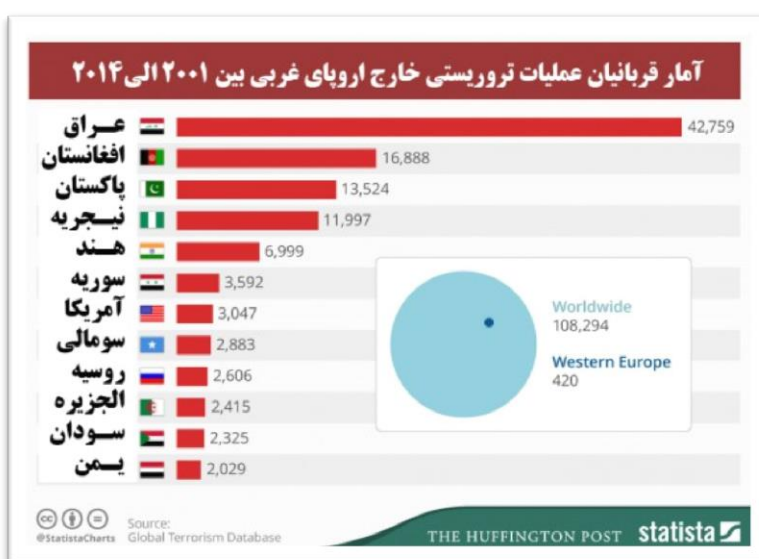
میرسد [https://en.wikipedia.org/wiki/List\\_of\\_designated\\_terrorist\\_groups](https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_designated_terrorist_groups). در این لیست از فرقه رجوی، طالبان، القاعده، داعش، جبهه النصره، بوکو حرام، الشباب و حتی در مواردی گروه جدایی طلب اتا در اسپانیا قرار دارند.

## منطق تروریستی

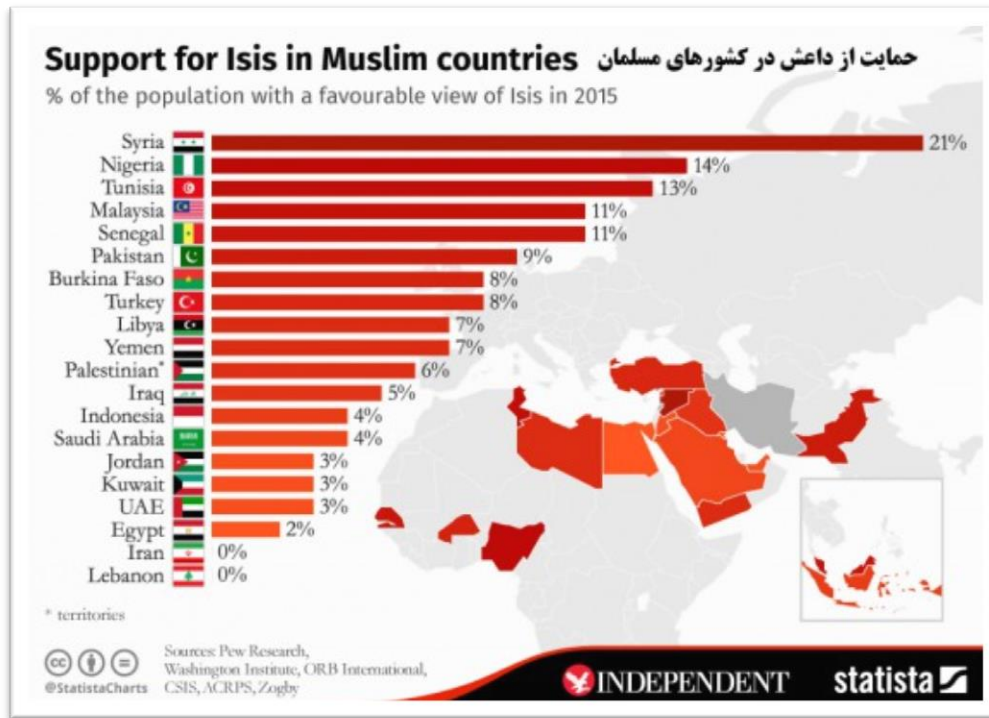
تروریستها عطف به اینکه دولتهای غربی یا غیر غربی یا مثلا دولت فرانسه را ظالم، سرکوبگر و فاسد و ... میدانند و ضمن اینکه معتقدند باید آنها با روشهای خشونت آمیز به زیر کشید و حذف نمود، همه مردم فرانسه و دیگر مردمی که به این دولتها رای داده و انتخاب کرده اند، از آن حمایت میکنند، چرخش امور را بدست دارند و حتی در حوضه قانونی آن دولتها زندگی میکنند ... را نیز همانگونه مینگردند و بنابراین مستوجب همان سرنوشت. بنابراین شاهدیم که چگونه با حداکثر بی رحمی جنایتکاران روانی و شقاوتی که حتی در حیوانات نیز دیده نمیشود دست به کشتار مردم میزنند. در همین راستاست که ما شاهدیم که چگونه کسانی که به این افکار و منطق تروریستی مسلح هستند بطور روزانه جهت ایجاد ترور و وحشت خود را در میان مردم منفجر میکنند، به آتش میکشند، افراد بیگناه حتی بر اساس منطق بی پایه و اساس تروریستها، بدون اینکه مشخص باشد اساسا از دولت حمایت میکنند یا خیر را ترور میکنند و یا مراکز مردمی مانند بازارها و یا محلهای تجمع مردم و رستورانها را منفجر میکنند و یا به رگبار میپندند.

## بعضی آمار مربوط به تروریسم در جهان

شاخص جهانی تروریسم نشان می‌دهد که ۱۰ هزار حمله تروریستی در سال ۲۰۱۳ انجام شد که نسبت به سال قبل ۴۴ درصد بیشتر شده است. این گزارش که توسط "موسسه اقتصاد و صلح" تهیه شده می‌گوید که در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۸ هزار نفر در اثر حملات تروریستی جان خود را از دست داده‌اند که هشتاد درصد (۱۴ هزار و ۷۲۲ نفر) آنها در کشورهای **عراق**، **سوریه**، **افغانستان**، **پاکستان** و **نیجریه** قربانی شده‌اند. بنا بر این گزارش، عراق با ۶ هزار و ۳۶۲ قربانی (بیش از یک‌سوم کل کشته‌ها)، بزرگ‌ترین قربانی حملات تروریستی بوده و گروه‌های "دولت اسلامی"، **القاعده**، **بوکوحرام** و **طالبان** مسئول بیشترین کشتارها بوده‌اند. **جنگ داخلی سوریه** که از سال ۲۰۱۱ شروع شد، بیشترین تاثیر را در افزایش حملات تروریستی داشته است. در فهرست کشورهای که بیشترین آسیب را از تروریسم دیده‌اند، **ایران** بعد از **بریتانیا** و قبل از **یونان** و **آمریکا** در رده ۲۸ام قرار دارد. ایران همچنین جزو ۱۳ کشوری است که بنا بر این گزارش در کنار کشورهای مثل **مکزیک** و **اسرائیل** در معرض خطر افزایش حملات تروریستی است.



بنابر آمار فوق بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ مجموعاً ۱۰۸۲۹۴ نفر در جهان و ۴۲۰ نفر در اروپای غربی قربانی تروریسم شده‌اند. براساس آمار کلیشه زیر بیشترین حمایت از تروریسم در کشور عراق (عطف به حضور بعضی‌های رژیم سابق در عراق و فعالیت آنها در ای سی‌سی) و سیاستهای تبعیض آمیز دولتهای جدید بعد از صدام در آن کشور وجود دارد. ایران و لبنان دو کشور منطقه هستند که آمار حمایت از تروریسم در آنها صفر است.



آمار تروریستی ماه ژانویه ۲۰۱۶

آمار عملیات تروریستی ماه ژانویه ۲۰۱۶					
روز	محل	شرح	گروه تروریستی	کشته	زخمی
1	کابل	انتحاری در یک رستوران فرانسوی	طالبان	2	15
2	هند	حمله مسلحانه	جائشه محمد	7	
3	عراق	حمله ۵ نفره به پایگاه نظامی	اسلامیست	15	22
4	کابل	کامیون انتحاری	القاعده	0	30
7	آمریکا-فلادلفیا	حمله به یک پلیس	داعش	0	1
7	لیبی	بمب گذاری در پالایشگاه نفت		7	11
7	فرانسه	حمله به پلیس در سالگرد حمله شارلی هیلدو	اسلامیست	1	0
7	لیبی	کامیون انتحاری به کمپ آموزشی پلیس	اسلامیست	50	100
8	مصر	حمله به یک هتل	اسلامیست	0	3
11	عراق	بمب گذاری انتحاری	داعش	20	40
11	مارسی فرانسه	حمله به یک معلم یهودی	داعش	0	1
12	استانبول	بمب گذاری	داعش	10	15
14	جاکارتا	حمله مسلحانه ۵ نفره	داعش	2	24
15	بورکینافاسو	حمله به یک هتل	اسلامیست	20	15
15	کنیا	پایگاه نظامی کنیا	الشباب	63	0
21	پاکستان	حمله به دانشگاه باخاان	الشباب	22	0
22	سومالی	حمله به رستوران ساحلی	سومالی	20	0
25	کامرون	انتحاری	بوکوحرام	25	62
جمع کشته و زخمی به تفکیک				264	339

## نگاهی خالی از ترس به تروریسم

خاطرنشان میشود که در جدول شگفت انگیز فوق آمار درحداقل نوشته شده و کشته و زخمی های چند روز بعد از حمله آورده نشده است. مهمتر و شگفت انگیز تر اینکه طراحان و عامران تروریسم آنرا عملی مقدس مینامند و از تروریسم خود بعنوان کاری خدایی و مقدس نام میبرند. همانگونه که عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر چه توسط بن لادن و چه توسط مسعود رجوی در حمایت از آن بعنوان عمل مقدس و جهاد با امپریالیسم خوانده شدند.

### آمار عملیات انتحاری فرقه رجوی

تاریخ	مجری	هدف	کشته	زخمی
8 تیرماه ۱۳۶۰	کاظم افجه ای	کجویی	1	0
20 شهریور ۱۳۶۰	مجید نیکو	اسدالله مدنی	17	نا مشخص
7 مهرماه ۱۳۶۰	هادی علویان	عبدالکریم هاشمی نژاد	1	مجاهد ۲۰۷ تعدادی کشته
20 آذر ۱۳۶۰	گوهر ادب آواز	عبدالحسین دستغیب	13	نا مشخص
26 فروردین ۱۳۶۱	علیپور ابراهیمی	احسان بخش	نا موفق	
11 تیرماه ۱۳۶۱	محمدرضا ابراهیم زاده	محمد صدوقی	4	تعدادی
23 مهرماه ۱۳۶۱	محمد حسین خداکرمی	اشرفی اصفهانی	1	تعدادی
29 بهمن ماه ۱۳۶۱	حسین بابایی	واعظ طبسی	ناموفق	
4 بهمن ماه ۱۳۷۹	آرام گفتاری	عملیات شهری، اعزامی از عراق	6	13
23 فروردین ۱۳۸۰	زهره فخر، لادن بادبانی، فهیمه صادقی، حمید دولتیاری، قباد خدری،	عملیات در شهر، اعزامی از عراق	دهها نفر (از نشریه مجاهد)	دهها نفر (نقل از نشریه مجاهد)
نا مشخص	ویتانا (میترا) جوینی	نا مشخص در بندر انزلی	نا مشخص (نشریه مجاهد ۲۶۱)	نا مشخص (نقل از مجاهد ۲۶۱)



عاملین انتحاری بنقل از نشریه مجاهد

## عملیات تروریستی عام

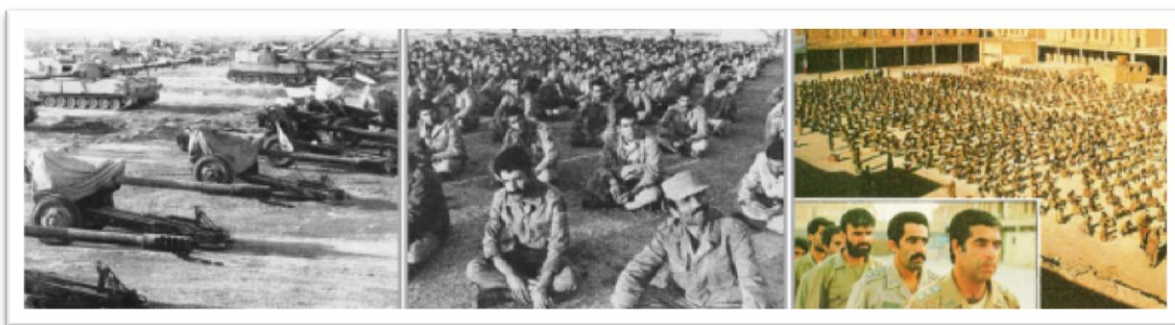
به گزارش **خبرگزاری مهر**، رژیم دومین کنگره بین‌المللی ۱۷۰۰۰ شهید ترور، که در شهریور ۱۳۹۴ برگزار نمود مدعی شد که در مجموع ۱۷۰۰۰ نفر در ترورهای انجام شده در کشور کشته شده‌اند. بنابر گزارشات ادعایی رجوی: نتیجه تروریسم فرقه او در ایران سر به بیش از ۱۲۰ هزار نفر در سمت فرقه رجوی و دو برابر هم در نزد رژیم و مردم ایران میزند. از اواخر سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۶ در تمامی عملیات های موسوم به عملیات مرزی سازمان مجاهدین ۱۰۴ مورد اقدام نظامی علیه مواضع نیروهای ایرانی انجام داده است که کشته های بسیاری به هر دو طرف وارد میشد. در سی خرداد ۱۳۶۶، رجوی تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" را اعلام کرد. از این زمان عملیات های نظامی گسترش بیشتری یافت. بر اساس آمار رسمی، طی چهار ماه پس از تشکیل ارتش آزادیبخش ملی، ۸۴ عملیات کوچک توسط این ارتش انجام شده است.

## عملیات آفتاب رجوی

هجدهم فروردین ۱۳۶۷ اولین اقدام نظامی بزرگ هرچند بنام ارتش آزادیبخش ولی اساسا توسط ارتش عراق به نام عملیات "آفتاب" انجام شد. این عملیات فقط نیروهای پیاده آن از مجاهدین بودند و بقیه توسط ارتش عراق اجرا شد. در جریان این عملیات، نیروهای ایرانی در گردان ۳۰۷ ژاندارمری و لشکر ۷۷ خراسان مورد حمله واقع شدند و خسارات وارده بالغ بر ۳۵۰۰ کشته



ومجروح‌گزارش‌شد. مجاهدین هم چنین تعداد ۵۰۸ نفر را به اسارت می‌گیرند. از این تعداد ۹۱ نفر که جراحات شدید داشته در محل رها شده و ۴۱۷ نفر بقیه به پشت جبهه (خاک عراق) منتقل می‌شوند.



### عملیات چلچراغ رجوی

دو ماه بعد از عملیات آفتاب، در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ عملیات دیگری با نام «چلچراغ» باز با همان سیاق همیشه توسط نیروهای پیاده فرقه رجوی و ارتش عراق مشترکا انجام شد که تا عمق دو کیلومتری ایران پیش رفت و در ادامه، شهر متروکه مه‌ران خالی از سکنه تسخیر میشود. در این عملیات، که یک ماه پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران انجام شد، ۸۰۰۰ تن را کشته و زخمی کرده و ۱۵۰۰ نفر را هم اسیر کردند و چندین دستگاه تانک و نفربر به دست مجاهدین افتاد.

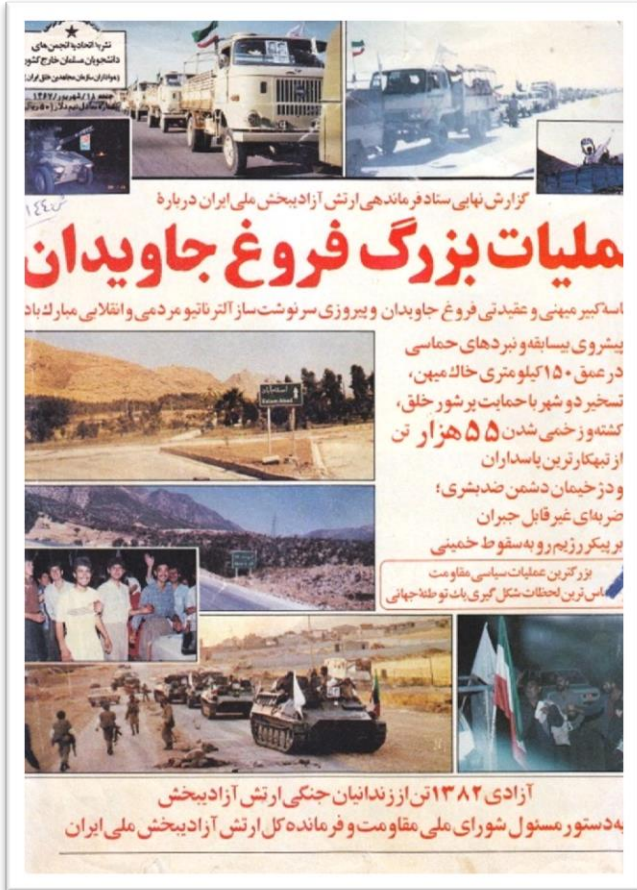
در همین زمان بود که علاوه بر تحرک محسوس مجاهدین، تحولات چشمگیر دیگری هم در وضعیت جنگ به وجود آمد. با حمله گسترده عراق که با تسلیحات پیشرفته وارداتی از فرانسه و ... انجام می‌گرفت، تمامی مناطق اشغال شده خاک عراق توسط ایران، از جمله جزیره مجنون از دست ایران خارج شد.

وقتی صدام موفقیت عملیاتی که نیروهای میدانی آن مجاهدین هستند را میبیند در یک سخنرانی در تیرماه ۱۳۶۷ چنین گفت: "عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد. (صدام متجاوز از صدقه سر رجوی منادی صلح شده بود) اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی های مجاهدین خلق در مه‌ران مؤید این سخن میباشد. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همینطور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید."

### عملیات فروغ جاویدان رجوی

دو هفته بعد، در ساعت ۲ بعد از ظهر بیست و هفتم تیرماه ۱۳۶۷ رادیو تهران در خبری غیرمنتظره اعلام کرد که آیت الله خمینی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است. از این روز تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ که آتش بس رسمی میان ایران و عراق آغاز شد، حدود یک ماه طول کشید و جنگ در این ماه گسترش غیرمنتظره ای یافت.

عراقی ها برای اینکه بتوانند در مذاکرات صلح دست بالا داشته باشد، بار دیگر حمله گسترده ای را به ایران آغاز کرد و تا نزدیکی آبادان پیش رفتند.



در چنین شرایطی، سازمان مجاهدین خلق، آخرین عملیات گسترده خود با نام فروع جاویدان را آغاز کرد. نیروهای ارتش آزادیبخش، متشکل از ۱۰ لشکر رزمی شامل ۳۵ تیپ رزمی و پشتیبانی در این عملیات که سازمان آنرا عملیات «فروع جاویدان» و رژیم آنرا عملیات «مرصاد» می‌نامید، شرکت کردند. رجوی خودش شخصاً طبق معمول در این عملیات نیز شرکت نداشت و از داخل خاک عراق از مقرر فرماندهی سپاه دوم عراق در نزدیکی خانقین، عملیات را هدایت می‌کرد «فرماناتش را نیز مریم رجوی از همان مقر سپاه دوم عراق داد.

نیروهای ارتش آزادیبخش حدود ۵۰۰۰ نفر بودند تعداد خودروهای زرهی نیز به ۶۰۰ عدد می‌رسید. در این عملیات ۱۴۰۰ اسیر ایرانی در عراق که به مجاهدین پیوسته بودند، برای شرکت در عملیات سازماندهی شده بودند. عملیات از صبح روز دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد و سه روز طول کشید. نیروهای مجاهدین از مرز خسروی وارد خاک ایران شدند و تا شب، اسلام آباد را تسخیر کردند.

فردای آن روز حرکت به سمت کرمانشاه آغاز شد. نهایتاً در سی و چهار کیلومتری کرمانشاه و در گردنه «چهارزیر»، نیروهای سازمان مجاهدین در کمین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران افتادند.

شکست عملیات فروع جاویدان، پایان بخش عملیات نظامی

«ارتش آزادیبخش» بود. در واقع با اجرای آتش بس از ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، امکان استفاده مسعود رجوی از خاک عراق برای حمله به ایران به طور کلی منتفی شد.

از نیمه های روز چهارم مرداد ضدحمله ایران، که با نام عملیات «مرصاد» صورت گرفت، توازن قوا را در صحنه نبرد عوض کرد. تهاجم هوایی ارتش ایران به مواضع مجاهدین، منجر به از هم گسیختگی و عقب نشینی آنان شد و نهایتاً نیروهایی که در حال عقب نشینی بودند قتل عام شدند.

تعقیب و کشتار نیروهای بازمانده تا چند روز بعد نیز ادامه داشت. در جریان عملیات رژیم اعلام نمود بیش از ۲۵۰۰ نفر از مجاهدین کشته شدند. سازمان مجاهدین این تعداد را ۱۳۰۴ نفر اعلام کرده است.



## ترورهای افراد سرشناس

**انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی؛ ۷ تیر ۱۳۶۰،**

که در آن **سید محمد بهشتی** و بیش از ۷۰ تن از اعضای **حزب جمهوری** کشته شدند. این عملیات توسط یکی از اعضای مجاهدین بنام کلاهی انجام شد که در سال ۱۳۶۵ وقتی به ماهیت تروریستی سازمان پی برد از سازمان جدا شده. هنگام

جدایی **محمدرضا کلاهی** از سازمان از بنده بعنوان شاهد رسمی جدا کردنش از همسرش با مسئولیت محمدحیاتی از اعضای دفتر سیاسی آن زمان استفاده کرد. در این بمب گذاری ۷۳ تن در بردارنده ۲۷ نماینده مجلس، ۴ وزیر و ۱۲ معاون وزیر کشته شدند.

۱. **سید محمد حسینی بهشتی** - رئیس **دیوان عالی کشور**
۲. **رحمان استکی** - نماینده **شهرکرد** در مجلس
۳. **سید محمد باقر حسینی لواسانی** - نماینده **تهران** در مجلس
۴. **سید رضا پاک نژاد** - نماینده **یزد** در مجلس
۵. **علیرضا چراغزاده دزفولی** - نماینده **رامهریز** در مجلس
۶. **غلامحسین حقانی** - نماینده **بندرعباس** در مجلس
۷. **محمد علی حدیری** - نماینده **زهاوند** در مجلس
۸. **سید محمد تقی حسینی طباطبایی** - نماینده **زابل** در مجلس
۹. **عباس حدیری** - نماینده **یوشهر** در مجلس
۱۰. **سید شمش الدین حسینی نائینی** - نماینده **نائین** در مجلس
۱۱. **سید محمد کاظم دانش** - نماینده **شوش** و **اندیمشک** در مجلس
۱۲. **علی اکبر دهقان** - نماینده **تربت جام** در مجلس
۱۳. **عبدالحمید دالامه** - نماینده **مشهد** در مجلس
۱۴. **غلامرضا دانش آشتیانی** - نماینده **تفرش** و **آشتیان** در مجلس
۱۵. **سید فخر الدین رحیمی** - نماینده **ملاوی** لرستان در مجلس
۱۶. **جواد شرافت** - نماینده **شوشتر** در مجلس
۱۷. **میر بهزاد شهریار** - نماینده **رودیاران** در مجلس
۱۸. **محمد حسین صادقی** - نماینده **دورود** و **ازنا** در مجلس
۱۹. **قاسم صادقی** - نماینده **مشهد** در مجلس
۲۰. **سید نورالله طباطبایی نژاد** - نماینده **اردستان** در مجلس
۲۱. **حسین طیبی** - نماینده **اسفراین** در مجلس
۲۲. **سیدالله عبدالکریمی** - نماینده **لنگرود** در مجلس
۲۳. **عبدالوهاب قاسمی** - نماینده **ساری** در مجلس
۲۴. **عمادالدین کریمی** - نماینده **نوشهر** در مجلس
۲۵. **محمد منتظری** - نماینده **نحف آباد** در مجلس
۲۶. **عباسعلی ناطق نوری** - نماینده **نور** در مجلس
۲۷. **مهدی نصیری لاری** - نماینده **لارستان** در مجلس
۲۸. **علی هاشمی سنجانی** - نماینده **اراک** در مجلس
۲۹. **حسن عباسپور** - وزیر نیرو
۳۰. **محمدعلی فیاض بخش** - وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی کشور
۳۱. **محمود قندی** - وزیر پست و تلگراف و تلفن
۳۲. **موسی کلانتری** - وزیر راه و ترابری
۳۳. **جواد اسدالله زاده** - معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی
۳۴. **عباس ارشاد** - معاون دفتر آموزش **سازمان بهزیستی**
۳۵. **مهدی امین زاده** - بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی
۳۶. **محمد صادق اسلامی** - معاون پارلمانی و هماهنگی وزارت بازرگانی
۳۷. **محمود تفویضی زواره** - معاون وزارت راه و ترابری
۳۸. **هاشم جعفری معیری** - معاون امور مالی وزارت بهداشت
۳۹. **ایرج شهواری** - معاون وزارت آموزش و پرورش
۴۰. **عباس شاهوی** - معاون وزارت بازرگانی

۴۱. حسین عضدی - معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی
۴۲. علی اکبر فلاح شورشانی - معاون اداری و مالی وزارت آموزش و پرورش
۴۳. حبیب الله مهمانچی - معاون امور پارلمانی و هماهنگ وزارت کار
۴۴. غلامعلی معتمدی - معاون رفاه تعاون وزارت کار
۴۵. سید کاظم موسوی - معاون وزارت آموزش و پرورش
۴۶. حسن اجاره‌دار - سردبیر نشریه عروة الوثقی
۴۷. عباس ابراهیمیان - عضو حزب جمهوری اسلامی
۴۸. علی اکبر اژه‌ای - عضو دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی
۴۹. علی اصغر آقازمانی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۰. محمود بالاگر - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۱. حسن بخشایش - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۲. محمد یور ولی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۳. رضا ترابی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۴. مهدی حاجیان مقدم - مسئول آموزش واحد مهندسی حزب جمهوری اسلامی
۵۵. محمد خوش زیان - عضو حزب جمهوری اسلامی
۵۶. علی درخشان - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
۵۷. جواد سرافراز - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
۵۸. حسین سعادتی - مسئول آموزش شهرستان‌های حزب جمهوری اسلامی
۵۹. حبیب الله مهدی زاده طالعی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۶۰. سید محمد موسوی فر - عضو حزب جمهوری اسلامی
۶۱. محسن مولائی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۶۲. جواد مالکی - عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
۶۳. عبدالحسین اکبری مازندرانی ساوی - عضو هیأت پنج نفره کشاورزی منطقه مازندران
۶۴. حسین اکبری - مدیر عامل بانک کشاورزی
۶۵. هادی امنی - عضو واحد مهندسی حزب جمهوری اسلامی
۶۶. سید محمد باک نژاد - عضو هیئت مدیره شرکت چوب و کاغذ
۶۷. محمد رواقی - مدیرعامل شرکت فریش ایران
۶۸. توحید رزمجوین - عضو هیئت مدیره گروه صنعتی ملی
۶۹. علی اکبر سلیمی جهرمی - دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی
۷۰. جواد سرحدی - مدیر عامل سازمان تعاون مصرف شهر و روستا
۷۱. محمد حسن محمد عینی - عضو حزب جمهوری اسلامی
۷۲. حبیب مالکی - فرماندار ایرانشهر
۷۳. محمد علی محیدی - مشاور عمرانی وزارت کشور

ترور محمد کجویی؛ ۸ تیر ۱۳۶۰

ترور حسن آیت؛ ۱۴ مرداد ۱۳۶۰

بمگذاری ۸ شهریور ۱۳۶۰ در دفتر نخست وزیری که در آن محمد علی رحابی و محمد جواد باهنر و یک نفر دیگر کشته شدند.

ترور اسدالله مدنی؛ ۲۰ شهریور ۱۳۶۰

ترور عبدالکریم هاشمی نژاد؛ ۷ مهر ۱۳۶۰

ترور سید عبدالحسین دستغیب و ۱۲ نفر دیگر از همراهان وی در نماز جمعه؛ ۲۰ آذر ۱۳۶۰

ترور محمد صدوقی؛ ۱۱ تیر ۱۳۶۱

ترور عطاالله اشرفی اصفهانی؛ ۲۳ مهر ۱۳۶۱

ترور اسدالله لاجوردی؛ ۱ شهریور ۱۳۷۷

ترور علی صاد شیرازی؛ اردیبهشت ۱۳۷۸

## ترورهای افراد غیر سرشناس

محمود گل‌نبی؛ ۱۳۶۰ در خیابان پالیزی تهران.

محمد سالم هوسی؛ ۲۳ اسفند ۱۳۶۰

فاطمه عشریه، علی‌اکبر خدادادی، عشرت اسکندری؛ ۴ شهریور ۱۳۶۱

محمد علی اکبری؛ ۲۵ شهریور ۱۳۶۱

محمود افتخاری؛ ۲۵ مهر ۱۳۶۱

موسی الرضا مقیسه؛ ۲۷ فروردین ۱۳۶۳

۱۴ نمازگزار در انفجار نماز جمعه تهران ۱۳۶۳؛ ۲۴ اسفند

## حمله‌های خمپاره‌های سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

حمله با خمپاره به قصد ساختمان ریاست جمهوری در دوره محمد خاتمی در بهمن ۱۳۷۸،  
حمله خمپاره‌ای خیابان ولعصر تهران در سال ۱۳۷۹ که موجب مرگ ۲ نفر و مجروح شدن ۷ نفر شد،  
حمله خمپاره‌ای به دانشگاه شهید چمران اهواز،  
حمله خمپاره‌ای به ساختمان مسکونی در ایلام  
حمله خمپاره‌ای به مجموعه مسکونی در تهران

## ترورهای ناموفق

سید علی خامنه‌ای؛ ۶ تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران که منجر به صدمه دیدن دست راست وی شد

عباس واعظ طوسی؛ در سال ۱۳۶۱

صادق احسان‌بخش؛ امام جمعه رشت در سال ۱۳۶۱

سید احمد خمینی؛ ۲۸ خرداد ۱۳۶۱

## بررسی تبعات تروریسم مسعود رجوی در ایران

### مقدمه

در زمینه اثرات حضور و عملکرد تشکیلاتی بنام سازمان مجاهدین با رهبری مسعود رجوی بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران و کل جنبش ضد استبدادی مردم ایران جهت دستیابی به آزادی و دموکراسی و استقلال و... بطور عمده در خارج از کشور که اگرصدایی باشد را میتوان شنید و بالطبع آن خاموشی خاموشان را نیز شنیده، فهمید و شناخت. این صداها قابل شنیدن و خاموش به چند دسته تقسیم شده اند.

- عده ای همانند ما جدادگان بدلیل اینکه عمیقا برای دهه ها با پوست و گوشت و استخوان درد ورنج سالیان را حس کرده و زخمها بر قلب و جان و ضمیر داریم هرکدام بنوعی به واکنش و بیان بخشهایی از این درد و رنج و حرمان میپردازیم تا نسلی دوباره و چندباره به قربانگاه نرود.
- در میان ما جدادگان دسته دیگری هستند که هرچند خاموش نیستند ولی پدیده رجویسم را مقوله ای مربوط به گذشته میدانند و مایل نیستند که این مسئله بعنوان یک معطل سیاسی-اجتماعی و حتی فرهنگی-ایدئولوژیک بطور صحیح و علمی باز شده و درسی از آن گرفته شود. چه بسا که درسی در آن نمیبینند که چنین رویکردی دارند!؟

• عده ای نیز اساساً فکر میکنند که هیچ ربطی به سازمان مجاهدین و از این زاویه به ایران ندارند. و سی و پنج سال گذشته را گذشته ای میدانند که که نیاز چندانی به واکاوی آن نمی بینند و یا در یک رویکرد بسیار سریع و گذرا همه تقصیر ها را همانگونه که در زمان شاه متداول بود برگردن حاکمیت انداخته و مسئله را در ذهن خود پاسخ داده شده تلقی میکنند.

مستقل از اینکه هر کدام از گروه های فوق چه قصد و قرصی از رویکردشان به مقوله سازمان مجاهدین و اثرات آن بر جامعه ایران داشته باشند. از منظر نویسنده این نوشتار یک اشکال بسیار عمده به رویکرد پاسیو و غیر فعال یا همان خموش وجود دارد، مسئله این است:

در جریان انقلاب ۲۲ بهمن بطور قطع و یقین همه مردم ایران بجز عده ای محدود از وابستگی به رژیم گذشته که حتی در میان آنها نیز بسیاری بودند و هستند که با سقوط شاه موافق بودند، ولی بقیه همگی چشم را بسته و خواستار سقوط شاه بودیم. شاهی که نمود صدها سال حکومت دیکتاتوری در میهن بود. و برآستی که مردم ایران خواهان خروج از آن بودند. بنده اگر بخواهم مقایسه ای ساده کرده باشم مانند این بود که مردم ایران که سالیان در بیابانهای خشک و سوزان دیکتاتوری و وابستگی به اجنبی و بی فرهنگی سیاسی و خرافه پرستی و ... زیسته بودند، با سقوط شاه خواهان زیستن در اقیانوس عمیق آزادی و دموکراسی و استقلال با فرهنگی عاری از تعصبات از همه انواع آن چه مذهبی چه غیر مذهبی، چه سوپر راست و چه سوپر چپ بودند.

از این روی از روز بعد از انقلاب با جامعه و همدیگر و طبعاً با حاکمیت چنان برخورد کردیم که انگار شناگرانی ماهر بوده ایم. و از همدیگر با الگو برداری از اخبار و اطلاعات مجلات خواستار نه تنها شنا بلکه رکوردهای بالایی در امر شنا و غواصی را داشتیم.

مثال ساده سازانه دیگر اینکه: این حیوان وحشی هزار ساله دیکتاتوری و وابستگی و تعصب و جهل و خرافه را با مثلاً الگو برداری خام خیالانه از بعضی اعراب و اخیراً همشهریان غارتگر که در خانه ببر و پلنگ و تمساح و افعی نگهداری میکنند به این حیوانات نزدیک شده بدون اینکه فکر کنیم که آن حیوان درنده خویی که نزد آن غارتگران اموال مردم با آرامش لمیده سالیان سال توسط مربیان رام کردن حیوانات و چه بسا از زمان بدو تولد در فضای غیر وحشی رام شده است که میتوان مثلاً با ملاحظاتی در منزل نگهداشت. این مثال هر چند نارسا جهت این بیان میشود که بگوئیم که هیچکدام از ما تجربه عملی در دموکراسی نداشتیم. حتی اگر هم صد نفر داشتند چون قرار نبود که این صد نفر بتنهایی در ایران زندگی کنند و باید با بقیه همزیستی داشته باشند غیر ممکن بود که بتوان همزیستی بدون گذار از فرایند آموزش شنا، یا رام کردن فرهنگ دیکتاتوری و خرافه و تعصب و خودخواهی و ... که محصول هزاران سال فرهنگ سرکوب و استبداد و تاریک اندیشی و ... بود و در درون تک تک ما وجودی بسیار فعال داشت، بتوان به همزیستی و دموکراسی و ... رسید و اگر نه در آن اقیانوس، حداقل در آن استخر آزادی و دموکراسی و استقلال شنا نمود.

بنابراین ایراد ما به خاموشان و کسانی که فکر میکنند ربطی به سازمان مجاهدین و پروسه ای که منجر شد تا دو نسل از مردم ایران قربانی رویکرد ایده آلیستی و همان مقوله چپ روی در جامعه شوند. دجالگرانی که با جلوه دادن خودشان بعنوان حیوانات رام مردم را فریفته و آنها را به درون قفس های خود کشیده و به دریدن آنها طی حداقل سی و پنج سال گذشته پرداختند است.

ایراد دیگر ما این است که خاموشان فکر میکنند سرنوشتی که الان دارند و در خارجه بدور از جامعه و اثر گذاری مثبت در ابعاد میلیونی سرگردان هستند و در واقع مردم ایران را تنها گذاشته ایم علتش (دوباره مانند زمان شاه) فقط و فقط یک بعد مسئله آنهم حاکمیت است و بس. غافل از اینکه آیا دوباره تکرار همان انتظارات شنا در اقیانوس از کسی که جز شنزار ندیده و یا انتظار از اسبی وحشی که سالیان در چراگاههای دیکتاتوری بطور خاص وحشی تر از وحشی بار آمده، بتواند در پیچیده ترین مسابقات اسب دوانی پرش با مانع آنهم در صدر جدول آن بدرخشد نیست؟

اگر یادتان باشد از روز بعد از انقلاب تعداد کتابها و نشریات از صفر به صدها هزار رسیده بود و هر کس از آزادی زن، آزادی بیان، دموکراسی و لغو شکنجه و زندان را از روی کتابها و همان الگو و بهتر بگویم کپی برداری از اطلاعات بدست آمده از خطوط چاپ شده و نه تجربه شده با حداکثر فشارهای ممکن در جامعه جاری و ساری بود. یکی از این مراکز بسیار پرطمطراق سازمان مجاهدین و بطور خاص آقای رجوی بود که همچون ناخدای کشتیهای اقیانوس پیما در نوشته ها و جلسات دانشگاه شریف دم از اخبار و اطلاعات اعماق اقیانوسهای آزادی و دموکراسی میزد. ولی چند سال بعد خودش در آزمایشی بسیار ساده دیدیم که چگونه با زنان همچون سلاطین عثمانی در حرمسراها تنظیم کرد، با هم‌زمانش با شکنجه و زندان و اعدام و خفقان رفتار کرد تا به سکوت و تسلیم وادارشان کند. چگونه با فریب مردم همه را بجان هم انداخت و با زدن راهنمای چپ براست پیچید و همه را بیشتر و بیشتر در بیابان خشک و بی آب گرفتار نمود و میدانیم که تمامی کسانی که الان در خارجه از کسانی که فکر میکنند ربطی به مجاهدین دارند یا آنها که فکر میکنند ربطی ندارند محصول همین اقدامات آقای رجوی هستند.

اینکه در این نوشته به سهم حاکمیت نمیپردازیم بدین دلیل نیست که سهمی برایش قائل نیستیم. بلکه به این دلیل است که اولاً آنچه سهم حاکمیت است در ابعاد بسیار بسیار گسترده بیان شده و کسی نیست که از آن در ابعاد اغراق شده خبر نداشته باشد. ثانیاً مراکز بسیار و از جمله دکانهای بسیار با منافع مشترک و مستقل بدان میپردازند. ثالثاً بدلیل تضادهای درونی حاکمیت روزنامه های ایران مملو است از پرداختن بدان.

### سالهای ۶۰ الی ۶۳

#### در بدنه هواداران سازمان:

در این دوره تروریسم رجوی موجی از دستگیریها و اعدامها و شکنجه های وسیعی را در کل کشور بدنبال داشت. روزانه شاهد دستگیری گسترده در قسمت های نرم سازمان تحت نام هواداران (دانش آموزی، دانشگاهی، کارمندی، محلات، ...) که آقای رجوی آنها را بدون کوچکترین پناهی در چنگال دشمنی که روزانه کشتار نیروها و مقاماتش را همانگونه که بعضی از آنها تیتروار در فوق آمد شاهد بود رها شده بودند به جوخه های اعدام سپرده میشدند. صدها دختر و پسر جوان دانش آموز بدون اینکه گناهی جز فریبخوردگی از رجوی داشته باشند حتی بدون گفتن نام خود به جوخه های اعدام سپرده میشدند.

#### در میان هواداران دیگر گروهها:

موج خشونت و خونریزی که تروریسم رجوی براه انداخت دامن تمامی گروههای سیاسی را و هواداران آنها را گرفت. یعنی رجوی با شروع کشتارش مجوز قتلعام تمامی دیگر اندیشان را بدست حاکمیت داد. حاکمیتی که در حال جنگ خارجی بود در اوج مشروعیت و حمایت مردمی بدون کوچکترین مشکلی همه گروههای دیگر را بسرنوشت مجاهدین دچار نمود و آنها نیز روانه زندان و شکنجه و میدانهای اعدام شدند.

#### در میان کادرهای سازمان:

باز بدلیل اینکه مسعود رجوی خود این کشت و کشتار را براه انداخته بود و حتی بدنه اصلی سازمان و اعضای حتی مرکزیت نیز از آن مطلع نبودند بنابراین ضمن برانگیختن خشم و مخالفت آنها از جمله اعتراض یعقوبی و سعادت، منجر به دستگیری و شهادت تقریباً تمامی بخش رهبری - نظامی سازمان در داخل کشور با فرماندهی موسی خیابانی و صدر صد بخش اجتماعی سازمان با

مسئولیت محمد ضابطی، کاظم باقرزاده شد. و تنها بخشی که جان سالم بدر برد، نشریه و تبلیغات با مسئولیت علی زرکش بود. که در اوایل سال ۱۳۶۱ از ایران تمامی توسط بنده از خاک ترکیه خارج شدند.

در میان کادرهای دیگر تشکلهای سیاسی:

وضع به همین روال بود. بسیاری از چهره های سیاسی و فعال غیر مذهبی همانند شکرالله پاکنژاد که ژان پل سارتر نویسنده ترقیخواه فرانسوی نیز متن کامل دفاعیات شگری در بیدادگاههای شاه را به طور کامل در مجله خود به نام عصر جدید چاپ کرد. و یا سعید سلطانیپور از رهبران سازمان چریکهای فدای خلق ایران و بقیه گروهها همگی یا دستگیر و اعدام و یا مجبور به فرار از کشور شدند. تشکل چریکهای فدایی اقلیت تقریباً بطور کامل از بین رفت و بقول رجوی بزور سازمان مجاهدین و با پولهای رجوی توانستند انگشت شماری در فرانسه به زندگی ادامه دهند و بخش اکثریت نیز عملاً عمدتاً دستگیر شدند. و آقای فرخ نگهدار بعنوان یک فعال سیاسی در اروپا حضور دارد.

### سالهای بین ۱۳۶۳-۱۳۶۵

در این دوره که فعالیتی در داخل نداشتیم عمده تیمهای عملیاتی از عراق اعزام شده و از پاریس هدایت میشدند. تمامی تیمها بدون استثناء همگی در تور رژیم بودند و حتی زمان رسیدن و مسیر حرکت را میدانست، به همین اعتبار بکلی یا در همان بازرسی ورودی شهرها دستگیر میشدند و یا در داخل شهرها... در این دوره نسلی از مجاهدین نیست و با بود شدند. و در تنور عملیاتی که مسعود رجوی در داخل کشور و با همه امکانات نتوانست پیش ببرد و تماماً نابود شد میخواست از فاصله شش هزار کیلومتر و با کنترل از راه دور آنها بعد از اینکه حاکمیت از غافلگیری خارج شده، تجارب کاملی از سرکوب و تاکتیکهای شما شاید بیشتر از مسعود رجوی بدلیل دست یابی به همه اطلاعات دستگیر شدگان بصورت سرجمع در دست داشت، اداره و پیش ببرد. توهم کودکانه یا شاید توهم و درک دیوانه وار از جامعه و حاکمیت و معادلات درونی کشور. چون رجوی سر سوزنی برای انسان ارزش قائل نبود و از آنها بعنوان یکبار مصرف جهت جامع عمل پوشاندن به توهماتش و شاید خطی که باید! پیش میبرد استفاده کرده و هنوز هم میکند.

### اعدام های سال ۱۳۶۷

به نظر می رسد فروغ جاویدان به جز قتل عام مجاهدین در میدان جنگ، زمینه ساز اعدام های گسترده در داخل زندانها نیز شده است. بنا به بسیاری از مستندات موجود، اعدام های گسترده سال ۱۳۶۷ از پنجم مرداد ماه آغاز شده است. در صورت دقت این مستندات، اعدامها بلافاصله پس از شکست فروغ جاویدان آغاز شده است”  
در روایت رسمی جمهوری اسلامی، از این اعدامها به دلیل حمایت زندانیان از حمله مجاهدین دفاع شده است. برخی شاهدان و زندانیان آن سالها، برنامه ریزی این اعدامها را به قبل از فروغ جاویدان مربوط می دانند. دلیل این مدعا را نیز دورگی بود که مسعود رجوی در هنگام توجیه مجاهدین قبل از شروع عملیات فروغ جاویدان مبنی بر اینکه بزودی تهران را خواهیم گرفت و در آنجا با زندانیان نیز هماهنگ شده است و همه آنها بما خواهند پیوست، تا بدین وسیله مجاهدین را فریب داده و تشویق به رفتن کند میدانند. در صورتیکه به استناد صدها نفری که امروزه در آن روزها زندان بودند، و به ماهیت رجوی پی برده بودند و یا وقتی پی بردند بر علیه دجالگریها و خیانت های او دست به افشاگری زدند، و یا زندانیانی که بعد از آزادی دوباره به عراق آمده و مجدداً به سازمان پیوستند، خود قربانی زندان، شکنجه، کشتن، و تحویل به صدام ... شدند، چنین برنامه و هماهنگی و رابطه ای با زندانها دروغ محض بود.



هرچند به طور کل، قطعی نیست که عملیات فروغ جاویدان زمینه ساز اصلی اعدام‌ها باشد، تقریباً تردیدی وجود ندارد که مجموعه عملیات‌های نظامی مجاهدین در ماه‌های پایانی جنگ بویژه با توجه به توجیه عمومی این عملیات توسط رجوی که در آن اعلام کرد در فتح تهران زندانیان اسیر نیز به ارتش آزادی خواهند پیوست، بهانه اتخاذ چنین تصمیم فاجعه باری بوده است.

به همین روال است که ما خودمان در ایران در فرقه رجوی در سالهای ۶۰ تا ۶۸ اگر خاطره‌ها یاری کند بعد از اینکه عملیات‌های نظامی و مسلحانه سازمان با شکست کامل در زمینه سرنگونی و یا به میدان آوردن مردم جهت سرنگونی روبرو شد. و مهمتر اینکه مردم نه تنها حمایتی نکردند بلکه در دافعه ترورهای و خونریزیهای انجام شده مجاهدین و تیم‌ها و پایگاه‌های آنها را لو میداند. فرمانی از طرف سازمان صادر شد مبنی بر این که تمامی کسانی که مجاهدین را لو میدهند هدف نظامی خواهند بود.

از این نقطه بود که تروریسم کور رجوی اوج گرفت و شعله‌های آتش این تروریسم گسترده تر گشته و تبدیل به سونامی خانمان برانداز جنبش شد. براین اساس تمامی کسبه و مردمی که فکر میشد از حاکمیتی که فاسد و ظالم و مستبد و ... است حمایت میکنند ترور میشدند. این جدای از این بود که مثلاً به نیروهای مسلحی که از آن دولت حمایت میکردند نیز حمله میشد. خمپاره باران شهرها، و کشتاری که چه بنده و چه جدادگان دیگر درنوشته‌هایمان آورده ایم و چه به استناد اطلاعیه‌های رجوی، بسیاری از کسبه و حتی کارمندان بانکها و ادارات در همان فاز موسوم به نظامی همزمان با کشتاری که در زندانها و ... میشد دسته دسته توسط تیمهای شکار رجوی بعضاً با فرماندهی کسانی همچون حسین ابریشمچی که اخیراً در موشکباران لیبرتی کشته شد اجرا میشدند قتلعام میشدند.

### توجیه تئوریک ترور شهروندان توسط رجوی با چه الگویی بود؟

گذشته از مبنایی که همه تروریستها جهت قتل و کشتار مردم بیگناه به جرم حمایت از دولت و یا حکومت در نظر دارند، سازمان در توجیهات درونی از الگوی انقلاب الجزایر استفاده میکرد تا این اقدام را که دافعه بسیاری نیز در تیمهای عملیاتی داشت را توجیه کند، در الگوی الجزایر کسانی که از فرانسویان حمایت و یا با آنها همکاری ... میکردند را هدف ترور قرار میداند. در صورتیکه در الجزایر مبارزین با فرانسه و فرانسوی اشغالگر مواجه بودند و رجوی در ایران با دولتی که با دست خود مردم و خونی که خود داده بودند به حاکمیت رسیده بود. و چند ماه قبلش در ۱۶ بهمن ۱۳۵۹ نیز رجوی رهبری آن را امام و پیشوای توده‌های انقلابی نامیده بود.

«به هر حال مجموعه اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی چنین اقتضاء نمود که آیت الله خمینی، به قول یکی از دوستان یکشبه، مسئولیت و نقش جبهه‌ی واحدی را به عهده گرفته و اکنون در مقام پیشوا و امام توده‌های انقلابی، سررشته تمام کارها و تمام مسئولیت‌هایی که از این پس در پیش بود برعهده بگیرند»

توجه داریم که آقای رجوی در نوشته‌اش از رهبری و نقش خمینی بعنوان مقوله‌ای که ریشه در تاریخ و جامعه ایران دارد حرف میزند. وقتی میگوید مجموع اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی چنین اقتضاء کرده است.



### فصلی از کتاب بیابان‌ها

به هر حال مجموعی اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی حسین اقتضا نمود که آیت‌الله خمینی، به قول یکی از دوستان باگفته، مسئولیت و نقش خمینی واحد را به عهده گرفته و اکنون در مقام پهنوا و امام توده‌های انقلابی، سرزده‌ی تمام کارها و تمام مسئولیت‌هایی که از این پس در پیش بود، به‌صورت گرفت.

### نشریه مجاهدین - خلق ایران

سال دوم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۶۰

کسبه محل از این زاویه اهداف ثابتی شده بودند که نقاط ثابتی در محله بودند و بسیاری مشاهدات داشتند و همه اهل محل را میشناختند. ضمناً عمدتاً شاهدین ترورها بودند. و صدای الله و اکبر و تیر اندازی و یا نارنجک اندازیهای تیمهای ترور را مشاهده میکردند. در بسیاری از موارد نیز تیمها به اشتباه کسبه را میزدند چون فکر میکردند علت دستگیری بلافاصله تیمها بعد از عملیات ترور، خبر دادن کسبه ای است که شاهد ترور بوده اند. در صورتیکه اساساً در توره‌های گسترده دستگیر میشدند. ولی از آنجاکه ترورهای کور شروع شده بود و رجوی نیز در نشئه شمارش عملیات توجیهی به فاجعه ای که این ترورها برای جنبش مبارز می‌آوردند نداشت، ضمناً باید برای رضایت سیاستمداران وقت فرانسه و غرب جهت گرفتن حمایت از آنها آمار عملیاتی تولید میکرد تا انعکاس مطبوعاتی بگیرد. که به بهای هزاران تن از میلیشیاهایی که بدون کمترین تجربه و شناختی نسبت به جامعه، اثرات تروریسم و سلاح برداشتن، کنش و واکنش جامعه نسبت بدان دستگیر و به جوخه‌های اعدام سپرده شدند تمام شد. تیم‌های عملیاتی که فقط با اعتماد مطلق به اطلاعات کاذب داده شده توسط فرماندهان مبنی بر جاسوس و طرفدار رژیم بودن کسبه و مردم کوچه بازار عمل میکردند.

## تبعات تروریسم مسعود رجوی در عراق و جهان

### تروریسم، یا عملیات قهرمانانه؟

از آنجائیکه استراتژی بمیدان آوردن توده‌ها با شکست مواجهه شد رجوی تیمهای شکار براه انداخته بود و همه کسانی که فکر میکرد یا سابقه هواداری از رژیم داشتند را نیز میکشت، تا از این طریق به خیال خود مقاومت مردم را در مقابل عملیات تروریستی شکسته و راه را برای همان مردم! جهت آمدن به صحنه و انقلاب علیه حاکمیت باز کند! و ضمناً آمار و تعهدات عملیاتی که مثلاً روزانه ۵۰ عملیات بود را برای رجوی تامین کرده، تا رجوی نیز در نشریه مجاهد و ... در خارجه آمار و فضای جنگ و نبرد را دامن بزند. میدانیم که در ۹۰٪ موارد تیمهای عملیاتی یکبار مصرف بودند و معمولاً بعد از شروع ترورهای سریالی در شهر از بین میرفتند و به پایگاه برنمیگشتند. با وجود این دست اندرکاران نشریه مجاهد، داستانهای طولی از قهرمانیهای مجاهدین و حمایتهای بیدریغ مردم حاضر در صحنه و خوشحالی آنها از کشتار مردم درج میکردند. در صورتیکه کسانی که از عملیات جان سالم بدر میبردند و تحت تعقیب واقع میشدند و قطع میشدند اگر بعد دستگیر و اعدام نمیشدند و میتوانستند خود را به خارج از کشور برسانند، ماهها و بعضاً بیش از یکسال طول میکشید که گزارش عملیات از طریق بنده و یا دیگر فرماندهان کشورهای همجوار بدست مسعود رجوی و سپس نشریه مجاهد در پاریس برسد.

مهمتر اینکه تمامی تیمها در گزارشاتشان مینوشتند که ترور کسبه و یا مردم غیر نظامی دارای اثرات منفی گسترده و زیانباری است. اما نه تنها این گزارشات در هیچ کجا منعکس نمیشد بلکه رجوی بدورغ انعکاسات ساختگی از حمایت‌های مردمی از عملیات را در بولتن و حتی نشریه های خود منعکس مینمود تا کسی به شکست مبارزه مسلحانه او و تروریستی بودن آن از نظر مردم ایران و جهان سرپوش بگذارد.

ضمن آنکه در درون تشکیلات و بویژه در امن خارجه نیز با آن گزارشات بعنوان بریدن از مبارزه برخورد میشد تا بدین وسیله اجازه ندهند که خط تروریستی که رجوی میخواست برخلاف همه اطلاعات دقیق از صحنه ها به پیش برد مورد سوال واقع شود. رجوی اجازه نمیداد که اثرات ویرانگر ترورها مطرح شود و مدام در نشریات از حماسه های عملیاتی نام میبرد. همین گزارشات فرماندهان و نفرات تیم های عملیاتی از صحنه های واقعی عملیات بود که مبنایی شد برای سرکوبهای گسترده سال ۱۳۶۳ در منطقه کردستان عراق. همه کسانی که خود در صحنه عملیات ترورها بودند و انعکاس آنها در میان مردم و واقعیت درگیری را دیده بودند ولی در نشریه داستانسرای های سازمان را بعد از آمدن به کردستان و عراق میدیدند متناقض شده و انتقاد میکردند. این افراد بطور گسترده در سال ۱۳۶۳ دستگیر و شکنجه و سرکوب شدند تا صدای واقعیات تروریستی خط رجوی در درون مجاهدین دفن شود.

وحشیگری ناشی از ترورها و ضربات نظامی که دستگاه نظامی و حتی کل تشکیلات سازمان از رژیم دریافت میکرد، کار را به ربودن و شکنجه پاسداران واقعی و احتمالی، شکنجه و سوزاندن آنها کشید که انعکاسات نفرت انگیز وسیعی در میان توده ها داشت. بنده تقریباً با تمام خانواده ها و کسانی که بحث میکردم مجبور بودم با قسم و آیه آنها را متقاعد کنم که کشتار سه کشیش مسیحی کار فرقه رجوی نبوده است. در بسیاری موارد نیز نه تنها نمیتوانستم آنها را متقاعد کنم بلکه خانواده ها مرا ساده لوح یا دروغگو خطاب میکردند. و هر چه استدلال میکردم که چه دلیلی دارد که فرقه رجوی کشیشها را بکشد، میگفتند همان دلیلی که کسبه، و انبوهی نمونه که خود شاهد بودند را میآوردند را میکشد. یعنی نه تنها حمایتی از تروریسم رجوی در کار نبود، آنقدر عمق تنفر و انزجار بالا بود که هر ترور دیگر را هم براحتی در کادر ماهیت رجوی قبول میکردند.

البته من متوجه بودم که این منطق توده هاست که وقتی از نیرویی منزجر هستند جنایاتش را پرو بال میدهند. و این حقیقت در تمامی تماسهایی که موضوع فرقه رجوی در ایران مطرح میشود به شدت احساس میشود.

ضمناً بنده در همین مدتی که ایران بودم انبوه خانواده و افراد را ملاقات میکردم که پدران و یا اقوام خود را از طریق ترورهایی که در همین سالها انجام شده بود از دست داده بودند و یا شاهد آن در محله و ... بودند و همگی نیز از مخالفین سرسخت رژیم بودند. بسیاری از خانواده را نیز میشناختند که بر اثر همین ترورها عملاً به وابستگی رژیم تبدیل شده بودند. چون در اثر این ترورها رژیم آنها را جزء خانواده شهدا قلمداد کرده بود و زیر پر و بال خود گرفته بود و کمکشان میکرد که حتی به نفع رژیم هم تمام شده بود. در تماسهای میدانی با خانواده ها و افرادی که در سالهای دهه ۶۰ با سازمان آشنا بودند، نشان میداد که مهمترین اثرات منفی استراتژی مبارزه مسلحانه، تلقی تروریستی از هرگونه مبارزه و مبارز بود. به این دلیل که هر تروری که در هر محله ای انجام میشد همه سرعت از آن مطلع میشدند که اینکار توسط تیمهای ترور فرقه رجوی انجام شده است. چون مردم همدیگر را میشناختند و نفرتشان از اینکار باعث میشد که در هر کجا که با نیروهای سازمان بر می خوردند آنها را لو بدهند. چون دیگر از آنها تلقی مبارز نداشتند بلکه آنها را تروریستهایی میپنداشتند که بطور کور جهت انتقام گیری از مردم کوچ و بازار دست به کشتار میزدند. همین عامل هم بود که رژیم با تبلیغات آنها به حساب خودش گذاشته بود که مردم در حمایت از رژیم ترورکنندگان را به ما معرفی میکنند. و بتدریج عملاً مردم در دافعه تروریسم به حقانیت رژیم نیز میرسیدند.

توجه داده میشود که این ترورها در شرایطی صورت میگرفت که مردم ایران و فرزندانسان در گیر جنگی خارجی بودند و روزانه در هر کوی و برزن با صدها کشته جنگی مواجه بودند و رجوی نیز در ابتدای جنگ هر چند بدورغ مدعی بود که باید از وطن دفاع

کرد و در جبهه ها حضور داشت. یعنی تأیید مردمی بودن دفاع از کشور و جنگ در مقابل متجاوز توسط خود مسعود رجوی. بنابراین یکی از عوامل سرعت سرسام آور ضربه خوردن تمامی نیروهای سازمان و جمع شدن آنها در یک فاصله زمانی بسیار کوتاه همین احساس و تفکر خنجر از پشت خوردن مردم توسط مسعود رجوی و در نتیجه عدم حمایت و پشتیبانی آن و حتی در نفی آن لو دادن تیمها در محله ها و هرکجا که بدان برمیخورند بود.

### ارتش آزادیبخش یا ادامه تروریسم شهری رجوی

بدنبال شکست کامل تروریسم شهری، آقای مسعود رجوی با همین سیاست تروریسی به عراق آمد تا همانگونه که در شهرها و روستاها هر کس که فکر میکرد حامی رژیم است را میکشت، سرانگشتان رژیم را که سربازانی بودند که حتی بعضا بعد از دستگیری در کوچه و بازار و بزور به جبهه ها آمده بودند و یا توسط خانواده ها به جبهه ها اعزام میشدند و حتی بسیاری از جوانان با وجود مخالفت خانواده هاشان در ترس از مرگ فرزندان شان مخفیانه به جبهه ها میرفتند را نابود کند.

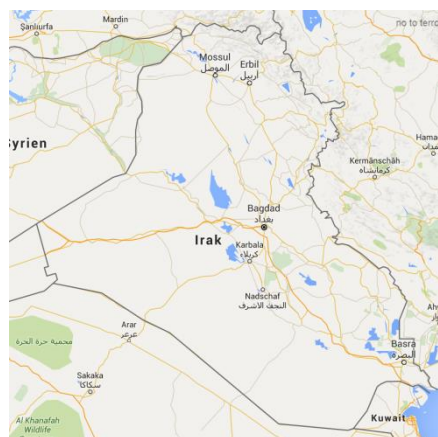
رجوی در توجیحات خود برای سازمان بیان میکرد که "این ارتش باعث خواهد شد جوانانی که در شهرها و روستاهای کشور بدلیل اختناق مطلق رژیم امکان فعالیت سیاسی و بدست گرفتن سلاح جهت مبارزه چریک شهری را ندارند، با تاسیس این ارتش دست افشان و پای کوبان به عراق آمده و به ارتش آزادیبخش خواهند پیوست...". در ادامه کار ارتش آزادیبخش دیدیم که کار نیرویی همین ارتش آزادیبخش بجایی رسید که نه تنها کسی از مردم ایران بآن نمی پیوست، بلکه رجوی جهت جلوگیری از آبرو ریزی عدم پیوستن هیچ نیرویی به آن از داخل کشور، حتی کسانی که به قول سازمان نیروهایی بودند که در داخل کشور بطور تلفنی به بخش اجتماعی در پاریس وصل بودند نیز حاضر نبودند به ارتش آزادیبخش بپیوندند. طوری که مسعود رجوی مجبور شد که اطلاعیه بدهد و همه هوادارانی که در داخل بودند و حاضر نبودند به عراق بیایند را لعن و نفرین کند و اعلام کرد که مبارزی در ایران برسمیت نمیشناسد و هر کس در داخل باشد و به ارتش نپیوندد مجاهد نیست... که حتی این اطلاعیه که روزانه دهها بار از رادیو صدای مجاهد خوانده میشد و برای همه نیروهایی که تلفنی نیز وصل بودند خوانده میشد کارگر نیفتاد طوری که رجوی مجبور شد دست به دامن اسرای اردوگاههای جنگی عراق و بعد هم دست به آدم ربایی از کشورهای همسایه ایران بزند تا آنهم نه برای جنگیدن که برای سرخ نگهداشتن صورتش در مقابل صدام که ما نیروی مرده ای نیستیم تا مبدا جیره اش را قطع کند.

میدانیم و بجرات میتوان گفت که در نقطه مقابل بیش از ۵۰ درصد خانواده ها فرزندان شان و حتی خودشان برای دفاع از کشور به جبهه ها میرفتند. کمک مالی و تدارکاتی میکردند. که تماما نشان از همبستگی بین این حاکمیت و مردم ایران بود. شاهد این شور ملی بالا، اعلام مسعود رجوی در ابتدای جنگ بطور رسما طی اطلاعیه ای و فراخوان دادن به همه مجاهدین برای حضور در جبهه ها تا از کشور دفاع کنند میباشد. آنچه رجوی بهایی برایش قائل نبود خواست و تمایل مردم ایران بود. رجوی بدون در نظر گرفتن نفرت مردم از همکاری با صدام که هزاران بار به اطلاع او رسیده بود، عملا مجاهدین را تبدیل به یک نیروی ویژه نفوذ و عملیات مرزی در دستگاه ارتش صدام تبدیل کرده بود که تمامی عملیات و محل و ابعاد و ... آن توسط ارتش عراق دیکته میشد.

### کرد کشی و نجات دیکتاتوری صدام حسین در جریان جنگ اول خلیج

همگان جنگ خلیج را بیاد دارند. در آن جنگ که صدام بدنبال به اصطلاح شکست ایران بمعنی قبول آتش بس از طرف ایران به خودش بیش از پیش مغرور شده بود در پی فعل و انفعالاتی منطقه ای و بین المللی در بهت و ناباوری جهانیان به کویت حمله کرده و آنکشور را به تصرف در آورد. عملی بسیار بسیار شناخته شده در قالب دیکتاتورپها و جهانخواران که از صدام انتظار نمیرفت. اما ظاهرا حمایت های غرب و جنگی که از طریق او به ایران تحمیل کرده بود امر را بر این دیکتاتور منطقه مشتبه نموده بود. در

## نگاهی خالی از ترس به تروریسم



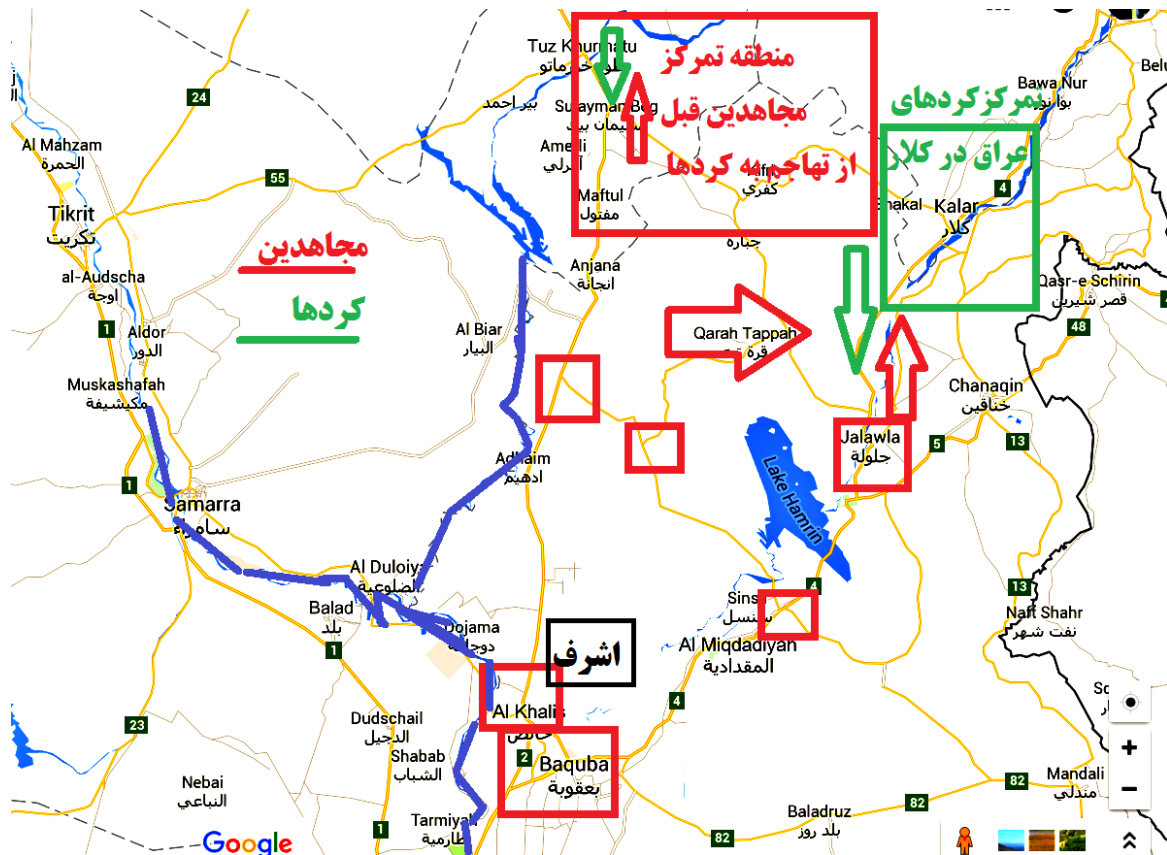
این جنگ آمریکا با متحدینش جهت تنبه عراق به آن کشور حمله کرد از نظر میزان بمبارانها و سلاحهای استفاده شده و تست شده و... تقریباً در تاریخ بی نظیر بود. بنده خود شاهد عینی این جنگ بودم. در این جنگ تمام ارتش عراق در حدود ۹۵ درصد نابود شد. زیرساختهای کشور از پلها و سیستم برق و ارتباطات و... نابود گردید. در نتیجه این حمله حاکمیت صدام بر عراق بطور عملی و در واقعیت سیاسی از بین رفت. طوریکه در طول جنگ و بعد از آن هیچ ترددی در هیچ یک از جاده های عراق وجود نداشت. تمامی پاسگاهها خالی بود. هیچ پست و بازرسی نبود، تمامی پادگانها و مراکز فرماندهی ارتش خالی بود. طوری که بدستور رجوی اکیپهایی از مجاهدین جهت دزدی از پادگانها و برداشتن اشیاء قیمتی مانند وسایل دوربین شب و بیسیم و... به این پادگانها فرستاده شدند.

بنده در طول جنگ بدلیل مسئولیتهایم در تمامی مسیر از کردستان تا بغداد و شرق بغداد تردد میکردم و بجات میتوانم بگویم که در طول چند صد کیلومتری که تردد میکردم حتی یک خودرو و یک نظامی در حال خدمت و حتی غیر نظامی دیده نمیشد.



در این اثناء که آقای مسعود رجوی پیش از جنگ از صدام دستور گرفته بود تا شمال بغداد را روی محور بعقوبه - بغداد امن نگهدارد نیروهای مجاهدین را همانگونه که در نقشه زیر با رنگ قرمز مشخص است چیده بود. کردها در شهر سنتی خود کلار (رنگ سبز) مستقر بودند. زمانیکه کردها در نبود حاکمیت و ارتش عراق خواستند جهان را از شر صدام رها کنند آقای رجوی طبق نقشه در ارتفاعات مروارید جنوب شهر کلار و در توز خورماتو با کردها درگیر شد و با برتری نظامی متکی به تانک و زره پوشهای اهدای صدام که در جنگ سالم مانده بود کردها را از پای در آورد. و اجازه نداد که کردها به بعقوبه و از آنجا به بغداد رفته و صدام را سرنگون کنند. در جریان این واقعه تعداد ۴۰ مجاهد و صدها کرد عراقی کشته شدند. که ریز وقایع را به نوشته دیگری وامیگذاریم.

## نگاهی خالی از ترس به تروریسم



### نتایج عدم سرنگونی صدام در جنگ اول خلیج سال ۱۳۷۱:

۱. مردم عراق برای مدت ۱۳ سال تحت شدیدترین فشارهای تاریخی تحریم اقتصادی و... بزانو در آمد و هستی خود را از دست داد.
۲. صدام در این فاصله تا توانست شیعه ها را سرکوب نمود.
۳. در نتیجه حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد.
۴. بدلیل باقی ماندن صدام و کنار نرفتنش جنگ دومی به مردم عراق تحمیل شد.
۵. عراق بیش از پیش نابود گردید.
۶. با حفظ صدام توسط نیروهای مسعود رجوی، بجای اینکه عراق بدست مردم عراق آزاد شود با آمدن آمریکا و متحدین در جنگ دوم به عراق بدست غرب آزاد شد و بدست آنها افتاد.
۷. در نتیجه حضور غرب در عراق و منطقه باعث رشد روحیات ضد خارجی شد که تروریسم جهانی از آن به نحوه احسن بهره برداری کرد.
۸. از زمان جنگ اول تا جنگ دوم خلیج نیروهای تروریستی که در حال حاضر در قالب داعش به جنایت دست میزنند در عراق رشد و گسترش یافتند.
۹. اسرائیل از این امر استفاده کرده قتلعامهای بیشتری از مردم فلسطین نمود.

۱۰. کل منطقه بطور کامل نا امن شد، سوریه و مصر و لیبی علیرغم بیداری سیاسی مردمش تحت عنوان بهار عربی تحت تاثیر همین تروریسم به نابودی کشیده شدند.
۱۱. به مردم مصر که توانسته بودند پیروزی تاریخی را صلح جویانه و بدون خونریزی آنچنانی در نفی دیکتاتوری بدست آوردند تحت دافعه و نگرانی از همین تروریسم شکست بسیار تاریخی تحمیل شد.
- ابعاد فاجعه ناشی از اقدام صدام در تجاوز به کویت و سپس حفظ صدام در عراق با کشتار کردها بدست مجاهدین آنقدر کلان است که در قالب یک بخش و قسمت این نوشته پرداختن بدان حق مطلب را نمیرساند. و نیاز مند مطالعه وسیع ابعاد فاجعه است.

### جمعبندی اثرات سیاستهای رجوی در عراق:

#### میتوان نتیجه گرفت که آقای مسعود رجوی با کشتار کردها و نجات صدام در جنگ اول خلیج سهیم عمده ای در:

۱. تمامی درد و رنج مردم عراق، لیبی، مصر و سوریه بعد از اتمام جنگ اول خلیج تا به امروز دارد.
  ۲. ایجاد و رشد تروریسم جهانی که در حال حاضر نه تنها تمام منطقه بلکه جهان از آن رنج میبرد داشته همان تروریسمی که رجوی آنرا عشایر انقلابی مینامد.
- این مطلب مقوله پنهانی برای رجوی نبود، وی در نشستهای درونی بعد از جنگ اول خلیج به اینکه "اگر صدام به کویت حمله نمیکرد جهان ومنطقه اینگونه به نابودی کشیده نمیشد" صدها بار اشاره میکرد. ولی آنچه نمیگفت نقش خودش در همین جنایتی که در اثر سرکوب کردها در هنگام سرنگونی صدام توسط نیروهای رجوی و در نتیجه آن ماندن صدام به جهان تحمیل شده است بود. در صورتیکه در نشست های با مقامات عراق همواره به نجات جان و حکومت صدام بدست خودش تاکید میکرد. که فیلمهایش در یوتیوب موجود است.

## رجوی و حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر

در جریان حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر که مصادف بود با نشستهای عمومی ارتش آزادیبخش در قرارگاهی بنام باقرزاده در نزدیکی شهر فلوجه در غرب بغداد و خوشبختانه تمامی نفراتی که در عراق حضور داشتند در آن شرکت داشتند، شاهد بودیم که رجوی این حمله را جشن گرفت و آنرا مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم خواند. بویژه که امپریالیسم آمریکا ضربه ای هم به رئیس جمهور محبوب و صاحب خانه آقای رجوی صدام زده بود بنابراین بسیار بیشتر خوشحال بود طوری که تمامی نشست را با حضور چند هزار



مجاهد تعطیل و با پخش شیرینی و شادی به تماشای حمله ۱۱ سپتامبر بطور مستقیم از سی ان ان پرداخت امری که در تمامی طول چهار دهه حضور در عراق سابقه نداشته.

همگان شاهد بودند که مسعود رجوی رو به مریم رجوی نمود و گفت که "این عملیات تازه توسط مسلمان سنی، انقلاب نکرده انجام شده، وای بحال امپریالیسم زمانیکه مجاهد مسلمان شیعه! که انقلاب مریم را پشت سر گذاشته باشد اینکار صورت بگیرد، آنوقت ببین ضربه زدن به امپریالیسم یعنی چه؟".

- البته این گنده گویی در درجه اول ماهیت مطلقا تروریستی و جنایت پیشگی رجوی را نشان میداد که عمل جنایتکارانه عده ای تروریست عقب افتاده فکری که هیچ سنخیتی با مبارزه عادلانه و حقوق مردم و آزادی و دموکراسی ... ندارد را نشان میدهد. بنده که بسیار از این رفتار رجوی شگفت زده بودم، از عباس داوری سوال کردم که واقعا موضع سازمان حمایت از این کار است و او گفت "بله مبارزه یعنی همین، دارند با امپریالیسم مبارزه میکنند"
- دوم اینکه وحدت او را با بنیادگرایی اسلامی که در حال حاضر بعنوان دشمن شماره یک بشریت و تمدن خود را بکمک همین عملیات و خونریزیهای حیوانی بثبت رسانده میرساند.
- سوم هم اینکه رجوی فقط مترصد فرصتی است تا بتواند رکورد همه رکورد دارانی همچون بن لادن و ابوبکر البغدادی را بشکند و خود را در صدر تروریستهای جهان در کتاب ها ثبت کند.

از طرفی نیز تمامی دروغها و دجالگریهای مریم رجوی در دوران مخفی شدن مسعود رجوی در این محفل و آن محفل اروپایی و آمریکایی از نفی تروریسم و بنیادگرایی را رسوا میکند که بدانیم همین زوج خوشبخت تا چه اندازه در مورد مبارزه ادعایی شان با رژیم بنیادگرای ایران صادق بوده و راست میگویند. آیا اگر کسی واقعه ۱۱ سپتامبر و موضع گیری رجوی را ندیده بود حرف ما را در مورد متحجز تر، مرتجعتر، تروریست تر، عقب مانده تر، و بنیادگراتر بودن رجوی از ابوبکر البغدادی و بن لادن را قبول میکرد؟ همانگونه که در مورد جنایاتش در مورد زنان و مردان مجاهد را همین شورایی های جیره خوار باور نمیکنند.

## مداخلات تروریستی مسعود رجوی در عراق

آموزش نظامی ۲۰۰۰ جوان عراقی بنام سری (رع) - طرح سرنگونی دولت وقت عراق تحت نام "طرح سین ۴۰"

بعد از سرنگونی صدام و روی کار آمدن نوری المالکی بعنوان رئیس دولت عراق و از آنجائیکه دولت مالکی رجوی را مزدور صدام میدانست و همدستی او با صدام را در جریان سرکوبهای مردم عراق برنمیتابید، رجوی مالکی و هر دولتی دیگری که در عراق روی کار میآمد را مزدور ایران شمرده و از این روی طرحی جهت سرنگون کردن حاکمیت عراق ریخت که جهت اجرای آن گذشته از آمادگیهای نظامی مجاهدین، با استفاده از شرایط اسفبار اقتصادی عراق دست به بسیج عراقیان زد. بدین صورت که با استفاده از فقر شدید ناشی از نزدیک به دو دهه تحریم عراق، جوانان عراقی ساکن روستاهای استان دیالی را به بهانه دادن کار در اشرف با حقوق بالایی استخدام کرد. که حدود ۲۰۰۰ (دوهزارتن) را به استخدام در آورد. این افراد تماما از خانواده های طرفدار صدام در منطقه اطراف دیالی برگزیده شده بودند.



این نیروی ۲۰۰۰ نفری با نام سری رع (رزمنده عراقی) در اشرف پانسیون شدند. قرارداد با این جوانان بدون اینکه خودشان بدانند هدف چیست، این بود که باید در اشرف پانسیون میشدند و فقط هر هفته یک روز میتوانستند به خانه خود بروند. هر ده نفر از این جوانان را به سه مجاهد وصل کردند که آموزش نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک میدیدند. این افراد ابتدا آموزش سیاسی، تاریخچه حزب بحث، تاریخ عراق و احزاب را میگرفتند. سپس تاریخچه سازمان و رابطه سازمان با صدام و اینکه سازمان خواهان یک عراق مستقل است و مالکی مزدور ایران است و میخواهد عراق را



وابسته به ایران کند را می‌گرفتند. در مرحله بعدی جا انداختن مسعود رجوی بعنوان رهبری مردم منطقه و ناجی مردم عراق با اشاره به نجات صدام در جریان جنگ اول خلیج و جلوگیری از سقوط صدام آموزش داده میشد. آموزشهای ایدئولوژیک به عملیات جاری یا همان مغزشویی ختم میشد که باید روزانه در جلسات مغزشویی نیز شرکت میکردند.

حقوق این افراد را به خانواده هایشان مانند پدر یا برادر بزرگتر و... میدادند. این افراد جوان که حدود ۱۵-۱۶ ساله بودند و مجبور شده بودند در جلسات شتشی مغزی عملیات جاری شرکت کنند. تاز این طریق برایشان مسعود رجوی را به خدا تبدیل کنند. بحث امام زمان و رهبری عقیدتی را برایشان راه انداختند تا همانند داعش بتوانند آنان را در هرکجا که خواستند به عملیات انتحاری و یا هر عملیات دیگر وادار کنند.

همزمان تمامی آموزش های نظامی از سلاح و متفجرات و بمب گذاری را گرفتند. در پایان آموزشهای این عده آقای رجوی در یک پیام مستقیم به این جوانان اعلام کرد که دیالی از این به بعد متعلق به مجاهدین است. و انتظار داشت که این جوانان همانند مجاهدین خط و خطوط رجوی را علیه کشور خودشان و علیه ایران اجرا کنند و از اشغال استان دیالی توسط رجوی دفاع کنند.

اهداف مرحله ای اعلام شده مسعود رجوی از تشکیل ارگان ر ع به شرح زیر بود:

۱. بی ثبات کردن عراق با اتکاء به عملیات تروریستی که واحدهای ر ع میتوانند انجام دهند و در نتیجه اعمال قدرت و سیاستهای رجوی به دولت مرکزی عراق.
۲. سرنگون کردن دولت عراق طی چهل روز از شروع فعال عملیات تروریستی واحدهای ر ع طی چهل روز. در مقطع انتخابات عراق. با بکارگیری بهم ریختگی ناشی از درگیریها قومی در عراق در اثر اختلافات احزاب و گروههای عراقی.
۳. نفوذ دادن واحد های ر ع در داخل ایران جهت اعمال تروریستی و در نتیجه وادار کردن ایران به حمله به عراق (تحت اشغال آمریکا).
۴. وادار کردن آمریکا به شروع جنگ بین آمریکا و ایران.
۵. بهره برداری رجوی از شرایط جنگ و قبولاند خودش به آمریکا بعنوان متحد وی در شکست ایران.
۶. امید به اینکه آمریکا بعد از سرنگونی رژیم ایران مجاهدین را بعنوان جایگزین مورد بهره برداری قرار دهد.
۷. مطرح شدن بعنوان یک نیروی عمده در عراق با اتکاء به نیروهای ر ع در آینده عراق بعد از بدست گرفتن حاکمیت در ایران با استفاده از نیروی (ر ع) در عراق.

آقای رجوی تحلیلش این بود که مالکی برای بار دوم انتخاب نخواهد شد. و بنابراین این نیرو بسیار کارساز خواهد بود. اما این طرح بعد از انتخاب مجدد مالکی در سال ۲۰۱۰ با بن بست روبرو شد.

این طرح حداقل از سال ۱۳۶۵ در بالای سازمان وجود داشت که، باید برای بعد از صدام (چون اوایل تحلیل سازمان از صدام یک



حاکمیت دیکتاتوری بود) با مردم عراق ارتباط برقرار نمود و نیروگیری نمود. اینکار در همان ابتدای کار با کنترل و تذکر جدی وزارت اطلاعات عراق روبرو گردید. و بطور مطلق ممنوع کردند که هیچ یک از مجاهدین و وابستگان آن نباید با مردم عراق رابطه برقرار کنند. از سوی دیگر نیز تمامی کسانی که ارتباط آنها با مجاهدین بدلالی اجتناب ناپذیر بود یا تحت نظارت و یا خبرچین وزارت اطلاعات عراق بودند و یا حتی در استخدام وزارت اطلاعات عراق بودند. طوریکه هرگاه مجاهدینی که از اشرف فرار میکردند و در بغداد و بصره و... به کسانی که فکر میکردند بدلیل رابطه کاری (خرید جنس و مواد غذایی و...) میتوانند به آنها اعتماد کرده و از آنها برای خروج از عراق کمک بگیرند همین دوستان

کاری مجاهدین فراری را مستقیم بدست عناصر اطلاعاتی صدام میسپردند. بعد از سرنگونی صدام این طرح همانگونه که در فوق مختصراً شرح رفت بدون هیچ مشکلی در ابعاد گسترده به اجرا در آمد.

لازم است گفته شود که تعدادی از همین رع ها که توسط رجوی تعلیمات ایدئولوژیک و نظامی و سیاسی داده شدند در جریان قتلعام اول سپتامبر ۲۰۱۴ که ۵۲ تن از مجاهدین در اشرف کشته شدند شرکت داشتند. چون میدانستند که مجاهدین تا چه میزان علیه حاکمیت و مردم عراق میباشد.

## بررسی تروریسم رجوی و سنخیتش با مبارزه اصولی

در این قسمت تلاش خواهیم کرد که ببینیم آیا هیچکدام از تاکتیکها و استراتژیهای بلند و کوتاه مسعود رجوی در شرایط ایران در زمانیکه دست به سلاح برد سنخیتی با هیچکدام از شرایطی که توسط جهان و همان مراکز انقلابی که آقای رجوی بسیار شیفته آنهاست دارد یا خیر؟



### نظریه‌های لنین از کتاب چپ روی بیماری کودکانه

«پیش از هرچیز این سؤال به میان می‌آید که انضباط حزب انقلابی پرولتاریا بر چه بنیادی استوار میگردد؟ با چه وسیله ای به محک آزمایش گذاشته میشود؟ با چه نیرویی تقویت می پذیرد؟

- اول بر بنیاد آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری آن به انقلاب، بردباری، جانفشانی و قهرمانی آن.
- ثانیاً به وسیله مهارت این پیشاهنگ در برقراری پیوند و نزدیکی و تاحدودی حتی درآمیختن با انبوه ترین توده زحمتکشان — البته در درجه اول با توده پرولتر به نیروی صحت رهبری سیاسی ولی ایضا با توده زحمتکش غیر پرولتر.

- ثالثاً صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این پیشاهنگ و آنهم مشروط بر آنکه انبوه ترین توده ها باتجربه شخصی خویش به صحت آن یقین حاصل کنند. بدون وجود این شرایط برقراری انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا بتواند نقش حزب طبقه پیشتاز را ایفا کند قادر به سرنگونی بورژوازی و دگرگونی سراسر جامعه بشود، تحقق پذیر نخواهد بود. بدون وجود این شرایط تلاش برای ایجاد حتی انضباط حتما تلاش پوچ، جمله پردازی و ادا و اطوار از کار درخواهد آمد. (لنین کتاب چپ روی بیماری کودکانه)»

همانگونه که مشاهده شد در شرط اول لنین که پیشتازی عنصر رهبری کننده است با وفاداری آن به انقلاب، بردباری، جانفشانی و قهرمانی آن، که قبلاً نیز بحث کرده ایم و همگان به عینه طی بیش از سه دهه عنصر مجاهد خلق از زاویه وفاداری و فداکاری و جانفشانی و بردباری رکوردهایی را بجا گذاشته اند که در تاریخ معاصر کمتر سابقه دارد. یعنی مجاهدین تک به تک سهم خود را پرداخته اند.

البته توجه داریم که این مثبت انگاری تنها در بررسی و ارزیابی فردی قضیه است که نمره مثبت میگیرد. نه در شکل اجتماعی و هدفمند و جهتدار آن. یعنی بسیاری از تروریستها، تبهکاران، شیادان و نیروهای به اصطلاح ضد خلقی نیز بطور فردی بسیار افراد شجاع و فداکاری میتوانند باشند، ولی در خدمت باندهای تروریستی و مافیایی و سیستمهای سرکوبگر میباشند. رجوی همواره خودش مثال ساواکیها را در مباحث تبیین جهان مطرح میکرد که بسیاری از ساواکی ها شخصا افراد خوبی بودند و قبل از شکنجه مثلا وضوء نیز میگرفتند و حتی افراد نماز خوانی نیز بودند، ولی در بررسی اجتماعی و همدفدار آنها چون در خدمت شاه و دستگاه سرکوب او بودند در نهایت نمیتوان آنها را از عملکردهایشان تبرئه نمود.

اما در مورد شرط دوم لنین، مقوله برقراری پیوند عمیق با توده های زحمتکش و بویژه کارگران آنهم در ابعاد بسیار وسیع پای فرقه رجوی شدت لنگ میزند. سالیان برای همه مجاهدین و حتی شورایی ها این سوال بود که چرا علیرغم شعارهای ضد استثماری رجوی هیچ تمایلی به حمایت از جنبشهای کارگری و توده ای بطور خاص بعد از شکست در داخل کشور و تبعید در خارجه ندارد. و هرگاه توسط مجاهدین و یا شورایی ها در نشستهای دوره ای شورا مطرح میشد رجوی شدت واکنش نشان میداد و این ایده را با مارک هایی چون، اینها در دامن رژیم هستند و سازشکارانه بخواندن آن و ... سرکوب مینمود. که البته بعدها که بحث امام زمان بودن خودش را مطرح کرد و آنگونه که خودش تئوریزه میکرد، خودش را صاحب جان و مال و ناموس تمامی بشریت در عالم هستی نامید بود که برایمان روشن گردید که در دستگاه فکری رجوی توده ها و زحمتکشان تنها وسیله هستند و اصالت با رهبری و امام زمان است. یعنی اگر توده زحمتکش آنهم به فرمان مسعود رجوی به اقدامی دست زد و در آن اقدام البته شعار «ایران رجوی رجوی ایران» و یا پلاکارد «خلق جهان بدانند مسعود معلم ماست» را بلند کرد آنوقت است که حرکتش قابل تأیید توسط سازمان میتواند باشد والا خیر. بعلاوه اینکه این تفکر از دیدگاه انحصارطلبانه او به قدرت نشأت میگرفت، و حاضر نبود که آنرا حتی با توده های بپاخواسته تقسیم کند.

در شرط سوم لنین بسیار تاکید میکنند که «بدون اینکه به سیاست و استراتژی پیشاهنگ توسط انبوه ترین توده ها آنهم با تجربه شخصی خودشان یقین حاصل نکنند امکان پیروزی وجود ندارد.» در صورتیکه آقای رجوی در ۱۶ بهمن ماه سال ۱۳۵۹ این موضع را توسط شخص رجوی در مجموعه مصاحبه های تعیین تکلیف با نیروهای حاضر در سطح جامعه ایران در نشریه مجاهد منعکس میکند. و از خمینی

**«بعنوان کسی که به اقتضای زمانه مسئولیت و نقش جبهه ی واحد را بر عهده گرفته و اکنون در مقام پیشوا و امام توده های انقلابی، سر رشته تمام کارها و تمام مسئولیت هایی که از این پس در پیش بود بدست گیرند»، یاد میکند.**

در صورتیکه نزدیک به چهار ماه بعد، در ۲۶ خرداد سال ۱۳۶۰ بدنبال حمله چند حزب الهی به منزل پدری مهدی ابریشمچی در تبریز مسعود رجوی اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ بسیار پر معنایی را نوشته و در تاریخ ۲۸ خرداد منتشر میکند که اعلان جنگ مسلحانه است در مقابل حاکمیت. و در آن اشاره و التیماتومی میکند که از این پس با خاطیان مقابله به مثل کرده و اگر در لحظه نیز نتوانند جواب بدهند عامران و عاملان را به جزای خود خواهند رساند. این اطلاعیه که شماره ۲۵ بدان داده شده در ادامه اطلاعیه های سیاسی نظامی سازمان است از جمله اطلاعیه سیاسی نظامی ترور مستشاران آمریکایی. چیزی که سازمان بعد از وصلت با جناحهای وحشی آن منکر آن شده است. اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ به شرح زیر است.



بی عکس توسط عکاس همراه مجاهدین مهران صادق (هاشم) در فر ۶ اردیبهشت ۵۸ گرفته و مجامعه بیرون آورده شد

# اعلان جنگ مسلحانه رجوی قبل یا بعد از سی خرداد سال

۶۰

اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵

بسم الله الواحد القهار

مردم قهرمان ایران

مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه شنبه شب ۲۶ خرداد ماه جاری، با حمایت دسته های متعدد اوباش مسلح و چماقدار، به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم ساکنان آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند. همچنین در همین ایام شاهد دستگیریهای غیرقانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم؛ که بعضاً حتی خبر و اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمیشود. کما اینکه نقشه های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقیخواه و ضد انحصارطلب کشور در دست آمادگی است. سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضدانقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه میکند تا از این پس - به یاری خدا - در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب میشوند، قاطعترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد. بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث بر آنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سختترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود. ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ میدارد تا در هر موردی هم که کیفر فی المجلس جنابتکاران در حین انجام جرم ضدانقلابی میسر نباشد، به زودی و به طور مضاعف، آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند.

و ما النصر الا من عند الله (یاری و پیروزی تنها از جانب خدا می باشد)

مجاهدین خلق ایران - ۲۸/خرداد/۱۳۶۰

اگر قبل از ادامه بحث مختصری در مورد این اطلاعیه توضیح داده شود به درک سیاستهای رجوی کمک میکند.

۱. تیترا اطلاعاتیه (اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵) است. و این تیترا خود یعنی رژیم نا مشروع است و ما با آن در جنگ هستیم. چون هیچ نیروی سیاسی در کشور که در حال کار و مبارزه سیاسی است نمیتواند چه براساس قانون اساسی و چه بر اساس اصول شناخته شده مبارزاتی، اطلاعیه سیاسی - نظامی علیه حاکمیت جاری کشور بدهد. و اساساً تیترا نظامی یعنی از این به بعد ما مسلحانه و یا بطور نظامی با رژیم رابطه برقرار میکنیم. و طبعاً حاکمیت نیز باید همین تلقی را از آن داشته باشد و همانگونه به ما پاسخ بدهد. و این خود یعنی اعلام جنگ مسلحانه. بنابراین برخلاف دورغ های رجوی، اعلان مبارزه مسلحانه بعد از تظاهرات سی خرداد سال ۱۳۶۰ نبوده است. بلکه علیرغم اینکه در ۱۶ بهمن ۱۳۵۹ رژیم را و خمینی را در مقام پیشوا و امام توده های انقلابی برسمیت میشناسد و تا بعد از آنهم موضع دیگری نداشته است به یکباره دست به سلاح میبرد. آنهم به گفته و نوشته و تحلیل خود مسعود رجوی، علیه پیشوا و امام توده های انقلابی.

۲. حمله به خانه پدری را خلاف قانون خوانده و بدین وسیله با اعلام اینکه مستقلاً دست به حسابرسی و اجرای قانون خواهد زد، عملاً بر علیه جامعه و همان توده های انقلابی دست به طغیان میزند. و اعلام میکند که خاطیان را خود به سختترین

کیفر و مجازات انقلابی خواهند رساند. بدست گرفتن قانون که در تمامی جهان عملی غیر قانونی، تبهکارانه و تروریستی است.

۳. اطلاعیه سیاسی نظامی بر علیه حاکمیتی میتوان داد که:

الف: حاکمیت اشغالگر باشد. مانند حکومت صدام در کویت. یا آلمان هیتلری در زمان اشغال فرانسه در جنگ جهانی دوم.

ب: اگر حکومت اشغالگر نیست، در اینصورت وقتی میتوان علیه آن مبارزه مسلحانه کرد که:

(a) حکومت نا مشروع باشد.

(b) این عدم مشروعیت همانگونه که لنین نیز تاکید میکند مشروط بر آنکه انبوه ترین تودهها باتجربه

شخصی خویش به صحت آن یقین حاصل کنند. و نه اینکه توسط یک اطلاعیه سیاسی-نظامی به مردم ابلاغ شود.

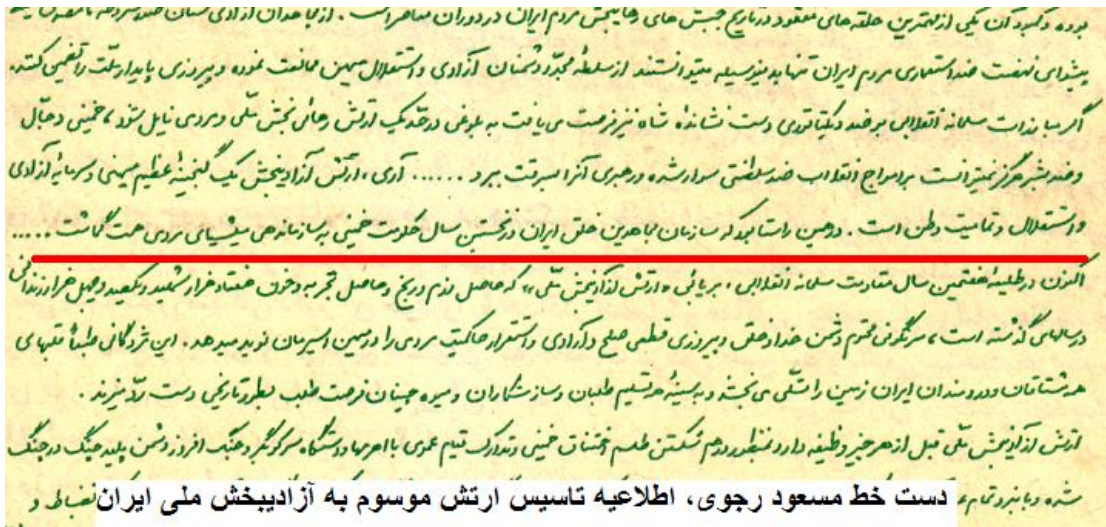
(c) جامعه اقدام نظامی علیه آن حاکمیت نامشروع را بخواهد. همانگونه که در وقایع سال ۱۳۸۸ دیدیم مردم ایران علیرغم اینکه در خیابانها بودند و انواع شعارها را میدادند مخالف هرگونه اقدام خشونت بار علیه حاکمیت بودند. یا در تونس شاهد بودیم که مردم علیه حاکمیت خود اقدام نظامی اتخاذ نکردند. و در بحرین نیز ایضا.

(d) توده ها شما را بعنوان ناجی و منجی و کسی که از جانب آنها سلاح بدست بگیرد برسمیت بشناسند. و بزبان دیگر خود شما از مشروعیت کافی برخوردار باشی. به همان دلیل که تمامی مردم ایران با هر اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران بشدت مخالف بوده و هستند(تنها فرقه رجوی موافق آن بوده و هست!!!). و چه بسا در صورتیکه اسرائیل یا آمریکا به ایران حمله نظامی کند، مردم تضادشان را با حاکمیت به کناری گذاشته و با آن متحد شده و علیه متجاوزین با تمام توان مقاومت کنند. همانگونه که در زمان حمله صدام اتفاق افتاد و همانگونه که علیه خود فرقه رجوی نیز شاهد بودیم.

۴. باین اطلاعیه سیاسی- نظامی شما عملاً بعنوان طغیان کنندگان علیه قانون شناخته میشوید و اقدامات نظامی شما نه مبارزه که تروریسم است. و مستحق مجازات طبق قانون اساسی کشور. شاهد این مدعا گذشته از مطالب فوق، نوشته انتهایی اطلاعیه است " و ما النصر الا من عند الله (یاری و پیروزی تنها از جانب خدا می باشد)" بدین معنا که دیگر این قانون نیست که ملاک قضاوت عمل ماست بلکه این خداست که بین ما داوری میکند. این هم یعنی خودمان و میعاریهای خودمان.

## دزد رهبری انقلاب کیست؟

سوال از آقای رجوی این است که خوب کدام موضع شما را باید باور کرد؟ این گفته شما که هر روز و هر شب خمینی را آیت الله و پیشوا و امام توده های انقلابی خواندن را در بهمن ۱۳۵۹ یا مصاحبه های بعد از فرار به خارج را که میگفتید که شما از روز اول خمینی را میشناختید و اگر کور نمیکرد شفا نمیداد را؟ و یا همانگونه که در زمان تاسیس ارتش آزادیبخش گفتید و نوشتید، از روز اول پیروزی انقلاب بدنبال همین مبارزه مسلحانه بودید را؟



همزمان نیز با تشکیل میلیشیا و راه انداختن رژه در خیابانهای تهران و شهرستانها، بعنوان عملی خلاف و مستوجب پیگرد قانونی بدنبال سرنگون کردن حاکمیت بودید؟ عمل خلافی که با هدف تشکیل ارتشی برای مقابله با «به قول خودتان» «پیشوا و امام توده های انقلابی» صورت میگرفته، آیا اینکار جرم محسوب نمیشود؟

البته طبق تجربه ما با مسعود رجوی طی نزدیک به چهل سال گذشته بوضوح به ما میگوید که مسعود رجوی هیچگاه نخواست که واقعیات جهان خارج را قبول کند و همواره در تخیلات و اوهام خود غرق بود. چگونه استکه طبق گفته های خودش بعد از فرار از کشور در خارجه، همواره در ذهنش این است که خمینی رهبری انقلاب را از وی ربوده است، رهبریکه آنقدر برجسته و در جامعه پر رنگ است که او را مجبور میکند که صد باره بدان اذان کند. با وجود این متکی به تخیلات و اوهام خودش و فارغ از واقعیاتی که حتی مجبورش میکنند دست به قلم برده و آنرا بنویسید، همزمان در تدارک مبارزه مسلحانه با آن میشود.

اگر جواب بدهید که «توده ها نا آگاه بودند که بدنبال خمینی رفتند» آنوقت مسعودرجوی باید این سوال پاسخ بدهید که: مگر شما خودتان در مقابل جهانی که خواستار آزادی اسرای مجاهد خلق از فرقه شما هستند، چه جوابی میدهید؟ مگر همانگونه که از هضم رابع گذشته های شما چه در داخل فرقه شما و چه آنها که فکر میکنند از آن خارج شده اند و منتقد شما هستند و چه خودتان در خلوط خود و در عمل نمیگوئید که اسرای مجاهد خلق خودشان پذیرفتند که دنبال شما بیایند و با همین محتوا آنها را به زور مغزشویی، بی خبری، دروغ، نیرنگ و تهدید (که خودمان دهه ها تجربه اش کردیم) جلو دوربین نمیآوردید تا در لعن و نفرین کردن پدر و مادر و برادر و خواهر و... خود به جهان بگویند که آنها خود انتخاب کرده اند که در لیبرتی یا دنبال شما باشند؟ مگر شما حاضر نشده اید پای همین حرف، پیروان خودتان را زندان کنید و بکشید، ولی این پیروی و پیروان استوار و محکم و لم یرتابو (بازگشت ناپذیر) تان در معرض ساده ترین امتحان و آزمایش تماس با اقوام و خانواده هایشان قرار نگیرد؟

در صورتیکه میدانیم هم شما و هم تمامی کسانی که شایدانه در دفاع از دروغ و فریب شما مدعی هستند که مجاهدین آگاهانه آمدن بدنبال شما را انتخاب کردند، این انتخاب عطف به زمانی بوده که مارها و افعی ها بر دوش شما ظاهر نشده بود، هنوز دندانهای این دراکورا را ندیده بودند، آنها خود و وطن فروشی شما را و... ندیده بودند. آنها فریب شعارهای دورغین شما و همدستان وارداتی از زندان شاه را خوردند و زمانیکه فهمیدند و خواستند به این ننگ آمدن بدنبال شما پایان بدهند، با دار و درفش و زندان و مشت آهنین و ابوغریب و حکم تیر و تجاوز تکی و جمعی ... مواجهه شدند.

پس چگونه این حق را برای خمینی که جهان شاهد حمایت مردمی از آن بود و هیچ محدودیتی هم نه خمینی و نه کس دیگری در آزمایش این حمایت از او ایجاد نکرد قائل نشدید؟ چرا از جهان میخواهید که این حمایت از شما را برسمیت بشناسد و نخواهد

که مورد آزمایش قرار گیرد تا جائیکه مجاهدین را تشویق به کشتن خانواده هایشان میکنند. ولی خمینی هیچگاه همانند شما نخواست که خانواده ها بروند و فرزندانشان را که پیرو شما بودند را بکشند تا بر ایمان آنها افزوده شود. (نقل از کتاب خانواده ها... نوشته مسعود رجوی قابل دانلود از سایت سازمان مجاهدین).

مگر شما در مثالها و کتاب «خانواده مجاهدین یا مزدوران ارتجاع» نگفتید و نوشتید که آن مادر محمود طریق السلام که خواسته خودش طناب دار را برگردن فرزندش که بدنبال شما آمده و اسلحه برداشته و علیه همان **توده های انقلابی** طغیان کرده بود بیندازد را «زنک پلید» نامیدی؟ آیا انتظاری جز این از **توده های انقلابی** داشتی؟!!!!

او مادری است پیر و شاید به احتمال قریب به یقین بی سواد که ایمان دارد که خمینی «پیشوا و امام توده های انقلابی» است، اگر او «زنک پلید» است شما که به مجاهدین میگوئید بروید و خانوادهایتان را بکشید چه هستید؟ خمینی برای حفظ رهبری که به قول شما از شما دزدیده بود نه پیروانش را میکشت و نه به آنها تجاوز میکرد تا مبادا از پیروی از او دست بردارند. یادتان باشد اگر این مادر پیر از نظر شما چشم بسته بدنبال خمینی میرفت که خمینی هیچ نقشی در نحوه پیروی این مادر و مادران دیگر از جمله مادر خودتان که شما را نا مسلمان میخواند نداشت، شما سالیان مجاهدین با سواد را با هزاران ساعت مغزشویی و ادا و اطوار امام زمان در آوردن و دروغ و دغل و جهل و خرافه و حتی دستگیری و زندان و تهدید و شکنجه چه در سال ۶۳ چه در سال ۷۳ و چه ... مجبور میکردی که چشم و گوش بسته بدنبال شما بیایند مگر شعار مجاهدین را چشم بسته روی پای مریم راه بروید قرار نداده بودی؟ و یا عجا عجا، آنوقت آن مادر را «زنک پلید» میخوانی؟

آقای مسعود رجوی، شما نه علیه خمینی که علیه آن **توده های انقلابی** حامی او بود که طغیان کردید و دست به اسلحه برده و کشتار کردید. اگر آن حمایت **توده انقلابی** نبود که خمینی، به گفته خودتان «پیشوا و امام توده های انقلابی» نبود و نمیشد. برآستی کیست که دروغ میگوید، کیست که رهبری را دزدیده و کیست که بدنبال دزدی رهبری است؟ خمینی یا شما؟ بیخود نبود که این اواخر با حالت هذیان مردم یا همان **توده های انقلابی** را لعن و نفرین میکردید. آیا کسی که علیه **توده های انقلابی** اسلحه میکشد و خودش البته فرار میکند را نباید خائن به همان **توده های انقلابی** خواند. بااحتساب همه معیارهای خودتان شما یک ضد انقلاب به تمام عیار بوده و عمل نظامی شما جز تروریسم و در واقع جنایتی بیش نبوده و نیست.

از طرفی نیز، اگر گفته های اخیر شما ملاک است بنابراین شما در اوج فرصت طلبی و پراگماتیسم خاک به چشم **توده های انقلابی** میپاشیدید و توهم می پراکندید. فاجعه بارتر اینکه بعد از سی خرداد که یکشنبه از خواب بیدار شدید و دست همین پیشوا و امام تمام توده های انقلابی را تا مرفق در خون دیدید و اعلام جهاد نمودید.

بیخود نبود که به شما مارک منافق میزدند. یعنی هر آنکس که آنرا علیه شما استفاده میکرد اساسا به بیراهه نرفته بود و دقیقا همان که بودید را میگفت. بر همین اساس نیز مردم ایران نه تنها به شما پشت کرد بلکه با شدت و حدت علیه شما وارد صحنه شد که حاصل آن فتوای شما به جهاد، حمام خون به بهای کشتار جوانان میهن و البته انبوهی از مردم ایران طی مدتی که طول کشید تا دستگاه مافیایی شما جمع شود تمام شد و این خونریزی که براه انداخته اید هنوز هم ادامه دارد.

ضمنا باز هم اوج فرصت طلبی و نان بنرخ روز خوردن را نشان میدهد که در تهران خمینی امام و پیشواست ولی در فرانسه اینطور نیست. آیا از همینجا نیز نمیشود دلایل سریال فرارهای رجوی از صحنه را چه در سال ۱۳۵۹ به اروپا زمانیکه رژیم اعلام شد سران مجاهدین باید بازداشت شوند، چه سال ۱۳۶۰ با اعلام مبارزه مسلحانه به فرانسه، سال ۱۳۸۱ با سقوط صدام و تغییر صاحب خانه رجوی، به غیبت کبرا را هم فهمید؟

آقای مسعود رجوی شما انقلابی ای هستید که دیگران باید قیمت و خون انقلابیگری را بپردازند. رهبری عاری از استثمار نیز همین است؟ مسعود رجوی فقط کشتار راه می اندازد بقیه باید کشته شوند و ایشان اطلاعیه و مصاحبه اش را بکنند؟ الان ابوبکر البغدادی دقیقا همین کار را میکند.

# مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۱)

## درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

### انقلاب ۲۲ بهمن و دولت موقت

اولین ارگان انقلاب که رسماً شکل گرفت و به مردم اعلام شد، دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان بود و با توجه به نقش بسیار مهم شخصیت‌ها در مهندس بازرگان در رأس نخستین دولت انقلاب، ما هم نخستین سؤال مربوط به نیروهای سیاسی را به ایشان اختصاص می‌دهیم: سؤال این است که ما می‌بینیم افرادی به قدرت رسیدن بازرگان (به معنی تقریباً یکی دو هفته بعد از ۲۲ بهمن) سازمان، اولین نیروی انقلابی مسلمان است که فشار از هرگونه مصلحت‌گرایی و ترس از واکنش عوام‌الناس و مرتجعین، خبلی

مجاهدین که حزب جمهوری نیستند که یک روز وقتی به کسی احتیاج داشتند، او را در موضع «دولت امام زمان» مورد تجدید قرار می‌دهند و هر کسی را هم که ما انقلابی نبودن این دولت اعتراض کند، فی‌الظهورند بی‌صفاقی بدانند ولی بعد گرفتار فسخ احتیاج شد، برای باز دور خارج کردن این فرد هر دو برابر می‌آنها می‌کنند.

دلایل انحصارطلبی و سیاست «تفرقه و بنای» در زمینه‌های فعل و انفعالات درونی جبهه‌ی خلق با شدت تمام آغاز شده و خلاصه‌وار تجزیه و تخصصی‌جانبین دوران «وحدت و ترکیب» نبود. به این ترتیب ملائطه بعد از سقوط رژیم شاه، جریان بسیار سریع تخصصی و شکل‌پذیری آن جبهه‌ی بی‌شکل نخستین، آغاز شد و بخش‌های

و محروم بی‌امان توده‌ها را طرد می‌کرد، لاجرم شرایط نامی یعنی همان عامل رهبری کشنده‌ی خود را نیز به جد طلب می‌بود.

#### نقش آیت‌الله خمینی

به هر حال مجموعه‌ی اوضاع از احوال تاریخی و اجتماعی حسین اقتضا نمود که آیت‌الله خمینی، به قول یکی از دوستان بگفته، مسئولیت و نقش جبهه‌ی واحد را به عهده گرفته و اکنون در مقام پیشوا و «امام» توده‌های انقلابی، سررشته‌ی تمام کارها و تمام مسئولیت‌هایی که از این پس در پیش بود، بدست گیرند.

موضوع رجوی در مورد خمینی در قسمت «نقش آیت‌الله خمینی»

بعنوان نمونه، رجوی که همواره عرفات را در ظاهر تأیید و در همه نشست‌های داخلی مورد لعن و نفرین قرار داده و سازشکار میخواند، بویژه وقتی در بحبوحه انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی، یاسر عرفات ازدواج کرد جهت خنثی کردن مخالفت‌های درون تشکیلاتی همانند مخالفت مهدی افتخاری و هزاران مجاهد دیگر، به او مارک بریده از مبارزه زد که چرا زن گرفته است. در صورتیکه دیدیم، زمانیکه اسرائیل به غزه حمله کرد و مقر عرفات را نیز به تانک بسته بود، آب و برق هم نداشت، هرکاری کردند که آنجا را ترک کند قبول نمی‌کرد و سه بار فریاد زد انه شهید، ولی هیچگاه همانند رجوی نه زندان داشت و نه شکنجه برای مبارزین فلسطینی و نه باز همانند رجوی از زنان مبارز و یا همسران شهدای فلسطینی با کمک همسرش حرمسرا برای خودش براه انداخت، بلکه بعد از نزدیک به شصت سال مجرد بودن ازدواج کرده بود.

بنابراین دوباره این گفته لنین را با حتی فرض اینکه شما صد در صد صداقت داشته اید و دمتان به جایی وصل نبوده است تا توجیه گر این میزان از بی توجهی به تمامی گزارشات صریح تیمها و فرماندهان عملیاتی و آشکار شکست و عدم پذیرش استراتژی مسلحانه توسط مردم باشد!؟

لنین اینگونه بر اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی تأکید میکند:

«این حزب (که بیش از همه بیانگر گرایش انقلابیگری خرده بورژوازی بود) قبول مشی ترور فردی و سوء قصد را که ما مارکسیست‌ها جدا آنرا رد میکردیم، نشان خاص «انقلابیگری» یا «چیگرایی» خود میپنداشت.» (لنین)

#### نقش آیت‌الله خمینی

به هر حال مجموعه‌ی اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی حسین اقتضا نمود که آیت‌الله خمینی، به قول یکی از دوستان بگفته، مسئولیت و نقش جبهه‌ی واحد را به عهده گرفته و اکنون در مقام پیشوا و «امام» توده‌های انقلابی، سررشته‌ی تمام کارها و تمام مسئولیت‌هایی که از این پس در پیش بود، بدست گیرند.

#### نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - شماره ۱۰۸ - پنجشنبه ۱۶ بهمن ۵۹



# فلاب ۲۲ بهمن و دولت موقه

مجاهدین که حزب جمهوری نیستند که یکروز وقتی به کسی احتیاج داشتند، او را در موضع "دولت امام زمان" مورد تمجید قرار میدهند و هر کس را هم که به آنها نقلابسی نبودن این دولت اعتراض کند، فی الفور زندیق و منافق بدانند ولی بعد که فرسب احتیاج شد، برای زدور خارج کردن این فرد دهر بد و بیراهه را انتشارش کنند.

دروغهای رجوی و رویکرد او با متحدینش در شورا و حتی مجاهدین خلق

ولی اگر بلشویکها برای درآمیازی فعالیت غیرعلنی با استفاده حتمی از «امکانات علنی»، تاکتیک صحیح به کار نمیستند، هرگز به چنین نتیجه ای نمی رسیدند. بلشویکها در تمام کرسیهای متعلق به زمره یکی از ارتجاعیترین دورههای مجلس دوما کارگری را به دست آوردند

پارلمان تارسیسم قانونی در محیطی که «پارلمان» خصلت بینهایت ارتجاعی دارد، خدمت بسیار سودمندی به حزب پرولتاریای انقلابی یعنی بلشویکها انجام میدهد (لنین کتاب چپ رویهای کودکانه)

بلشویسم مبارزه با حزبی را یعنی مبارزه با حزب «سوسیالیست» رولوسیونرها را در سه نکته عمده پذیره شد و بدان ادامه داد. این حزب به سبب نفی مارکسیسم به هیچوجه نمیخواست (و شاید صحیحتر آن باشد که بگوییم: نمیتوانست) ضرورت این امر را دریابد که پیش از پرداختن به هر اقدام سیاسی باید چگونگی نیروهای طبقاتی و مناسبات میان آنها را بر پایه اکیدا عینی ارزیابی کرد.

چنانکه هرروز همه شاهدیم، ترکیبی او چهل وعوافریبی، پیوسته چنین تبلیغ می کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوامفریبان خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهارنعل تدارک می بینند. و این درعین همان حالی است که ضمن ۷ سال بر فراز و نشیب مبارزه انقلابی سلحشانه، به اثبات رسیده است که وقتی آمریکا می آید، چه کسانی به گوشه می خزند و چه کسانی چنگ در چنگ آمریکا می اندازند و با او به نبرد می پردازند، خوب، حالا با این تفصیلات از حزب توده و انقلابم بهر سبب که با چه تحلیلی، با چه اشتراک محتوایی و ماهوی، مجاهدین را در کنار ضدانقلاب و یا در کنار لیبرالها به خط می کنند؟

همان مطلوبشان همان است، نه، به درجاتی با آن موافق و به درجاتی هم خواهان جانشین سازی آن با چیز دیگری هستند؟ که در این صورت به هر درجای که کمال مطلوب خود را بیشتر در دسترس ببینند، طبیعی است که از آن قبل جدا شده

ترکیبی از چهل وعوافریبی، پیوسته چنین تبلیغ می کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوامفریبان خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهارنعل تدارک می بینند

به چیزی نه مطلوب تر می بینند، خواهند پیوست. به این ترتیب مثلا روشن می شود که اگر فی المثل آمریکا بخواهد در ایران کودتا کند، کمال مطلوب و جانشین ایده آل مورد نظر او کسی است کم و بیش مثل شاه. پس در این صورت، مضمون و محتوای

دنیای "فرنج، متنوع، چابک و زنده... عینی را در فرمها و معادلات ساده یک درجه ای بریزد! در چنین نظرها ملاحظی است که هر یک از آنها مصلحین و انقلابیون تاریخ را هم که بیاورسد، خواهی نخواهی

بوسیلهی قتریبون (چه راست و چه چپ بنا) برجسب خط آمریکا و ستون بدجم و ضد انقلاب و سازشکاری با لیبرالیسم را... خواهند خورد! مگر آنکه همچون روشنگری جدا از عمل آدم بخواهد در زاویهای پیشیند و صرفا به نقد کار سایرین اکتفا کند، که در این صورت مظلوم

بر سرچشم و بر سرچشمی سطحی و صوری، نتیجهای حاصل نخواهد شد. چراکه سیر سیاست انقلابی، سیر صاف و ساده پیاده رو خیابانهای خلوت در تآمداد بهاری نیست؛ به عکس بایستی کورههای پرپیچ و خم کوهستانهای مه گرفته در بحبوحهی زمستانی سرد طولانی را در نظر گرفت، که برای حفظ ایمنی و سلامت حرکت در آنها، هر لحظه بایستی کلیهی جوانب متعدد حرکت در نظر گرفته شود. و الا هرگونه ساده اندیشی و برخورد یکجانبه، چه بسا معادل خواهد بود. با انحراف از هدف و یا سقوط. در ناآید همین معنی یک انقلابی گفته است که: "تاریخ عموما و تاریخ انقلابها خصوصا، همواره پرهمسوس تر، متنوع تر، جامع تر، زنده تر، و مگارتز از آن است که بهترین احزاب و آگامترین پشاهنگهای

می زند، کما اینکه در نخستین مرحلهی نهضت ملی شدن نفت، آمریکا خود را با مصدق فقید حتی به ظاهر موافق هم نشان می داد و تنها وقتی که دید مصدق اهل سازش نیست، دست به کودتا زد.

ساده اندیشی حزب توده در نخستین مرحلهی نهضت ملی که مصدق را پادوی امپریالیسم آمریکا می دانست، نیز از عدم درک محتوای همین موافقت صوری آمریکا و شبیم سازی آن با تاکتیکهای کهن استعماری سرچشمه می گرفت. در نساماری از نهضت های ملی آمریکای لاتین و خاور میانه نیز وضع به همین ترتیب بوده، و اصولا تاکتیک ورود امپریالیسم آمریکا به این کشورها، مقدما مخالفت با خط انگلیس یا فرانسه یا امپریالیسم سلط در آنجاها و موافقت صوری با ملیون بوده است.

آیا امروزه شکی باقی مانده است که آقای رجوی در خط همان آمریکایی که جهانخوار و امپریالیست و ... میخواند و خواستار نابودیش بوده است میباشد.

## لنین و بحث سازش با حاکمیت و دشمن و...

نتیجه روشن است: نفی سازش «از نظر اصولی» و نفی مجاز بودن هرگونه سازش عموماً عمل بچگانه ای است که حتی مشکل بتوان آنرا جدی تلقی کرد. (لنین)

### آیا باید در پارلمانهای بورژوایی شرکت جست؟

در زیر دیدگاه لنین را نسبت به شرکت در مبارزات و تحولات سیاسی جاری حتی در ارتجاعی ترین نهادها و اشکال آن جهت دست یابی به اهداف تغییر جامعه بسمت بهتر را میتوان خواند. لنین میگوید:

«آیا باید در پارلمانهای بورژوایی شرکت جست؟ کمونیستهای «چپ» آلمان با نهایت تحقیر و با نهایت سبک مغزی به این پرسش پاسخ منفی میدهند. براهین آنان چیست؟ ... آنها میگفتند ... «باید هرگونه بازگشتی را به سوی اشکال مبارزه پارلمانی که از نظر تاریخی و سیاسی دیگر کهنه و منسوخ شده اند... با قاطعیت تمام مردود شمرد». این ادعا به حد خنده آوری خودپسندانه و به عیان نادرست است.» بازگشت به پارلمانتاریسم! شاید(نکند) در آلمان هم اکنون جمهوری شوروی وجود دارد؟ اما مثل اینکه نه! پس، در این صورت چگونه میتوان از بازگشت سخن گفت؟ آیا این لفاظی پوچ نیست؟ پارلمانتاریسم «از نظر تاریخی کهنه و منسوخ شده است» این مطلب از نظر ترویج تئوری پروپاگاندا - صحیح است. ولی همه کس میدانند که از این امر تا برانداختن عملی آن هنوز راهی بسیار دراز در پیش است.»

## جنگ ایران و عراق و آقای مسعود رجوی

همگان بخاطر دارند که در ابتدای جنگ ایران و عراق آقای رجوی بطور رسمی این جنگ را علیه ایران و مردم ایران جنگی نا عادلانه، تجاوز کارانه خوانده و در نتیجه در دفاع از میهن و مقابله با ارتش متجاوز صدام به ظاهر شرکت فعال مشروط داشت.

ما می‌گذرد، در واقع تکرار همان شیوهی معمول برای واپسگرایان در برخورد با نیروهای انقلابی است آنها ابتدا با فشارهای جانبی تلاش می‌کنند که مجاهدین خلق را از میدان بدر کنند ولی وقتی این فشارها سد مقاومت نیروهای ما را درهم نمی‌شکنند بطور رسمی و با حکم وارد می‌شوند.

راستی چقدر خنده‌آور است! جریان‌های انحصارطلب از آغاز جنگ با عراق ابتدا مدتی برای منزوی کردن ما، عدم حضور مجاهدین خلق در میدان جنگ را مطرح کردند ولی وقتی پوچ بودن این یاوه‌سراشی‌ها برای توده‌های مردم روشن شد ضمن تمام فشارها تهمت ستون پنجم بودن را بر تبلیغات خود افزودند. ولی در نهایت پانصدی نیروهای جان برکف مجاهدین خلق در سنگر مقاومت آنها را مجبور کرد که پرده از چهره‌ی خود بگریزند و رسماً ماهیت خود را افشا کنند که گوئی دفاع از میهن حق انحصاری آنهاست و فقط با خضوع و گردن نهادن به تمام تمایلات انحصارطلبانه و واپسگرایانه این آقایان می‌شود حق دفاع از میهن و شرکت در نبرد مقاومت را کسب کرد!

از همه تاسف‌آورتر این که این آقایان اعمال روش‌های غیرانسانی در مورد بازداشت شدگان را به اوج خود رسانده‌اند به طوری که فرزندان دلیر خلق را در زندان‌های اهواز گاه

کسی جز فرماندهی کل قوا صلاحیت اظهارنظر داشت، بدون شک این مساله به هیچ وجه در حوزهی مسئولیت دادستانی نبوده است. و هم‌اینجاست که مانع‌های این چنین در مورد دفاع از میهن ما را به یاد سنگ‌اندازی‌های کشورهای مرتجع منطقه در قبال عملیات رزمندگان فلسطین بر علیه دولت اشغالگر صهیونیست می‌اندازد.

و در یک کلام اعمال چنین فشارهایی بر نیروهای جان بر کف "مجاهدین خلق" آن هم در جبهه‌های مقاومت نتیجه‌ای جز جری‌تری شدن عراق برادامدی تجاوز بیار نخواهد آورد. و بدون شک این به هیچ وجه به نفع توده‌های مردم و به ویژه مردم جنگ زده‌ی جنوب کشور نیست. به همین دلیل با زهم در مورد ضرورت آزادی این افراد و قطع فشار و رفتارهای غیر انسانی با آنها هشدار می‌دهیم و با زهم می‌گوئیم که این دستگیری‌ها و حکم‌ها نمی‌تواند ذره‌ای از مشروعیت "مجاهدین خلق" را با تمام سوابق درخشان شناخته شده‌شان در نظر مردم تقلیل دهد و برعکس این چنین اعمال فقط و فقط مشروعیت خود شما را در میان مردم و به ویژه هموطنان منطقه‌ی جنگ‌زده زیر علامت سوال خواهد برد.

"مجاهدین خلق ایران"  
۵۹/۸/۲۷

## مواضع مسعود رجوی در قبال جنگ، ماهیت آن، و عراق

### نشریه مجاهد شماره ۹۹ ص ۵ آبان ۱۳۵۹

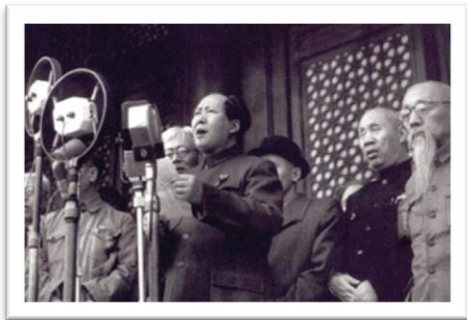
#### شرکت مشروط رجوی در جنگ میهنی و ضد تجاوز خارجی را میتوان مورد بررسی قرار داد.

شرط خود خوانده رجوی شرکت مستقل و نه تحت فرماندهی مشترک ارتش و سپاه بود. معنی این حرف این است که:

۱. جنگ تجاوز کارانه و ضد مردم ایران و منافع عالیه آن است و باید با متجاوز به جنگ برخاست.
۲. عمل مردم ایران و هرآنکس که در حال دفاع از این تجاوز به کشور و میهن است عملی انقلابی و ملی است.
۳. عطف به دیدگاه بین المللی رجوی مبنی بر اعلام آمادگی حضور سازمان مجاهدین در سوریه در جنگ علیه بشار اسد (هرچند میدانیم یک پز و ژست سیاسی بوده و مطلقاً زمینه عملی و مادی نداشته است)، و با وجود اینکه میدانیم طرفهای درگیر با بشار اسد از نظر رجوی انقلابی و ضد استثمار و ضد امپریالیست و ... نیستند، بلکه مرتجعین و عناصر تحت حمایت قطر و عربستان و ... و اتفاقاً از نظر رجوی وابستگان به امپریالیسم میباشند همراهی با آنها نه تنها بلامانع است بلکه انقلابی است.
۴. همانگونه که رجوی حاضر است در جبهه مشترکی با اضداد بشار اسد بجنگد، بنابراین حتی سپاه و ارتش و ... نیز عملشان انقلابی و مردمی و ملی باشد.

در همین رابطه سوال این است که زمانیکه شما بر علیه نیرو یا نیروهاییکه که در حال دفاع از میهن و ایستادگی در مقابل متجاوز هستید سلاح میکشید و قصد نابودی آنها دارید، چه آزمانیکه در داخل شهرهای ایران عمل میکردید و چه زمانیکه در عراق از

طریق حمله به جبهه ها اینکار انجام میشد، چه نامی بر خود و عمل خود میتوانید بگذارید؟ آیا این همان نامی نیست که مردم ایران بر رجوی میگذارند؟ خائن به میهن و وطن فروش؟ کسی که عالیترین منافع مردم ایران را فدای قدرت پرستی خود کرد. و در یک کلام دشمن مردم ایران.



در صورتیکه همگان میدانند که مائو در جریان حمله ژاپن به چین زمانیکه خودش با کومینتانگ (حزب ناسیونالیست چین) در جنگ بود و راهپیمایی عظیم خود را برای در امان ماندن از حملات کومینتانگ انجام میداد تضادش را با کومینتانگ بکناری گذارد و با کومینتانگ علیه اشغالگر خارجی به جنگ برخاست. در صورتیکه در رویکرد فرصت طلبانه و قدرت پرستانه باید همانند رجوی با دشمن همدست شده تا نیروهای کومینتانگ را از میان برمیداشت. که نشان از میهن پرستی و ملی گرایی و انقلابیگری مائو داشت.

### آیا آقای مسعود رجوی وابسته به اجنبی است؟

آقای رجوی بدلیل عدم درک شرایط و مردم ایران هیچگاه نتوانسته این حقیقت جامعه ایران را درک کند که، حاکمیتی که میتواند با تکیه بر پایگاه اجتماعی و رهبری همچون خمینی که بقول شخص مسعود رجوی، "بدلیل استیلای او بر رهبری در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی که بندرت در کسی جز پیامبر اسلام سراغ داریم که حتی باید به ابعاد حمایت خمینی، حمایت بین المللی در میان مسلمانان و مبارزین در زمان خودش را نیز اضافه کرد، چون پیامبر اسلام را تا سالیان کسی نمیشناخت. خمینی کسی بود که میتوانست مهدی بازگان و حزبش نهضت آزادی را با حکم خودش بر مسند وزارت گماشته و برآن نام دولت امام زمان نهاده بود را با یک کلمه از گردونه سیاست بدون اینکه آب از آب تکان بخورد خارج کند، مشروعیت مردمی چنین فرد و رهبری چه گونه بلحاظ سیاسی-اجتماعی ترجمه شده و معنی میدهد؟ توجه داریم که مهندس بازگان و نهضت آزادی او تا آن زمان هیچ نوع حرکتی که بتوان برآن نام عدم مشروعیت در نگاه جامعه و اقشار مردم نهاد انجام نداده بود، بعلاوه اینکه برعکس سازمان مجاهدین مسعود رجوی دوسال بود که توسط خمینی بشدت لعن و نفرین میشد و حتی حکم دستگیری او و بقیه رهبران سازمان نیز صادر شده بود. و بنابراین اگر نقش خمینی و پایگاه اجتماعی او را مد نظر و در نتیجه استنتاج کنیم که عمل ما چقدر بلحاظ اجتماعی مشروع است مجاهدین نسبت به مهدی بازگان هزاران برابر نامشروعتر بودند.

به بیان ساده تر و روشنتر و با تکیه به حوادثی که ذکرش رفت و مبتنی بر همان تعریف دقیق رجوی از مشروعیت خمینی که مشروعیت ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی همه را با هم داشت، میتوان گفت که: چه ما خوش بداریم یا خیر، مشروعیت و عدم مشروعیت در زمان خمینی فقط و فقط منبعث از تائید و تکذیب خمینی حاصل میشد و لاغیر.

حتی مهمتر از مهدی بازگان، تکذیب و رد اعتراضات آیت الله منتظری جانشین خودش بود که دیدیم. و برای کسی که چشم دیدن حقایق اطرافش را دارد این امر بیان کننده این راز آشکار در جامعه است که علیرغم همه جنایاتی که شما میتوانستید برای خمینی برشمارید، تمامی مردم ایران و البته جهان (با در نظر گرفتن اینکه کمتر به اتفاقات داخل ایران اشراف داشتند) پشت خمینی بودند و خمینی بود که آنها را نه تنها نمایندگی که حتی به گفته رجوی در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی رهبری میکرد. این بدان معنی بود که خمینی و قضاوتها و فرامین و ... او مستقل از درک و دریافت من و شما و دنیای معاصر از درست و غلط، حق و ناحق، عادلانه و ناعادلانه بودن آنها، همانگونه که در زمان انقلاب بولشویکها در روسیه توسط لنین و بعد استالین جاری شد،

در حال بنیان نهادن ارزشها، قوانین و خوب و بدهای جدید بود. ایستادن در مقابل آن بطور خاص مسلحانه بمعنی طغیانی است علیه همین جامعه، و همین نظم جدید و **توده های انقلابی** حامی آن. و دیدیم که اثر عواقب اتودینامیک آن طغیان تشکل رجوی در تبدیل شدن بلافاصله آن به تروریسم، قطع از جامعه، نابودی، در بدنه و خودفروشی سیاسی و وطن فروشی و رفتن با سفاکترین جناحهای موجود در صحنه بین المللی در رابطه با رهبری این استراتژی منجر شد. لنین در مورد اینگونه رهبران میگوید:

«زیرا میخواهیم بدون توقف در ایستگاههای میان راه و بدون تن در دادن به سازشها که فقط روز پیروزی را به تعویق میاندازند و دوران بردگی را به درازا میکشاند، به هدف خویش دست یابیم.»  
«آنها میپندارند که چون خودشان میخواهند از روی ایستگاههای میان راه و سازشها فرا جهند، دیگر همه کارها بر وفق مراد است و اگر کار در همین روزها «آغاز شود» - چیزی که بدان اطمینان کامل دارند - و زمام حکومت به دست آنان افتد، پس فردا «کمونیسم برقرار خواهد شد». بنابراین اگر، هم اکنون نتوان این کار را انجام داد، آنها نیز کمونیست نیستند. این چه ساده لوحی کودکانهای است که ناشکیبایی خویش را برهان تئوریک جلوه میدهند!»



شاید لازم باشد یادی نیز از محمد رضا سعادت بکنیم که او نیز در نامه اش از زندان به مسعود رجوی روز قبل از اعدامش در مورد همین چپ روی و آنارشیسیم رجوی که آنرا ناکشیبایی خواند بکنیم: محمد رضا سعادت: «برادران! ما با مواضع جدید مرزهای سیاسی- استراتژیک خودمان را با تمایلات بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه از یک طرف و مواضع اپورتونیسم چپ از طرف دیگر کاملاً مخدوش کرده ایم... ما چه جبهه ای را گشوده ایم و قدم در چه صحنه ای گذاشته ایم؟ چه شد که آن همه تحمل و شکیبایی انقلابی خود را از دست دادیم، همان شکیبایی که با آن ویژگی خاص توحیدی را در این مرحله می داد. برادران! ما در دامی که امپریالیست ها برایمان چیده بودند گرفتار شدیم، ما گام در صحنه ای گذاشته ایم که در آن صحنه تقابل هیچ کدام از طرفین دعوا از آن پیروز بیرون نخواهند آمد، بلکه امپریالیست ها و مزدوران داخلی آن ها هستند که کرکس وار بر بالای صحنه پرواز می کنند و انتظار روزی را می کشند تا فرود آیند و با به راه انداختن حمام خون (از نوع اندونزی) دیکتاتوری وحشتناکی را حاکم گردانند و هزاران نفر را از طرفین به جوخه اعدام بسپارند. برادران! ما به سهم خود در گشودن این صحنه که زمینه های روانی تحقق چنین کودتایی را فراهم می کند مسئولیم، شاید مطرح کنید که این ما نبودیم که این صحنه را گشودیم بلکه بر ما تحمیل گشت. ولی برادران ما هم به عنوان یک طرف دعوا می توانیم و می توانستیم از زیر بار این تحمیل خارج شویم کما اینکه تاکنون چنین بود، برادران عزیز! گاه لازم است که حتی از حقوق اساسی خود در رابطه با منافع تمامی خلق صرف نظر نمود. علی (ع) شیر میدان جنگ از حق خود ۲۵ سال صرف نظر نمود و شمشیر نکشید، با توجه به اینکه می دانست که اگر بیرون می آمد و فریاد حق طلبانه سر می داد صدها و هزاران جوان سلحشور و جنگجوی عرب به دور او حلقه می زدند».

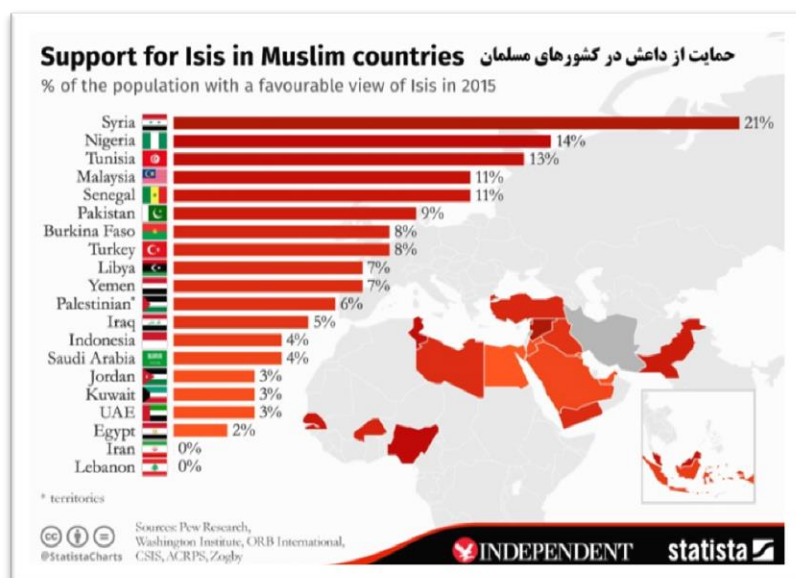
و برآستی آقای رجوی هیچگاه در طول نزدیک به چهار دهه نتنها نشان نداده که تواسته باشد جامعه ایران و مردم ایران را درک کند، و یا تحلیل درستی از آن داشته باشد، بلکه هیچگاه نیز از اشتباهات مهلک خودش در عدم درک آن درسی گرفته باشد، بلکه حتی وقتی از نزدیکترین یارانش نیز اشتباهاتش به او گوشزد شده به آنها چنگ و دندان نشان داده و در مواردی همچون علی زرکش و مهدی افتخاری و خود بنده و دیگران به حتی احکام اعدام و زندان... متوسل شده است و بر اشتباهات خود پافشاری کرده است. **بهمین دلیل است که فرضیه اینکه رجوی بدستور عمل میکند را بسیار تقویت کرده و میکند.**

نکته ای که مهدی افتخاری نیز طی صحبت‌هایی که با هم داشتیم نه تنها رد نمی‌کرد ولی مدرکی جز همین بحث فوق بطور خاص بحث علی زرکش نداشت. و میگفت که تمامی بررسی های سیاست‌هایمان نمیتواند اینگونه آشکارا غلط و در تناقض با واقعیات باشد. و تنها شق میماند وابستگی مسعود به جایی! همانگونه که نمیتوان هیچکدام از عملکردهای داعش را بعنوان نیرویی که میخواهد نظمی نو در اندازد و در این رابطه باید حمایتی جذب کند را در هیچ کادر و منطقی درک و توجیه نمود و تنها فرض این است که نیروی وابسته و فرمان بگیری است که میخواهد از این طریق اهداف و منافع مشخصی را همچون ترویج مسلمان ستیزی، وادار کردن بعضی کشورها به دادن امتیاز به عربستان و ... میلیتاریزه کردن منطقه، فرجه دادن به اسرائیل برای توجیه بیشتر قتلعام‌هایش در فلسطین... تامین کند. و برایش نیز مهم نیست که همه جهان روزانه از جنایت‌هایش بیشتر و بیشتر متنفر و منزجر میشوند.

یعنی جدای از امام و پیامبر خواندن خودش و بنابراین عاری از اشتباه و معصوم تلقی کردن خودش که مطرح است. تمامی سیاست‌های رجوی در طی چهل سال گذشته باطل بوده است و اینرا خودش بوضوح میداند. طوری که غلط از آب در آمدن تحلیل‌های او تبدیل به جوک شده بود که خودش هم خنده اش میگرفت و در نشست‌های ما میگفت به حرف دو نفر نباید گوش کنید یکیش منم. شواهد دیگری هم که علنی است و میتوانم بدان اشاره کنم چپ و راست زدن در نامه نگاری به سران حاکمیت است. با این وجود اصرار بر ادامه سیاست‌های خانمان برانداز رجوی از عملیات تروریستی تا اتحاد با صدام، کشورهای مرتجع و تروریست منطقه و هارترین جناح‌های بین المللی تنها این فرضیه را تقویت میکند که او دستور میگیرد.

## آمار منابع مستقل از تمایل سیاسی مردم ایران در نفی تروریسم

در آماري که منابع مستقل از حمایت تروریسم در کشورهای مسلمان منتشر کرده اند ایران با صفر درصد حمایت پاسخ بسیار روشنی به آقای رجوی و تروریسمی که سی و اندی سال است بر آن اصرار می‌ورزد میباشد.



واقعیت این است که مردم ایران در طی سال‌های بعد از انقلاب بخوبی چه در برخورد با تروریسم افسارگسیخته رجوی در کشور، چه در رابطه با موج تروریسم جهانی و چه حتی همانگونه که در جریان سرکوب‌های سال ۱۳۸۸ مشاهده کردیم، خط سرخی با هرگونه خشونت و تروریسم دارند.

مبارزه مسلحانه ادعایی آقای رجوی تروریسم بوده است و بس و حتی یکرز هم به مبارزه مسلحانه توده ای بدلیلی که در فوق آمد تبدیل نشد. که اساسا لنین نیز

آنها از بیخ و بن رد میکند. و فقط انقلابی نمایی و چپ نمایی خرده بورژوازی میخواند.

## استراتژی تروریستی رجوی بالاترین یاور رژیم

دیگر امروز بعد از گذشت بیش از سه دهه بروشنی میتوان گفت که رجوی هیچ شناختی واقعی از شرایط بعد از پیروزی انقلاب و ترکیب و ماهیت و کارکرد نیروهای حاضر در جامعه بطور اخص نیروهای حاکم نداشته و آشکارا در تخیلات و اوهام خود بسر میبرد.

رجوی بعد از خروج از زندان همان مسیری را در کنش و واکنش با عناصر حاکمیت جدید طی نمود که در داخل زندان زمانیکه کم و بیش علیرغم ضربه آپورتونیستها در سال ۱۳۵۴ و در نتیجه فاصله گرفتن آنها از سازمان با توجه به حضور و وزنه سیاسی نیروهای مارکسیست و... درون زندان در سمت مجاهدین، هنوز مجاهدین نسبت به آنها دست بالا را داشتند طی مینمود.

اشتباه مهملکی که رجوی با ادامه همان رویکرد تحقیر آمیز و از موضع بالا و به هیچ گرفتن عناصری که روشهای خود محوربینانه رجوی را در زندان تجربه کرده بودند و عدم درک اینکه دیگر شرایط داخل زندان نیست بلکه آنها در حاکمیت هستند، نه تنها آن رفتار تحقیر و توهین آمیز را تحمل نمیکند که برعکس منتظر فرصتی هستند که جوابهای دندان شکنی نیز به رفتارهای رجوی و مجاهدین در زندان به آنها بدهند. این رفتار رجوی و خود بزرگ بینی حتی امروز نیز در بین تمامی مجاهدین توسط شخص رجویها چه مریم و چه مسعود شدت ترویج میشود. و در واقع رجویها برای فریب مجاهدین در مقابل همه تحقیر و توهین هایی که از طرف مسعود و مریم متوجه آنهاست، و جهت تخلیه این فشار، بدورغ در بیرون تشکیلات آنها را سوپر انسانهایی می شمارند که فاصله نوری با دیگر مردم جهان دارند (چون در مسعود مریم ذوب شده اند، چون بدستور رجوی طلاق داده اند، چون برده رجویها هستند...) چیزی که در خارج از مجاهدین درست عکس این واقعیت توسط همان مردم که به پیشیزی گرفته نمیشوند مشاهده میشود و بارها بعد از شروع حضور گسترده مجاهدین و مریم رجوی از سال ۱۹۹۳ در اروپا هواداران و مردمی که با آنها در تماس قرار می گرفتیم با شگفتی از عقب ماندگی رفتاری و ذهنی و درک شرایط ما مجاهدین سخن میگفتند. و داستانهایی از این قبیل که همانند یک فرد روستایی که برای اولین بار در عمرش وارد دانشگاه شده ولی این ذهنیت را دارد که استاد دانشگاه است، در مورد ما مجاهدین بر سر زبانها بود.

شاخص این رویکرد کودکانه و روشنفکرمانه رجوی و بغایت چپ روانه آپورتونیستی علیه کل جنبش مردم ایران با شرایط و حاکمیت و عناصر آن، و یکی گرفتن شرایط بعد از انقلاب با شرایط زندان، ادامه دادن مبارزه ایدئولوژیک درون زندان با راستها در بیرون و با حاکمیت بود. به بیان دیگر مبارزه ایدئولوژیک را عمده کردن و راه انداختن بحث تبیین جهان، در دانشگاه شریف درست یک سال بعد از پیروزی انقلاب، بحث ارتجاع و مرتج، بحث های دینامیزم قرآن و... که اساسا بعد از بطور خاص ضربه سال ۱۳۵۴ نقطه تضاد مجاهدین با عناصری که در حاکمیت بودند بود. دستگاه مسعود رجوی در سایت سازمان مجاهدین بمناسبت سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن تحت نام «از کجا تا به کجا آمده ایم؟» قسمت سوم چنین آورده است:

«درست یکسال بعد از انقلاب بهمن، اوج درسهای مسعود رجوی در دانشگاه صنعتی شریف بود... تبیین جهان» که به گشایش راز جهان و هستی و قدمت و چگونگی مراحل تکاملی زندگی و اندیشه‌ی انسان می پرداخت، خط فاصلی را با برداشتهای متحجر و قرون وسطایی از اسلام می کشید. این آشکارسازی حقیقت جهان و شناساندن فلسفه‌ی تاریخی حیات انسان، در جامعه‌ی سنتی با بافت غلیظ مذهبی - که آخوندها فقط خود را متولی، سخنگو، نماینده و صاحب امتیاز ازلی و ابدی آن می دانستند - رگه‌های آبی بود در لانه‌ی مورچگان! «ماهی سیاه» پرسشگر و عاصی و دانایی دهنده‌ی بود در برکه‌های راکد و تاریک و بویناک!... این طوری بود که عنوان «تبیین جهان»، موضوع دعوی مجاهدین با عمله و اکره‌ی ارتجاع شد... کودتای ضدفرهنگی علیه دانشگاههای سراسر ایران در اواخر فروردین ۵۹، نقطه‌ی اوج دورخیزی بود که ارتجاع علیه گروه‌های انقلابی و مترقی برداشته بود.

دسته‌های چماقدار و باندهای آدم‌کش ژ-۳ به‌دست را به جان خانه‌ی علم و دانش و فرهنگ انداختند. بعد از کشتار در دانشگاهها و بستن آنها - که لکه‌ی ننگش تا ابد بر پیشانی ارتجاع آخوندی خواهد ماند - خمینی به آزادی‌کشی‌هایش شتابی تازه بخشید.”

همین رویکرد منجر شد که رجوی بزرگترین و مهلکترین خیانت خود را بکند و بنای مبارزه ایدئولوژیک را با حاکمیت و در واقع با خمینی در راس حاکمیت براه اندازد. مبارزه ایدئولوژیک برای رجوی ایکه شب و روزش با این فکر سپری میشد که رهبری انقلاب توسط خمینی از او ربوده شده است. و همانگونه که خودش نیز در فوق اشاره کرده است، با علم کردن مبارزه ایدئولوژیک باعث شد که دانشگاهها بسته شود و میدانیم که بقمیت جان تعدادی از دانشجویان تمام شد. ضمناً کل جنبش دانشجویی را با بسته شدن دانشگاهها برای سالیان بعقب انداخت. مهمتر اینکه رجوی در همین نوشته اش در اوج دروغگویی و دجلایت حرف از قلع و قمع علم و دانش و فرهنگ و آزادی کشی میزند. در صورتیکه از زمانیکه رجوی با کودتای انقلاب ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین بر اریکه قدرت مطلق نشست تمامی مجاری دمکراتیک و آزادیهای درون تشکیلاتی را از بیخ و بن ریشه کن نموده حتی اجازه نداده است نه تنها یک برگ نوشته از هر نوع آن چه علم و دانش چه افکار جدید و ایده های نو و ... در دسترس احدی در دستگاه تشکیلاتی او قرار بگیرد که بشدت و با تمام توان با هر اقدامی که نشانی از امری که منجر به آگاهی بخشی و دانش و علم بوده همچون مبارزه با دشمنانش با مارک پاسدار و مزدور رژیم و بریده و ... مقابله کرده است.

رجوی از بدو فاز سیاسی همانگونه که بارها گفته است و برای رژیم نیز آشکار بود سنگ بنای مبارزه مسلحانه با رژیم را گذاشت. نکته ای که حتی ناظران خارجی از جمله وزیر کشور پاکستان نیز در سال ۱۳۶۲ در ملاقاتی که با او داشتم به صراحه بطور خصوصی بیان میکرد که خمینی بدلیل حمایت وسیعی که دارد نه تنها در داخل ایران قابل مقابله نیست در خارج ایران نیز قابل مقابله نمیباشد و حرکت شما فقط منجر به خونریزی و تثبیت بیشتر او میشود.



بنده خودم در این دوران در کشورهای همسایه ایران همانند ترکیه، عراق و پاکستان حضور فعال داشته ام. اینکه رجوی بطور مطلق هیچ درک درستی از شرایط جدید ایران نداشت همینقدر کافی است که بگویم. بعد از انقلاب در ایران صدام حسین که دولتی لائیک بود و ضد مذهب و علیرغم اینکه در حال جنگ و در تجاوز به ایران بود ولی دستور داد که همه سران حزب بعث عراق قرآن را یاد بگیرند و به احکام اسلامی درحد اجتهاد تسلط پیدا کنند. خودش نیز در دوران جنگ برخلاف تمامی سالهای قبلی حکومتش شروع کرد در بغداد مساجد بسیار شیک و مجلل ساختن حتی مسجدی با وسعت بسیار زیاد و با چندین مناره که معروف بود به بزرگترین مسجد منطقه.

همین مسئله در ترکیه نیز منجر به تقویت مسلمانان ترکیه شد. طوری که چندین سال است که حزب اردوغان بر سر کار است و گوی سبقت را از لائیکهای ترکیه ربوده است. در پاکستان نیز همین مسئله با شدت بیشتری جاری است. طوری که پرویز مشرف نظامی که ید طولانی در کودتا و شدت عمل دارد در یک مصاحبه با خبرنگار بی بی سی گفت امروز ما در پاکستان و کشورهای اسلامی با خانواده هایی روبرو هستیم که نام کودکان خود را از میان نامهای تندروهای اسلامگرایان انتخاب میکنند. آنها که به ما انتقاد میکنند که چرا بن لادن را دستگیر نمیکنید بفرمائید که هر حکومتی میتواند و اینکار را بکند.



## از دیگر چپ رویهای رجوی:

از جمله تشکیل میلشیا و رژه رفتن در خیابانهای تهران و شهرستانها، پیام روشنی به سران حاکمیتی که رجوی را بخوبی و با تجربه زندان میشناختند میفرستاد.

دادن شعارهایی همچون "خلق جهان بدان مسعود معلم ماست" در زمانیکه خمینی در اوج قدرت بود. و مسعود رجوی خود میگفت و مینوشت که خمینی رهبر و پیشوای بلامنازع توده های انقلابی است، خود نشان از مقابله شاخ به شاخ با خمینی و رهبری او و در اساس با کل جامعه بود.

عدم پذیرش رهبری سیاسی- اجتماعی خمینی و به بیان دقیقتر عدم پذیرش هژمونی او و بنابراین مقابله ایدئولوژیک بعنوان شاخص چپ روی کودکانه رجوی جائیکه رجوی به استناد همان ادعای خودش باید با رهبری توده های انقلابی نه تنها نباید تضاد ایدئولوژیک را عمده مینمود بلکه حتی تضاد سیاسی را نیز نباید عمده میکرد.

بنابراین با عمده کردن تضاد با رهبری توده های انقلابی، عملا رجوی عامل اصلی سرکوب همه آزادیهای موجود در جامعه شد. سازمان مجاهدین و بقیه سازمانها، تشکلهای، شخصیتها و ... را در مقابل توده های انقلابی قرار داد و حکم نابودیشان را توسط حاکمیت صادر کرد.

رژیم توانست با اتکا به موضوع جنگ و خیانتی که رجوی نمود تمامی احزاب و تشکیلهای سیاسی را از صحنه خارج و مهمتر اینکه در اذهان توده ها این مسئله شکل گرفت که تشکلهای سیاسی تماما خیانت پیشه بوده و بنابراین زمینه هر فعالیتی نیز از این دست از بین رفت.

سالها طول کشید که اثرات بسیار مخرب سیاستهای آنارشیستی رجوی محو شود. یعنی بعد از محو شدن تشکلهای سیاسی جامعه بیست و هشت سال (از سال ۶۰ تا ۸۸) نیاز داشت تا بخود آید. و همانگونه که در ادامه دیدیم در غیبت تشکلهایی همچون فرقه رجوی روند طبیعی جامعه در سال ۱۳۸۸ به بلوغ خود رسید و با خط کشی بسیار بسیار آشکار با خشونت و تروریسم در طرازی نوین، و متمدنانه طوری که تعریف و تمجید جهانیان را نیز برانگیخت حرف و خواسته خود را در قالب شعارهایش به گوش جهان رساند. و دیدیم که در مقابل باز این رجوی و سیاستهای تروریستی او بود که بکمک رژیم میآمد تا رژیم همین مبارزه توده های مردم را با نسبت دادن به تابو مبارزه یعنی تروریسم رجوی سرکوب کند. بعلاوه آنقدر این رجوی و رجویسیم در نظر جامعه نجس و تابوست که هرگاه رژیم میخواهد تشکل، افراد و ... را از دور خارج کند با نسبت دادن آن به مجاهدین مشروعیت سرکوب را برایش به ارمغان میآورد.

## جمع‌بندی دلایل تروریستی بودن استراتژی رجوی



۱. رو در رو شدن با خمینی بعنوان رهبری تمام عیار وسیعترین اقشار انقلابی جامعه (براساس نوشته و گفته مسعود رجوی بهمن ۵۹).
۲. بنابراین طغیان علیه وسیعترین اقشار جامعه و بر خلاف خواست و درک آنها.
۳. غلط بودن درک و تلقی و تحلیل سازمان از جامعه و نیروهای سیاسی و بطور خاص حاکمیت و رابطه آنها با سازمان (اگر مبنای تصمیم‌گیری استراتژی مسلحانه بوده است).
۴. از بین بردن حمایت مردمی سازمان، و افزایش حمایت مردمی و مظلومیت بخشیدن به حاکمیت درگیر جنگ خارجی.
۵. مخالفت تمامی گروه‌های عمده سیاسی و جامعه با استراتژی مسلحانه مسعود رجوی.
۶. مخالفت و ضدیت مردم با مبارزه مسلحانه علیه خمینی، با شاخص نیامدن مردم به صحنه با ورود عنصر سلاح در تظاهرات علیرغم تست همه راهها به بهای خونین جان مجاهدین و میلیشا و هزاران هزار مبارز دیگر...
۷. بیگانگی و مخالفت مردم و گروه‌های سیاسی و حتی نیروهای خود سازمان با شعارهایی، همچون "مرگ بر خمینی".
۸. حمایت مردم از حاکمیت در برابر شاخص حمایت مردم از جنگ تهدید قرار داد. اگر قرار بود از در صحنه جنگ نیز آنگونه که نمیرفتند.
۹. توان و موفقیت شگرف حاکمیت این استراتژی علیرغم درگیر بودن بود به پایگاه توده ای اش.
۱۰. نابودی دستگاه فرماندهی مجری (۳۰ خرداد ۶۰ الی ۱۲ اردیبهشت بخش اجتماعی سازمان بعد از بهمن ۱۳۶۰)
۱۱. روی آوردن به تروریسم کور و حامیان رژیم.
۱۲. بکارگیری شیوه های تروریستی عمومی همچون حزب جمهوری و مساجد با هدف ترور امام جمعه ها، و یا ترورهای کور همانند ترورهای انجام شده در بانک ملی شعبه فرودسی (تیم عملیاتی با لباس بسیجی وارد شده و میخواهد که طرفداران و غیر طرفداران رژیم بصف شوند و سپس طرفداران را به گلوله میبندد). آنچه در حال حاضر شاگردان مسعود رجوی در داعش به اجرا میگذارند.
۱۳. عدم توان بازسازی مطلق ضربات وارده به سازمان با شاخص:

در نشستی که بعد از بازگشت مریم رجوی از فرانسه به عراق در مقر رجوی در قرارگاه بدیع زادگان با مسئولیت مسعود رجوی در محلی که اولین سالن نشست های شورا بود بعد ها نیز کتابخانه بدیع بود برگزار شد. برای اولین بار و بطور حیرت انگیزی مسعود رجوی که مریم را در تعریف و تمجید بالاتر از مریم مادر عیسی و حضرت فاطمه و ... مینامید، به باد انتقاد گرفت و با زدن مارک بورژوازی به وی گفت "شما رفته بودید برای ارتش آزادی نیرو جذب کنید، افتاده اید به کار سیاسی طوریکه حتی یکنفر را هم به ارتش آزادی اضافه نکرده اید"

۱. از دست دادن تمامی فرماندهی و دستگاه هدایت کننده استراتژی در داخل.
۲. تمامی نیروهای موجود نه تنها از این استراتژی حمایت نکرد بلکه با شروع آن انبوهی در مخالفت از سازمان کناره گرفتند.
۳. دستگیریهایی گسترده نیروهای باقی مانده.
۴. هیچ نیروی جدیدی بعد از شروع این استراتژی و بدلیل آن به سازمان وارد نگردید. بعنوان شاخص میرا بودن یک نیرو در بستر یک استراتژی. نیروی بالنده با ضربه نظامی از بین نمیروید بلکه میتواند خود را در بستر یک استراتژی صحیح با حمایت توده ها سرعت باز سازی کند.
۵. امکانات استقراری لازمه پیشبرد این استراتژی بالکل از بین رفت و حتی اجاره محل و یا استفاده از خانه های هواداران و خانه های متعلق به حامیان مردمی وجود نداشت و در نتیجه موفقیت مطلق رژیم در اجرای طرح مالک و مستاجر.
۶. بی پایه بودن و نامردمی بودن استراتژی منجر شد که عده زیادی در زندانها از سازمان ببرند. و در مواردی به حاکمیت در مقابله با این استراتژی کمک کنند.
۱۳. در ادامه شکست استراتژیک-نظامی فوق، نابودی سیاسی-ایدئولوژیک و اجتماعی ناشی از عملکردهای خیانت بار رهبری از جمله:

۱. فرار رجوی از کشور و شهادت موسی و اشرف
۲. ازدواج زود هنگام مسعود رجوی با فیروزه بنی صدر قبل از سالگرد شهادت اشرف و موسی با ایجاد دافعه شدید اجتماعی نسبت به رجوی و در نتیجه سازمان.
۳. نفرت مردم و جامعه بخاطر طلاق فیروزه بنی صدر توسط مسعود رجوی بعنوان یک عمل غیر اخلاقی و سوء استفاده سیاسی از فیروزه بنی صدر و از خود آقای بنی صدر توسط رجوی.
۴. ازدواج با مریم عضدانلو بعد از طلاق اجباری از مهدی ابریشمی تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک که حتی نزدیکترین هواداران و اعضای سازمان را منزجر و متنفر نمود طوری که بعد از شکست کامل در داخل و خشک شدن ۹۹ درصدی منبع جذب نیروی در داخل، خارجه که بعنوان آلترناتیو جذب نیرو مد نظر بود نیز مطلقاً خشک شد و از آن به بعد سازمان بطور مطلق نتوانست حتی یکنفر را نیز جذب کند.

**در نشستی که بعد از بازگشت مریم رجوی از فرانسه به عراق در مقر رجوی در قرارگاه بدیع زادگان با مسئولیت مسعود رجوی در محلی که اولین سالن نشست های شورا بود بعد ها نیز کتابخانه بدیع بود برگزار شد. برای اولین بار و بطور حیرت انگیزی مسعود رجوی که مریم را در تعریف و تمجید بالاتر از مریم مادر عیسی و حضرت فاطمه و ... مینامید، به باد انتقاد گرفت و با زدن مارک بورژوازی به وی گفت "شما رفته بودید برای ارتش آزادی نیرو جذب کنید، افتاده اید به کار سیاسی طوریکه حتی یکنفر را هم به ارتش آزادی اضافه نکرده اید"**

۱۴. طرح رفتن به عراق و برقراری رابطه سیاسی آشکار با صدام بعنوان دشمن مردم ایران.
۱۵. رفتن به عراق و شرکت در کشتن سربازان و مدافعان کشور در همکاری صدام از منظر عموم مردم.
۱۶. عملیات فروغ و و بدنبال آن طلاقهای اجباری مجاهدین، در نتیجه نابودی باقی مانده حمایتها حتی زندانیان مقاوم.
۱۷. انعکاس جداکردن کودکان مجاهدین از مادرانشان در ایران و جوامع سیاسی-اجتماعی خارج کشور.
۱۸. موضوع افشای برنامه اتمی رژیم بعنوان کارگذار اسرائیل.
۱۹. انعکاس سرکوبهای عمومی مجاهدین در سال ۱۳۶۳ و سال ۱۳۷۳ در ایران و جوامع سیاسی-اجتماعی خارج کشور.

۲۰. زندان و شکنجه و کشتن مجاهدین و یا تحویل مجاهدین به صدام با زندانهای طول المدت و مبادله مجاهدین با اسرای ایران توسط صدام.

۲۱. فرار مسعود و مریم رجوی از صحنه جنگ بعد از سقوط صدام.

۲۲. علنی شدن تجاوزات جنسی مسعود رجوی به زنان مجاهد جهت در اسارت نگهداشتن آنها و ... با مدیریت خانم مریم رجوی.

این گزارش جدای از آنچه در صحنه واقعی جامعه بموقع پیوسته مبتنی است بر گزارش شاید نزدیک به دو هزار تن از فرماندهان (علی زرکش، مهدی کتیرایی، محمد علی توحیدی، احمد حنیف نژاد، محمود ائمی، رضا درودی، محمود عطایی، حسین ابریشمچی، کمال (علی نقی حداد)، مهدی مددی، ابوالفضل امشاسبند، محمد جواد برومند، محسن سیاهکلاه، پرویز کریمیان، اکبر معینی، محمد گرجی، محمد حسین مشارزاده، ... علاوه نیروهای عملیاتی و رزمی سازمان که از طریق ترکیه و یا پاکستان و عراق مجبور به خروج از کشور شدند. و بنده مسئولیت خواندن و جمعبندی آنها و ارسالشان به دفتر پاریس را دارم و همچنین تمامی گزارشات شفاهی مجاهدین و مباحث مربوط به نشستهای درونی در طی سالیان حضور در سازمان استوار است.

## نرم افزار تروریسم

### تروریسم یا دفاع از آرمان

باید به این نکته توجه خاص نمود که هرچند این حق شماست که از آرمان خود دفاع کنید. ولی وقتی شخصی را صرفا بدلیل اینکه خلاف عقیده شما و یا مخالف سیاست و استراتژی شماست میکشید یک مبارز در راه آرمان خود و آرمانگرا نیستید. بلکه تبهکاری هستید که برای کسب اهداف سیاسی (رسیدن به قدرت) دست به قتل میزنند. شما زمانیکه با حاکمیت کشوری که توسط توده مردم مستقل از شیوه آن، انتخاب شده است به ستیز برخاسته و دست به سلاح میبرید و به بیان خودتان از همان شروع انقلاب ب فکر درست کردن ارتش خلق خود برای رویارویی مسلحانه بوده اید، شما با اینکار این قانون جنگل را جاری میکنید که کسانیکه همراه ما نیستند را باید حذف نمود. و عملا کشتار خودتان توسط دیگرانی که خلاف عقیده شما را دارا هستند را نیز مجاز میکنید. تابحال هیچ تروریسمی نتوانسته و نمیتواند در حیطه نظامی متوقف شود. ترور و کشتن که وجه سخت افزاری تروریسم است، وجه نرم افزاری نیز دارد که در سیاست و رویارویی سیاسی و نظری نیز عینا عمل میکند.

تمامی گروه های تروریستی فرقه هستند و اگر هم در مرحله ای همه ویژگیهای آنها نداشته باشند در پروسه عمل تروریستی مجبورند جهت ادامه حیات و جلوگیری از فروپاشی به فرقه تبدیل شوند. چون:

تروریسم دارای ابعاد نظامی و جنگی و خونریزی از یک سو و ابعاد سیاسی اجتماعی از سوی دیگر است. در یک تشکیلی که به تروریسم متکی است تا به اهداف و خواسته هایش برسد، در سیاست نیز میبایست همان را بکار بگیرد در غیر اینصورت نمیتواند به عمل ترور و قتل و کشتار پردازد. یعنی ایندو هرکدام دو روی یک سکه هستند. طبعا کسی یا گروهی و تشکیلی که سیاست تروریستی دارد قطع و یقین در شیوه های سخت افزاری مبارزه اش به تروریسم و کشت و کشتار و حذف معتقد است اجبارا بدلیل نفس شناع، بربریت و خشونت غیر قابل تصور تروریسم که نه تنها از حوضه انقلابی بلکه از حوضه انسانی نیز فاصله نوری دارد مجبور است که جهت بقای خود ویژه گیهای خاصی به خود بگیرد. تروریسم بکار گرفته شده در گروهها، بدلیل ماهیت ضد بشری، وحشیگری، شنائت و بربریت آن با مخالفت های دورنی و بیرونی گسترده ای مواجهه میشود که جهت غلبه بر آن همه گروههای تروریستی مجبورند با این مخالفت ها به مقابل برخیزند و آنها را نابود کنند تا از فروپاشی خود جلوگیری کنند.

نمونه های عملی تبدیل گروههای تروریستی به فرقه

جهت روشنتر شدن مسئله و لمس آن به دو واقعه شگفت انگیز اما مشترک در فرقه تروریستی داعش و رجوی اشاره میکنیم. مسعود رجوی در سال ۱۳۸۸ در کتابی تحت عنوان "خانواده مجاهدین یا مزدوران ارتجاع؟" با استناد به نهج البلاغه و رو به مجاهدین جهت ترغیب آنها نوشت: (صفحه ۲۰)

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ تَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا ...

در جنگهایی که در رکاب رسول خدا بودیم زمانی بود که در برابر پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود قرار می گرفتیم و آنها را می کشتیم و این البته جز بر ایمان و اعتقاد و استواری و ثبات قدم ما نمی افزود. شکیبایی ما را بر سوزش دردها و سعی و کوشش ما را برای نبرد با دشمن افزایش می داد... در ادامه همین خاطرات، حضرت علی برای یارانش سوگند می خورد که مبادا در این مرزبندیها سستی بورزند والا شاخه درخت ایمان سبز نمی شود و سوگند به خدا که در این صورت از دنیا خون خواهید دوشید و در پی آن (وقتی دشمن بر شما و مردمتان مسلط گردد) پشیمان خواهید شد.

همانگونه که در فوق مشاهده میشود رجوی برای مجاهدین اسیر در اشرف و سپس در لیبرتی بطور ایدئولوژیک تکلیف میکند که باید در مواجهه با خانواده های خود که بعد از چندین دهه جهت دیدار آنها به لیبرتی می آیند به سنگ زدن و فحاشی و مزدور خواندن آنها اکتفا نکنند بلکه باید آنها را بکشند که همین کار بر ایمان آنها به مسعود رجوی می افزاید. در تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۱۶ خبری در خبرگزاریهای جهان انعکاس یافت که یک عضو داعش بدلیل اینکه مادرش از او خواسته بود این گروه تروریستی را ترک کند مادرش را در ملاء عام کشت.

ایندو واقعه هرچند بسیار حیوانی و ددمنشانه و غیرقابل درک توسط هر انسان است. اما بخوبی میتواند ماهیت فرقه ای تروریسم را بیان کند. که چگونه گروههایی که برای رسیدن به اهداف خود به تروریسم متوسل میشوند مجبورند که تبدیل به فرقه بشوند تا بتوانند از طریق بکارگیری شیوه های فرقه ای، انسانها را با مغزشویی، بی خبری ... تبدیل به بردگانی کوکی و بی هویت در دست رهبری جهت جلوگیری از اعتراض و در نتیجه فروپاشی فرقه و البته قابل وادار کرده و تبدیل شدن به حیواناتی درنده که بتوانند به ابزاری در دستان سرکرده های فرقه های تروریستی بدل شوند تا آنها بتوانند همه مرزهای شقاوت و حیوانیت را با بکارگیری این اعضای تبدیل شده به ابزار بدرند، شاید به اهدافشان برسند. نمونه خود سوزیهای مجاهدین در اروپا در جریان دستگیری مریم رجوی در پاریس و عملیات انتحاری در داخل سازمان و همچنین عملیاتی مشابه توسط القاعده و داعش... از نرم افزارهای تروریسم فرقه ها جهت خنثی کردن اقدامات و مخالفتها علیه جنایات رهبری فرقه بگروگان گرفتن انگیزه های اعضای است. آنها هر اقدامی حتی در ردیف صحبت در مورد خط کاری، سیاستهای اتخاذ شده، چرایی آنها را مترادف با خیانت به فرقه و اهداف فرقه و در اساس به رهبری فرقه معادل میکنند و همچون رجوی صحبت دونفره مجاهدین را تشکیل شعبه سپاه پاسداران در درون فرقه رجوی قلمداد میکند. حتی بدین هم بسنده نکرده هر انتقاد و ایرادی را مزدوری بالقوه برای دشمن مینامند، همانگونه که رجوی مخالفین درون تشکیلات را طعمه وزارت اطلاعات می شمرد. مجاهدی که سی سال بود در تشکیلات بود با اولین انتقاد در تمامی سلسله مراتب تشکیلاتی بعنوان طعمه وزارت اطلاعات مارک می خورد. این شیوه سرکوب و حذف نرم حتی در مورد مخالفین بیرونی نیز بکار میرفت. که در مسعود رجوی آنرا در مورد اعضای شورا و اعضای جداسده سازمان در خارجه نیز بکار میبرد.

### بکارگیری نرم افزار تروریستی مارک مزدور، مبین اعتقاد به تروریسم

با وجود اینکه تمامی فرقه های تروریستی از جمله مسعود رجوی شبانه روز فریادشان از شعار دروغین مبارزه برای آزادی، آزادی بیان و حق انتخاب، حقوق دگر اندیشان، برابری و ... گوش فلک را کر نموده است. ولی در اساس بطور مطلق توتالیتر و دیکتاتوری هستند که حتی بیشتر از هیتلر و موسیلمانی هیچ دگر اندیشی، مخالفت، آزادی بیان را بر نمیتابند. عملکرد مسعود رجوی در درون سازمان از تمامی تصمیمات گرفته شده، از تمامی عزل و نصب های خودکامه، از تمامی احکام دستگیری و زندان و قتل و شکنجه، تا امام زمان و جانشین خدا خواندن خودش، تا طلاق زوجهای مجاهد، تا جدا کردن فرزندانشان از آنها همه بارقه های عشق و محبت جز به مسعود رجوی را از بین ببرند. و همچنین اقدامات او در رابطه با شورا و تصمیمات و پاسخگو نبودن به هیچ مرجع و ارگانی جز خدایی که وجود خارجی ندارد، همگی گواه این توتالیترینیسم افساگسیخته میباشد.

این دیکتاتوری در ترور نرم از واژه کلیدی مزدور رژیم استفاده میکند. تا اولا مجبور به پاسخگویی نباشد در ثانی بتواند سوال کننده را ترور سیاسی کند تا سوالات و ایرادات و فاکتلهای علنی شده را تحت الشعاع قرار دهد. در مقابل ویدئو های جلسات رجوی با سیستم اطلاعات و سرکوب صدام و سران آن که گوینده آن خود رجوی است و همگان را به جلسات چانه زنی برای حراج خود بعنوان مزدور و وطن فروش و خیائن به مجاهدین و مردم و میهن میبرد نیز فقط سکوت پیشه میکنند. در عوض به هر کسی که به این ویدئوها اشاره کند مارک مزدور رژیم میزنند. دلیل ساده این استدال اینکه، مزدور بودن یا نبودن سوال کننده، انتقاد کننده، و ... ربطی به خود سوال ندارد کسی که حسابش پاک است ترسی از پاسخگویی حتی به وزارت اطلاعات و سپاه قدس و ... ندارد. و میتواند با جوابهای دندان شکن همه را به حقانیت خود و باطل بودن مراکز فوق واقف و بیشتر واقف کند.

این یک سبک کار تروریستی است، هر فرد و گروه و تشکیلی که ترور نرم را بکارمیگیرد از آنجا که به مسئولیت پذیری و پاسخگویی در قبال رفتار و سیاستها و گذشته خود اعتقادی ندارد، پای جدی در تفکر تروریستی دارد. و فصل مشترک وسیعی با رجویسم، القاعده، داعش و بوکوحرام دارد. هرچند همانند آنها مدعی آزادی و ... باشد. بنده یقین دارم کلیه کسانی که از این مارک استفاده میکنند در خلوت خود از عمل تروریستی و جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر حمایت میکنند، از بسیاری اعمال حیوانی و قرون وسطایی رجوی و داعش حمایت میکنند. هرچند همچون رجوی نان بنرخ روز خوری آنها را مجبور میکند در مقاطع اینگونه رخدادهای آنرا ردکنند.

معتقدین به مارک مزدور، از طرح آزاد مسائل و سوالات و عمیق شدن درک جامعه و نسل جدید از حوادث گذشته و اموری که به نابودی نسلی از مبارزین کشور انجامید و فرارسیدن بهار آزادی را به تعویق انداخته است گریزانند. معتقدین به ترور سیاسی با مارک مزدور، بشدت از تاریکی و در پرده ابهام ماندن حقایق در مورد خودشان و گذشته شان و مسائل مبتلا به جامعه استقبال میکنند. آنها نمیخواهند که با روشن شدن گذشته چراغی بدست نسل نو بدهند تا بار دیگر در تاریکی بی تجربگی و کمبود دانش بدام راهزنان سیاست همچون رجوی نیفتند. چون خود نیز شریک راهزنند. نمیخواهند نقششان در گسترش و تداوم راهزنی سیاسی کشور آشکار گردد و دکانشان تعطیل شود. آنها صداقت ندارند که بگویند به چه میزان در اعدامهایی که حتی رژیم انجام داد شریک هستند. با وجود اینکه خود را سوپر چپ، روشنفکر و فرهیخته میدانند و به ظاهر از سیاست و سیاست باز سیاست بازان فاصله میگیرند، نمیخواهند از اسب سیاست بازی پیاده شوند و حقایق را بگویند. بهانه آنها اما، در درجه اول در اوهامشان خود را مبارز و موثر (اثرگذار) در مبارزه مردم ایران میدانند. در ثانی، از آنجا که فکر میکنند بیان حقایق میتواند به نفع رژیم تمام شود. پس اگر خدایی نکرده حقایقی بنفع رژیم گفته شود این کفه ترازو بنفع رژیم بهم میخورد؟!!!!!!!!!!!!!!! از همین روست که استدلال میکنند کهمزدوران رژیم بدنبال شکار انقلابیون (منظورشان خودشان) هستند؟!!!!!!!!!!!!!!! چون خیلی وزنه هستند. این است دکانی که از آن نام بردیم. دکان فرضی و مجازی که حتی حجره ای هم ندارد که در آن پای گذاشت و وارد شد. همین دکان فرضی و مجازی آنقدر آنها را متوهم نموده که فکر میکنند در حال مبارزه هستند که اگر با مزدوری هم ملاقات کنند به یکباره این دکان بخطر میافتد!!! باز جهت کمک به اذهانشان باید گفت که آنها که در تصمیم به جنگ و مبارزه تروریستی مطلقا نقشی با محتوای

تحلیل سیاسی-اجتماعی و استراتژیک نداشته اند و فقط و فقط دنباله رو کاذب بزرگ مسعود رجوی بوده ام، بوده ای، بوده است، بوده ایم بوده اید، بوده اند با بعضا جرات نمیکنند تروریسم و همه نتایج و پی آمد های آنرا نفی کنند و در نتیجه مسئولیت پی آمد را بپذیرند و مسئول آنرا نشان دهند و یا اینکه اگر تروریسم رجوی را در کلام رد میکنند نتایج آنرا و مسئول آنرا نمیخواهند معرفی کنند. چون آنوقت دکان مبارزه و خارجه نشینی را باید تعطیل کنند. با وجو اینکه انقلابی کبیرشان تو زرد از آب در آمده و مزدور و وطن فروش و خود شیفته و زنباره و... نگران شکار انقلابیون هستند؟!!

اینگونه افراد و ... مرا یاد فیلمی میاندازد با بازی راسل کراو بنام "یک ذهن زیبا" که از روی زندگی دانشمندی بسیار نابغه که جایزه نوبل را نیز برد ساخته شده بود. وی تماما فکر میکرد که مزدوران دولتی در همه جا بدنال او هستند. طوریکه فکر میکرد آنها را مبیند و حتی با این مزدوران در اوهام خود ارتباط برقرار میکرد و فکر میکرد که همیشه بدنالش هستند. تهدیدی که بطور مطلق پا در واقعیت نداشت.

## ویژگیهای فرقه ها

۱. فرقه به میزان بسیار افراطی تعهد و ارادت بی چون و چرا نسبت به رهبری (مستقل از اینکه او زنده باشد یا خیر) به سیستم فکری و ایدئولوژی و سنن او بعنوان تنها حقیقت و قانون از خود نشان میدهد.
۲. سوال، شک و تمارض در این رابطه ممنوع بوده و مستحق مجازات است.
۳. روشهای شسنتشوی مغزی (از قبیل، مدیتیشن، فریاد و شعار دادن، ادعای رابطه با خدا، جلسات نفی خود یا انتقاد از خود، و وادار کردن به انجام کارهای شاق) در حد بسیار شدید و زیاده روانه جهت سرکوب هر شک و تردیدی در مورد رهبر فرقه بکار گرفته میشود.
۴. رهبر فرقه در بسیاری موارد با جزئیات زیاد همه چیز را دیکته میکند. از جمله اینکه اعضا چگونه فکر کنند، چگونه رفتار کنند، چه احساسی داشته باشند. برای مثال اعضا باید برای قرار گذاشتن با خانمی، تعویض شغل، ازدواج و حتی نحوه لباس پوشیدن، محل زندگی، آیا بچه داشته باشند یا خیر، نحوه تربیت کودکان و ... اجازه بگیرند.
۵. فرقه برای اعضا و رهبران و ویژه گیهای بسیار خاصی از جمله بالاترین نخبه گان، بسیار ویژه و خاص و عظیم الشان قائل است. برای مثال، رهبر بعنوان ناجی، مسیح، وجود خاص، جانشین خدا، روح خدا خوانده شده و همچنین فرقه برای خودش یا رهبریش ماموریت خاص برای نجات بشریت قائل است.
۶. فرقه در درون خودش ذهنیت قطب بندی شده ای از نوع "ما در مقابل دیگران" ایجاد میکند. که در تضاد است با بقیه جامعه.
۷. رهبری فرقه به هیچ مقامی پاسخگو نیست.
۸. فرقه اینگونه القاء و آموزش میدهد که هدف وسیله را توجیه میکند و هرکاری جهت رسیدن به اهداف فرقه مجاز است. از جمله اقداماتی که اعضا فرقه در گذشته ممکن بود بعنوان کار خلاف، غیر اخلاقی و مضر، شرم آور و فساد تلقی کنند. مانند دروغ گفتن به فامیل و خانواده، دوستان، جمع آوری پول با فریب دیگران و برای اهداف دروغین.
۹. رهبر فرقه احساس شرم و گناه را در بین اعضا جهت نفوذ و کنترل آنها ترویج میکند. معمولا اینکار را از طریق همقطاران اعضا و شیوه های غیر مستقیم به اجرا میگذارد.
۱۰. در خدمت رهبری یا فرقه بودن مستلزم قطع ارتباط با خانواده و دوستان با تغییر جهت های ۱۸۰ درجه ای در رفتار و کردار و اهداف فرد نسبت به قبل از پیوستن به فرقه مقارن است.
۱۱. همه اعضا موظف به عضوگیری برای فرقه میباشند.
۱۲. همه اعضا موظف و مشغول جمع آوری کمک مالی برای فرقه میباشند.
۱۳. همه اعضا فرقه باید همه وقت خود یا عمده وقت خود را به فرقه و فعالیتهای آن اختصاص دهند.
۱۴. اعضا فرقه باید بصورت جمعی با دیگر اعضا فرقه زندگی کنند.
۱۵. اعضا وفادار گروه احساس میکنند که هیچ زندگی بیرون فرقه متصور نیست.
۱۶. فرقه اینگونه به اعضا القا میکنند که خارج از فرقه امکان وجودی نمیتوانند داشته باشند و در صورت خروج از فرقه یا فکر به خروج از فرقه با ترس مقابله و تنبه دیگر همقطاران در فرقه مواجه خواهند شد.

۱۷. جهت کنترل ثانیه به ثانیه اعضای فرقه باید هر شب مجبورشان کرد که تمامی آنچه در طی روز از ذهن و فکرشان گذشته است را نوشته و خود را نزد رئیس و رهبر فرقه افشا کنند. تا از این طریق همواره تحت فشار گناهان خود باشند.
۱۸. رهبری فرقه به آنها القاء میکند که با انجام دستورات رهبری فرقه بدون چون و چرا گناهان بخصوص گناهان و افکار جنسی آنها بخشوده میشود. و بالاترین پاکیزه گی در عملیات انتحاری است.
۱۹. فرقه ها بالاترین نقض کنندگان حقوق بشر هستند.

شعری قرض گرفته شده خطاب به مسعود رجوی:

آقای رجوی: من اگر نیم گاهی بکنم سویی مصیبت است  
 تو اگر صینه نکرده جلدت آن را...، مرحمت است؟  
 من اگر سیبی از این بلخ پهنم دزدم  
 تو اگر بلخ بهر غصب کنی مصلحت است؟  
 من اگر چون و چرایی بکنم مزدور است؟  
 تو اگر جلد وطن را بفروشی ساختن تاریخ است؟  
 من اگر از در میخانه گذشتم بنجم  
 تو اگر دود کنی نصف جهان عافیت است؟

اگر از تو شکوه کنم نزد خدا کفران است  
 تو اگر تکیه زنی جای خدا مصلحت است؟  
 من که در آتش حق سوخته ام کمرای است  
 تو که بزکذب نیا سوخته ای مثلت است؟  
 عاقبت سم من سوخته جان نیران است  
 سم آن معدن تروپرویا مقفرت است؟  
 این ترازوی عدالت که ترا کشته نصیب  
 عمدات داده به دستت که چنین خوش بهمت است

داود ارشد

اردیبهشت ۱۳۹۵